

فهرست سوالات

- سوال شرک چه معنی دارد و در شرع
 ۱۱ سوال عبادت چه معنی دارد و در شرع
 ۱۲ سوال انظار چه معنی دارد و در شرع
 ۱۳ سوال اول شرع چه معنی دارد
 ۱۴ هر که سونش بر کلمه طیب باشد سنائی آن از دور حیاتش
 ۱۵ بقل نیاید او مومن است یا نه
 ۱۶ هر که سکه باشد از فیض روح پیغمبر ما و عالم برزخ
 ۱۷ هر که سکه باشد از فیض ارواح دیگر پیغمبران
 ۱۸ کسی که سکه باشد از فیض ارواح اولیاء و عالم برزخ حکم او در
 ۱۹ شرع چیست
 ۲۰ کسی که سکه باشد از کرامت ولی عموما
 ۲۱ کسی که سکه باشد از کرامت ولی خصوصا
 ۲۲ زیادت فواید موافق از سنت نبوی ثابت است یا نه
 ۲۳ زیادت مذکور از افعال صحابه و غیره ثابت است یا نه

۱۳۱۲
 ۱۶

- ۳۳ رفتن صد مردم برای زیارت قبور چه حکم دارد
- ۲۹ متر کردن روز برای زیارت قبور چه حکم دارد
- ۳۰ متر کردن یوم عرس چه حکم دارد
- ۳۸ متر کردن روز برای فاتحه چلم جایز است یا نه
- ۳۹ برای زیارت قبور اولیا الله رفتن از راه دویچه حکم دارد
- ۴۱ سلام بر اهل مقابر کفن جایز است یا نه
- ۴۲ سماعت موقی سلام زایده ادر میت است یا نه
- ۴۳ دعای زایر از جناب الهی برای خود و موقی جایز است یا نه
- دعای زایر بقریان طود که الهی بحرمت نبی ولی حاجت مرابره آید
- دعای زایر باین طود که یا نبی الله و یا ولی الله شما از مرا سی و لا
- حضرت الهی عرض کنید برای فلان مطلب
- ۴۴ ایمان عباد از خیر دشر بر آفر با و معارف ایشان بکنند
- ۴۵ می شود یا نه
- ۴۶ اگر هل مشرق کو پندیانی الله و یا ولی الله جایز است یا نه
- ۴۷ ثواب فران و دیگر اعمال صالحه موقی مبرک یا نه

فهرست سوالات

۵۵. معاشرت موتی کلام احیاء اسوای سلام جایز است یا نه
۶۱۳. قیر را باند ساختن در نه هب حقیقه چه جایز است
۶۴. اذان بر قبر بعد دفن چه حکم دارد
۶۵. نماز کذا در دن هر طرف و اس قبر یا باین آن چه حکم دارد
۶۶. مسجد و قبر و مکان بنا کردن و در گودستان چه حکم دارد
۶۶. در گودستان بلا ستره نماز کذا در دن چه حکم دارد
۷۰. پیش روی خود قبر داشته نماز کذا در دن چگونه است
۷۱. سجده نکردن برای تعظیم اهل قبر جایز است یا نه
۷۵. از طواف نکردن سه بار بر قبر چه می شود
۷۷. قبر پوشش در شرع چه حکم دارد
۷۸. شبانه و خیمه اساده کردن بر قبر جایز است یا نه
- اینما ۷۹. پوشش کردن قبر و الدین چه حکم دارد
۷۹. معاقله نکردن از قبر چه حکم دارد
- اینما ۸۰. روشنی کردن برای تعظیم میت جایز است یا نه
۸۱. دست زدن برای اجتماع مردمان و دعا بر قبر پوشش و غیره جایز است یا نه

فهرست سوالات

- تجادد محل انداختن جو تبر چه حکم دارد
- ۸۴ صدقه دادن خادمان را و در گوشت انداختن چگونه است
- وکیل ساختن خادمان فرار را تا دعا کنند چه حکم دارد
- تغییم میت و در شرع چند است
- ۸۶ مسافحه با امام بعد نماز فجر و عصر چه حکم دارد
- مسافحه کردن و در سجده چه حکم دارد
- ۸۷ سوره تبارک الذی خواندن و فاتحه دادن بر ناهنجار چه حد
- فاتحه بر سرش برینی و غیره چگونه است
- نذر کردن باینطور که اگر الله تعالی مطالب من بر آرد بدو نگاه داران
- اینقدر نشد یا جنس و غیره برسانم چگونه است
- ۹۰ اگر حاجت من بر آید این قدر طعام پنجه گنجانم و دختر را و اغنیا
- و اقربا را بخورانم
- ۹۱ خوردن طعام عرس انبیا و اولیاد صلی اغنیاء اجایز یا نه
- ۹۱ مفهوم بدعت چیست
- ۹۲ اقوام بدعت چند اند

فهرست سوالات

- بدعت حسنه در شرع جایز یانه و از فی بدعت سیئه چیست ۱۰۰
مرتکب بدعت سیئه کافر است یانه ایضا
- بدعتیکه بر مرتکب آن وعید دارد است که ام است ۱۰۱
مرتکب بدعت سیئه نماز نوحه و اعاده کند یانه ۱۰۲
- بدعت حسنه محمده و است بوقت من الاوقات ایضا
بدعت سیئه نموده و است یانه ایضا
- نزد ائمه اربعه بدعت حسنه اند یا چه ایضا
مقلد ایشان را بدعتی گویند یانه ۱۰۳
- بر تقدیر بدعتی گفتن نماز و روزه ایشان مقبول است یانه ۱۰۴
تسبیح که برای شمار میدارند چه حکم دارد ایضا
- نماز سنت فجر را وقت تکبیر و شروع جماعت کند اریانه ایضا
مسح کردن در وضوی نماز یا غیر آن چه حکم دارد ۱۰۵
- خواندن نائم صرغ و نحو بدعت حسنه یا سیئه ایضا
علم فقه بدعت حسنه یا سیئه ۱۰۶
- علوم که مع علم حدیث و قرآن اند بدعت حسنه یا سیئه ۱۰۷

فهرست سوالات

- ۷۰۱ عالم کلام بدعت تسننه یا سنیّه
- ۱۰۸ تفسیر الفاظ قرآن و حدیث بدعت است یا نه
- ۱۰۹ تعریفات علما یعنی فرض و سنت و غیره چیست
- ۱۰۹ ذکر نفی و در شرع جایز است یا نه
- ۱۱۰ ذکر جهر جایز است یا نه
- ۱۱۱ مراقبه چه حکم دارد و مراقبه عند القبر چه حکم دارد
- ۱۱۲ اعلام روز جمعہ بلفظ الصلوة سنة الجمعة گفتن جایز است یا نه
- ۱۱۳ اذان برای دفع و با چه حکم دارد
- ۱۱۴ اذان برای بامان و انجاح حاجت چه حکم دارد
- ۱۱۵ مصلّا که برای نماز جنازه طیار می کنند چه حکم دارد
- ۱۱۶ حافظان که بر قبر نشاند چه حکم دارد
- ۱۱۷ روز سوم که قاریان را فایز می دهند چه حکم دارد
- ۱۱۸ متردرون از قاریان فی رویه سه ختم یا چهار ختم قرآن
- ۱۱۹ تصور نمودن صورت شیخ در وقت ذکر چه حکم دارد
- ۱۱۸ جواب آنکه بر گفتن نوستن چه حکم دارد

فهرست سوالات

- ۱۱۹ بسم الله نخستین بر پیشانی میت چه حکم دارد
- ۱۲۰ امام و موزن مقرر نمودن با جرت چه حکم دارد
- ۱۲۰ تعیین فاتحه شیرینی و غیره در شب جمع و شب برات
- ۱۴۱ فایده در تحقیق کناه گیره و ضحیره
- ۱۴۲ مرید را بر جمیع افعال پیر اتباع لازم است یا نه
- محببت مریدان بسبب اعتقاد از تبرکات پیر تمام
- ۱۴۳ می شود یا نه
- اجابت دعوت بجای منکرات شرعی و رفتن در آنجا
- ۱۴۵ درست است یا نه

مئة المسائل في تحصيل الفضائل *

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

محمد خجسته احد حقيقي را سزد که خداوند او نيست و هزاران هزار
 شکر بر انواع نعم دارين که عظيم ترين آنها توحيد است آنرا
 زياده تر از صبح روشن ساخته مادا از غلست کفر و شرک
 و ذره داشته بانباع شربت محمد مصطفی صلی الله عليه وآله
 و سلم بسوی راه راست هدایت نمود و در دو و غیر
 محمد و بر سر دار اولين و آخرين که مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً
 لِّلْعَالَمِينَ در شان دوست و هزاران هزار تخب و سلام
 بر آن مرجع انام که موعود و حوض کوثر و شفاعت کبری
 است و دیگر ادعای و بجزایات علیه السلاوة و السلام

لَا يَنْعَدُ وَلَا تَعَصِي أَظْهَرَ مِنَ الشَّمْسِ أَنْ تَذْكُرُوا وَتُحَرِّرُوا أَرْبَابَهُمْ
بِرِزْقِ بَابِ صَدَقَ وَيَقِينُ أَحْلَى مِنَ الْعَصَلِ أَكْرَبُ
كُورَانِ يَهْ ضَلَّاتِ وَخُسْرَانِ وَكُرَّانِ يَادُورَاتِ وَخُدَّانِ
لَذَّتْ حَادَاتِ يَابَنْدِ كَمَا قَالِ الشَّاعِرُ ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} فَإِنَّ الشَّمْسَ شَمْسُ
وَإِنْ لَمْ يَرْهَأِ الضَّرِيرُ * وَالْعَصَلَ عَصَلَ وَإِنْ لَمْ يَجِدْ طَعْمَهُ
الْمَرْوَرُ * وَرَادِلَا طَهَارِ وَأَصْحَابِ أَخْيَارِ أَوْ بَادِلِ زَارِ
مَنْزَارِ عَصَوَانِ بَرَنَابَعِنِ وَآيَةِ مُجْتَمِعِينَ مَائِدِ وَشَائِدِ كَمَارِ
بِسُوسِ جَنْتِ الْمَادِي دَلَّاتِ فَرَمُودِ دَانِدِ وَادِرَاهِ جَهَنَّمَ
شَنْوَاتِ أَهْلِ سَوَامَا زِدَاشْتِ أَنْدِ * خَدَايَا جَمِيعِ مُسْلِمَانِ وَ
تَوْفِيقِ الْكَوْنِ وَتَرْصِي النَّصِيبِ وَدَفِينِ سَاخِمِ رَحْمَتِهِ دَكَلَمِ طَبِيبِ
وَإِلَهُ الْإِلَهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ كَرِيمٌ أَنْ جَاءَ الْبَقْلُ تَبَتِ الْغَالِمِينَ *
أَمَّا بَعْدُ أَعْلَمُ الْعِبَادِ أَنَّ هَذَا بَنِي وَبِلِيلِ اللَّهُ الْعَدِيدِ بَقِي الْإِلَهِ نَامِي
عَفَرَ اللَّهُ لِهَمَّا كَيْمِي أَزْكَرَ بِنَانِ تَلَامِدُهُ جَنَابِ هَدَايَتِ وَ
أَشَادَتِ تَاجِ الْفَنَاءِ أَشْرَفِ الْإِقْبَانِ قَامِعِ بَدْعِ سَبِيهِ
مَاعِ مِلَّتِ نَوِيَّةِ زَمَانِ نَانِ عَلَيْهِ نَمَادُهُ وَوَدَّانِ حَرِيزِيهِ يَعْنِي
نَسْرُهُ قَدِ الْبَارِقِينَ إِمَامِ الْهَدْيِ شَيْخِ حَضْرَتِ شَاهِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ

تاه ولی الله محدث و هلولی قدس الله اثر او بها اعفی
 الموت فی الاثنی مولانا اسماً ونا الشیخ محمد اسحق بن محمد
 افضل الغار و فی المحدث المدلولی آفاض الله علینا بركاته
 وَتَقَعْنَا بِهِ وَسَائِرَ الْمُسْلِمِينَ بیکوید که دوزی بعضی از صاحبزادگان
 و الابدان لطافی و سلا که خاندان مملکت امیر تیمور گو رگانی
 بسبب اختلافات اقوال و افعال علمای عصر خود و موالات غریب
 گنایند، پیش جناب مولانا دسترخنا آورده و ترک و مو که برین
 معنی شدند که جو ابجای این سوالات از کتب معتبره اقام فرمایند
 که مایان و دیگر سکه مانان و انفع و به و کسانیکه بسبب اختلافات
 و در وسط شک و شبهات افتاده اند نجات یابند و از ممد و
 بحد و او به مجتهدین و محققین الله تعالی تجویز نمایند و اذا فرطت
 باز آیند * اگر چه جناب مولانا صاحب سلمه و به بسبب تعصبات
 فیما بین اکثر عوام و خواص بر تحریر جو ابها را داده نهند آشنند لیکن
 برید تا کید و فرط و سخت صاحبزادگان و الابدان و با سده عالمی
 حضار ان و بگر موجب حدیث شریف * مَنْ دَلَّ عَلَى عَیْبٍ فَاَوْفِ
 مِثْلَ اَحَرٍ فَاَعْلَمِ * این معنی درجه احاطت و فرون کردید و جوابی

مکتوبات مهتوره از کتب صحیحہ سدا اولہ تحریر فرمودند جزاء الله
 فی الدارين علی وعن سایر المصنفین * پس ایشان خواستم
 که این نو و سوالات را بعد تکمله نمایم لهذا سوالات عشره
 مع جواب مولانا صاحب موصوف باین ملاحق نمود و بیما بینه
 الْمَسَائِلُ فِي تَحْصِيلِ الْفَضَائِلِ بِالْأَدِلَّةِ الْعَشَرِيَّةِ وَ تَرْكِ
 الْأُمُورِ الْمُنْهِيَّةِ مَوْصُومًا ختم آگاه شوید و بداند ای
 طالبان صدق و صفا که این رساله کافیه و درسته یکبار و
 دو صد و چهل و پنج بجز نبوی صلی الله علیه و آله و سلم صورت
 تهذیب و انتظام یافت تو عینش به تحریر ضرورت نیست که
 از خواندن و شنیدن ظاهر و باهر خواهم بقول مشهور
 مشک آنست که خود بود و نه آنگاه عطا گوید * لیکن ابتدا برای
 ترغیب و تخریب طالبان باین جمله متنبه می نمودم که برای ارباب
 صدق و یقین که تابع دین مستحق خاتم النبیین اند بسیار مفید و نفع
 است و یقین و اثبات از دو گاه موثر حقیقی و موافق تحقیقی
 آنست که هر که علی العموم اگر در مجادله و مبارزه کند و در بطریق
 مناظره سلوک نماید یعنی اظهار را للصواب و المحق در دین رساله

ما قه مدبر و مدلل ما بدی و بسب درین از شکوک مو اوش بها
 بالافیه نجات یابد و اتباع طریقه آنحضرت علیه الصلوة والسلام
 بطور صحابه کرام و اولاد و عظامه و تابعین و تبع تابعین و آئمه مجتهدین
 و علمای صالحین و اولیاء متقدمین و متأخرین رحمهم الله تعالی درین
 مثال مسطورہ نصیب او کرد * اللهم وفقنا لما تعب وترضاه
 و اجعل امرتنا غیر امن الا ولى فانصرنا علی القوم الکافرین
 و ثبتنا علی دین سید المرسلین امین و هو حسبنا و
 نعم الوکیل نعم الموالی و نعم النصیر لا حول و لا قوة الا
 بالله العلی العظیم و نشره ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
 و نشره ان سیدنا و مولا نا محمد اعبده و رسوله *
 بسم الله الرحمن الرحیم * سوال اول شرک چه معنی دارد
 و در شرع * جواب شرک در شرع شریک گردانیدن غیر خدا
 بنده او را الوهیت یا در استحقاق عبادت است * فی شرح
 البقائد للنسفی الاشک هو اثبات الشریک فی الالهیه
 بمعنی وجوب الوجود کما للمجوس او بمعنی استحقاق
 العبادۃ کما اتبده الا صنایع انقری * و شرک در شرع

بلکنی کز هم مستعمل شد و چنانچه خود ترجمه مشکوٰۃ که تصنیف
شیخ عبدالحی محدث دہلوی است مذکور و مرقوم الاشرک
باسمہ شرک گر و ایندن است بخدا و رجو و یاد و عبادت

و مراد از شرک کفر است بهر نوع که باشد انتہی
و فی الحاشیۃ الخیالیۃ علی شرح العقاید قبولہ تعالی و اللہ
لا یغفر ان یشرک بہ ای یکفر بہ و انما عبر عن الکفر بالشوک
لان کفار العرب کانوا اشک کین انتہی فی حاشیۃ ملا عصمت
اللہ المراد من الشوک ہیہا منہ مطلق الکفر انتہی و نیز
شرک در شرع ثابت کردن صفات مختصہ خدای تعالی را بفر
خدا استعمال شدہ یعنی مثل علم خدا و غیر خدا ای تعالی ثابت
کردن با صفت ایما دشمنی می رخص را و غیر خدا ای دانستن
باتصرف در عالم بار اده و در غیر خدا ای تعالی اعتقاد کردن
چنانچہ در کتاب فوز الکبیر کہ تصنیف حضرت شاه ولی اللہ
محدث دہلوی است مذکور و مرقوم عبارات آن این است
کہ شرک آنست کہ غیر خدا ای را صفات مختصہ خدا اثبات
ناید مثل تصرف در عالم بار اده و تغییر از ان بکن فیکون

می سود و با علم ذاتی از غیر اکتساب بواسطه دلیل عقلی و سماع
و اینها مهم و مانند آن با باجماع و شفاهی مریض یا لعنت کردن بر
شخص و ناخوش بودن از دنیا بسبب آن که ایهت شکست
یا بیمار و شقی گردد و یا رحمت فرستادن بر شخصی تا بسبب
آن رحمت فراخ معیشت و صحیح بدن و سفید باشد انتی * و شرک
در سماع بغیر الله هم مستعمل شده چنانچه در کتاب نهایه
النتیجہ حدیث مذکور است * وَ مِنْهُ الْحَدِيثُ مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ
اللَّهِ فَقَدْ شَرِكَ حَيْثُ جَعَلَ مَا لَا يَحْلِفُ بِهِ مَحْلُوفًا بِهِ كَمَا سَمِعَ
اللَّهُ الْإِنْفِي يَكُونُ الْقَسَمُ بِهِ انْتِهِي * و نیز اطلاق شرک بر
طیور یعنی شگون بد گرفتن یا نودی یا عزی چنانچه در نهایه مذکور
است * وَ مِنْهُ الْحَدِيثُ الطَّيْرَةُ شَرِكٌ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَنْهَى
بِالتَّوَكُّلِ جَعَلَ الطَّيْرَةَ شَرِكًا لِلَّهِ فِي اعْتِقَادِ جَلْبِ النِّفَعِ وَ دَفْعِ
الضَّرَرِ وَ أَيْسَ الْكُفْرِ بِاللَّهِ لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ كُفْرًا لَمَّا ذَهَبَ بِالتَّوَكُّلِ
و نیز شرک بمعنی دلیتم در شمع مستعمل شده چنانچه در کتاب
نهایه مسطور است * الشِّرْكُ أَخْفَى فِيهِ امْتِنَانٌ مِنْ دَيْبِ التَّمَلُّ
بِرَبِّهِ الْإِيْمَانُ فِي الْعَمَلِ فَكَيْفَ لَا شَرِكٌ فِيهِ إِلَّا غَيْرُ اللَّهِ تَعَالَى

مِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى وَلَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدٌ يُقَالُ
 شَرَكْتُ فِي الْأَمْرِ أَشْرَكَ الشَّرِيكَ وَشَارَكْتُهُ إِذَا صَرَفْتُ
 شَرِيكَهُ وَقَدْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ إِذَا جَعَلَ لَهُ شَرِيكًا
 وَالشِّرْكَ كُفْرٌ أَنْتَهَى * وَشُرَكَاءُ بَرْتُولُهُمْ وَرُشْرَعُ
 مُسْتَهْلٌ شَدِيدٌ وَمَعْنَى بَرْتُولُهُ أَنْتَ كَزَنٍ بَرَأَى مَحَبَّتَ زَوْجِ
 خُودِ وَازْتَمَسَ سَحَرٌ وَغَيْرُهُ كَمَلٌ نَائِدٌ وَأَنْ دَانَهُمْ يَتَوَكَّمُ مِيلُوكُنْدُ

وَفِي النَّهْيَةِ فِي حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَوْلَةُ مِنَ الشِّرْكِ
 الْتَوَلَّى بِكُمُ السَّاءِ وَفَتَحَ الْوَاوَ مَا يَصْبِ الْمَرْأَةُ إِلَى زَوْجِهَا
 مِنَ السُّورِ وَغَيْرِهِ لَا عِتْقَ لَهُمْ أَنْ ذَلِكَ بَرٌّ وَيَفْعَلُ
 خِلَافَ مَا قَدَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْتَهَى * وَمَعْنَى طَاعَتِهِمْ مُسْتَهْلٌ

شَدِيدٌ جَنَاحٌ وَرُكْنٌ كِتَابٌ بِحُجَّةٍ أَنْ تَصِفَ فُقَيْمَةً بِمَعْنَى
 أَحْمَدُ اضْمُرْ بِرَبِّهِ كَوْرَاسَتُ الشَّرْكَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ أَحَدُهَا
 الْأَشْرَافُ لِلَّهِ وَثَانِيهَا الْطَّاعَةُ كَقَوْلِهِ تَعَالَى فَلَمَّا أَنَا هُمَا
 صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا * وَبَعْضُ مَعْنَى شُرَكَاءُ وَبِغَيْرِ
 أَنْدَ كَزَنٍ فَتَحَ الْعَرْبُ ظَاهِرٌ وَبُودِ اسْتِ عِبَادَتِ

الْكِتَابِ هَكَذَا أَيْ تَفْصِيلُ كَسَائِكِهِ وَرُجُودَاتِ وَبِغَيْرِ أَنْ دَانَهُ

پنجمی کنند با همسر کنندگان و در غیر عباقت
 بسیارند از این جمله کسانی که در ذکر آن باید با خدا همسر می کنند
 و نام دیگر آنرا مانند نام خدا بطریق ترتیب ذکر می نمایند و از آن
 جمله اند کسانی که در نام نهادن خود و اندک فلان و عید فلان می
 گویند و این شرک و تشبیه است و از آن جمله کسانی که
 در ذبح و نذورات و قربانیها خدا را دیگر آنرا همسر می کنند و از آن
 جمله کسانی که در دفع بلاها و دیگر آنرا می خوانند و هم چنین در
 تحصیل منافع بدیگران و جوع می نمایند بالاستیلال نه آنکه توسل
 بان دیگران نمایند و از آن جمله اند کسانی که نام دیگر آنرا با نام
 خدا در مقام عموم علم و قدرت برابر می سازند چنانچه نسائی
 و ابن ماجه از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند که
 روزی شخصی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را
 گفت ما شاء الله و شئت یعنی هر چه خدا خواهد خواست و شما
 خواهید خواست است خواهد شد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمودند جعلتني لله ندا ما شاء الله وحده و اما ما حمد
 والوداد و نسائی و ابن ماجه از حدیث بن الیمان روایت کرده اند

کرمه اند که آنحضرت علیه الصلوة والسلام ترمو که اند
 لا تقواوا ما شاء الله و شاء فلان و قولوا ما شاء الله ثم شاء
 فلان انتهى و بعضی افعال اگر چه شرک حقیقی که کفر است
 نیستند لیکن مشابه افعال مشرکان وقت پرستان اندازان
 افعال هم اجتناب و احتراز لازم چنانچه مردمان و برومی
 علما و علمای تقبیل زمین می کنند گفته این افعال و آنکس که
 راضی باین فعل باشد هر دو گناه گارمی شود که این فعل حرام و گناه
 است زیرا که مشابه پرستش بنان است کذا فی تحقیق
 الملوك عبارته هکذا او ما يفعلون من تقبیل الارض
 بین یدی العلماء فحرام و الفاعل و الراضی به آثمان
 لانه يشبه عبادة الوثن و هکذا فی الدر المختار
 ما يفعلون من تقبیل الارض بین یدی العلماء والعظماء
 فحرام و الفاعل و الراضی به آثمان لانه يشبه عبادة
 الوثن انتهى و درین اختلاف است علماء که ازین فعل
 گارم می شو و یا نه پس اگر تقبیل ارض بر وجه عبادت و
 تعظیم باشد کفر است و اگر بوجه محبت باشد کفر نمی شود و لیکن

مرتکب آن گناه کار و مذابح کبیره است کما یظهر من
 الدر المختار فی هذا المقام هل یکفر ان علی وجه
 العبادۃ والتعظیم وان علی وجه التحية لا وصار اثما
 مرتکبا با لکبیرۃ انتہی سوال دوم عبادت به معنی دارد و در
 شرع جواب عبادت در شرع ثریف غایت نذل و
 خضوع است چنانچه در تفسیر مدارک و بیضای مرقوم
 است فی المدارک العبادۃ اقصی غایت الخضوع
 والتذل و مثل هذا فی البیضاوی و قریب هذا
 فی تفسیر الرحمانی و عبادت در شرع بر توحید و طاعت
 بم اطلاق آمده چنانچه در کتاب وجوه القرآن تصنیف
 استاد فقه اسمعیل بن احمد النمری سیالینشاپوری
 مذکور است العبادۃ علی وجهین احدهما التوحید
 کقولہ تعالیٰ یا ایها الناس اعبدوا ربکم
 الذی خلقکم والثانی الطاعة کقولہ تعالیٰ فی سورة سبا
 اهلوا لایاکم کانوا یعبدون قالوا سبحانک انت ولینا
 • من دونهم بل کانوا یعبدون الجن انتہی مع عبادت

مخزن آیه کرمه یا ایها الناس اعبدوا ربکم و حدوده
 و در دیگر تفاسیر هم همین معنی نوشته اند و قال الامام الخوازمی
 فی تفسیر المسمى بالکبیر العبادۃ عبارت عن الفعل الذي
 یرتبی به الفرض تعظیم المغير انتهى سوال سبب لفظ ال
 چه معنی دارد در شرع جواب معنی المعبود است برابر است
 که می باشد یا باطل لیکن غالب در عرف مشرغ اطلاق بر
 معبود می کنند چنانچه در کتاب تفسیر کبیر در تفسیر سنوره فایده مذکور
 است ان الاله هو المعبود سواء عبد بحقیق او باطل ثم
 غالب فی عرف الشرع علی المعبود بالحق انتهى و در تفسیر رحمانی
 چنین معنی نوشته عبارت هکذا و الاله اسم لذات المعبود
 فهو وان لوحظ فيه المعنی لم یقتصد لک لا بوصفه
 ثم غلب علی المعبود بحقی بطریق الکلیۃ انتهى و نیز در
 تفسیر رحمانی از امام رازی معنی المثل نموده حیث قال
 الاله هو الموجد الازلی الابدی الواجب لذاته
 المنزه عما لا یملیق به الموجد بغير انتهى سوال
 چهارم اوله شرعی چند اند جواب اوله شرعی که در اصول

وقتی نویسنده چاراند کتاب و السنه و الاجماع و القیاس و
 کذا فی التوفیق و المنازل و الحسامی و الشافی و المسلم
 و البزء و غیرها من کتیب الاصول الفقه لیکن قیاس
 آن قیاس خجست است که مقرون بشرط باشد موافق
 مشروط و طایفه کوزه که در اصول فقه میگوید و استحسنان
 و استصحاب و غیره داخل در قیاس اند و الله اعلم
 سوره آل بکریم هر کس که بگویند لا اله الا الله محمد رسول
 الله شده باشد و سانی آن از وصا و نه شده یعنی از کاذب
 از تفریبات دین مثل یث و رسالت و معجزات انبیاء الله
 و کرامات اءلیاء الله و امانت ایشان و غیره از موجبات
 شرک بر این چنین شخص در شرع شریف چه حکم است مومن
 است یا کافر یا مشرک جواب مومن است نه کافر نه مشرک
 لیکن اگر مرتکب گناه کبیره باشد یا تارک فرض از فرائض
 شده باشد و توبه نکرده باشد پس این چنین شخص مومن قاسمی
 است آخر او امید نجات است اگر چه بعد عذاب باشد و امید
 هم است که بشفاعت جناب پیغمبر خدا اصلی الله علیه و آله و سلم

مدون عذاب مغزنت گناهان او شود و قال رسول الله صلى
 الله عليه واله وسلم من مات هو يعلم انه لا اله الا الله
 دخل الجنة رواه مسلم كذا في المشكوة قال الشيخ
 عبد الحق في شرحه العربي وان كان بعد العذاب او
 قبله بشفا عة الفجي صلي الله عليه وسلم انتهى و نیز شيخ
 عبد الحی محدث دهلوی در ترجمه فارسی تحت این حدیث می نویسد
 کسیکه بمیرد و حال آنکه بمیداند و یقین دارد و بوحدایت حق و رسالت
 پیغمبر درمی آید بهشت را اگر چه در مقابل گناهان که دارد و در
 دوزخ نیرور آید و عذاب بیند و تواند که شفاعت محمد رسول الله
 و رکن رند از گناهان و در نیارند او را و دوزخ استی و اگر
 دقت نوشتش کلمه لا اله الا الله آخر کلام او شده پس
 بشر بخت است موافق حدیث شریف قال رسول الله
 صلی الله علیه و اله وسلم من كان اخر كلامه لا اله الا الله
 دخل الجنة كذا في المصابيح وفي متن المواقف ان
 مرتكب الكبيرة من اهل الصلوة مؤمن انتهي وفي
 عقائد النسفي و الكبيرة لا تخرج العبد المؤمن منه

الايمان التوقي سوال ششم شخصی که منکر باشد از
 فیض روح مبارک محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم در عالم برزخ
 در شرع حکم او چیست و چه باید گفت سوال هفتم شخصی که منکر
 باشد از فیض ارواح متقین و اعیان دیگر میهمان الصلوات
 والسلام در شرع حکم او چیست کافر یا مشرک یا مرتد یا
 کبیره یا صغیره سوال هشتم شخصی که منکر باشد از فیض
 ارواح اولیاء الله و در عالم برزخ حکم او چیست از
 امورات مذکوره جواب هر سه سوال هر فیض شرعی که
 ثبوت آن باخبار متواتره باشد پس منکر آن کافر است و هر
 فیض که ثبوت آن باخبار مشهوره باشد پس منکر آن نزد اکثر کافر
 است و نزد بعضی کافر نیست بلکه ضال است موالی صیح و هر
 فیضی که ثبوت آن بنحیر واحد باشد پس منکر آن کافر نیست لیکن
 بسبب ترک قبول کهنه کار خواهد شد بشرطیکه ثبوت آن بطریق
 صحیح باطریق حسن خواهد شد و اگر ازین هر سه یکی هم ثابت نباشد
 پس منکر آنرا حکم بکفر نباید کرد ولیکن شرط در ثبوت اخبار
 متواتره و مشهوره و احادیث است که در امور دین باشد

إذا كرهوا ما روي عن نبأه مثلاً انكار جودحاتهم وشجاعتهم
 كرم الله وجهه بس انكار ان كان منى شؤده في رسالة
 الفاظ الكفر لعل علي قاري حيث قال وفي المحيط من
 انكر الاخبار المواترة في الشر يمتل
 حرمة لبس الحرير على الرجال ومن انكر اصل
 الوتر واصل الاحمية كفر ولا يخفى اما قيده بقوله
 في الشر يمتل لا ندان انكر متواترة في غير الشر يمتل
 كاتكار جودحاتهم وشجاعة علي وغيرهما لا يكفر نعم اعلم
 انه اراد بالنواظر التواتر المعنوي لا اللفظي لعدم ثبوت
 تحريم لبس الحرير واصل الوتر والاضحية بالتواتر
 المصطلح فان الاخبار المروية عنه صلى الله عليه و
 سلم على ثلاث مراتب متواترة وهو ما رواه جماعة
 عن جماعة لا يتصور تواترهم على الكذب فمن انكره
 كفر ومشهور وهو ما رواه واحد عن واحد ثم جمع عن
 جمع لا يتصور تواترهم على الكذب ومن انكره كفر
 عند الكل الا عيسى بن ابان فان عنده يغفل ولا يكفر

[illegible]

دوم بجز سوم کرامت چهارم من موعود پنجم اسرار راجح
 ششم امانت * کذا فی الخبایة فی شرح العقاید
 الامام الطحاوی و شرح فقه الاکبر لملا علی قاری
 اراص آن خرق عادت است که از نبی پنش از نبوت
 صادر شود و منجز است که خرق عادت بعد از نبوت
 از صادر شود و مترون قریبی باشد یا نه علی ایضاً
 الاقوال ذکر است آنست که خرق عادت از ولی صادر شود
 بعد از آن که ولایت او ثابت شده باشد پس اگر ولایت او
 متحقق نشده و خرق عادت از صادر شده پس باید دید که
 آن شخص از عوام مومنین است یا از فاسق و مبتدع و کافر
 پس اگر از عوام مومنین است و از خرق عادت صادر شده
 پس آنرا موت گویند و اگر فاسق و مبتدع و کافر است و از
 خرق عادت صادر شده پس آنرا اسرار راجح خوانند گفت
 والاسرار راجح ما یجری علی بدال المثاله و الکافرو
 المبتدع و الفاسق کذا فی شرح العقاید الامام الطحاوی
 وقوا علی الایمان لملا علی قاری * و کلامی نبوت است

از و خرق عادت ~~عالم~~ رخص و مطلوب صادر شده آنرا امانت
و خدا لایق گویند چنانچه ایت است که سنده که اب شخصی
احمد و اطمینان بار او را اینک چشم کو و او صحیح شو و پس چشم
صحیح او گویند پس آن شخص از هر دو چشم گویند شد
و بکنه افي الخيالیه پس ازین بقرین و واضح شد که هر خرق
عادت از کسی که ولایت او ثابت شده باشد مثل حضرت
فخر العظم و حضرت محمد و الف ثانی قدس الله سرها پس آنرا
گرامت خوانند گفت و اگر هنوز ولایت او ثابت نشده و
حالی او مجهول است و از و خرق عادت صادر شده آنرا
گرامت خوانند گفت و معنی ولی این است که عارف
باشد ندای تعالی و صفات او بحسب ارکان و مواظبت و
هدایت کننده باشد بر طایفه و محتسب باشد از معصیتها و
و اعراض کننده باشد از آنها گ در لذات و شهوات
کما فی شرح العقاید الفسفی الولی هو العارف
بالله و صفاته حسب ما یمكن و المواظب علی الطاعات
و المجتنب عن المعاصی و المعروض عن الانهماک فی

تعالیهات و الشهوات الشریة * سوانح

تکمیل باشد از کرامت ولی خصوصاً مثل محبوب صاحب سبقت حضرت
شیخ عبد القادر جیلانی و اولیاء الله که داخل سلسله حبشیت
اند و نادیده و ناشنیده و مسهر و دیر و نداریه و اولیای یکله و
کتاب مقرر مثل اخبار الاحیاء و تذکره الاولیاء و سلسله الاولیاء و
نوائید الاولیاء و دیگر کتب کزیر این اجماع صحت منقده
گشت بر اینکه ولایت ایشان ثابت و محقق گام او چیست
جواب هر وی که ولایت او خصوصاً از نصوص قطعیه ثابت باشد
مثل ولایت حضرت خدیق و حضرت عمر فاروق و حضرت
عثمان و حضرت علی رضی الله تعالی عنهم و کرامت او نیز با خبا
سوا نریا مشهور ثابت باشد پس سکر آن کافر است و اگر
ولایت او بنصوص ثابت باشد و کرامت او باخبار ثابت
نشد یا ولایت و کرامت او هر دو از روی اخبار و نصوص
ثابت نشد پس سکر آن کافر نیست و ولایت و کرامت
حضرت فوٹ الاعظم قدس الله سره اگر چه ثبوت آن
از ادله قطعیه شرعیه نیست لیکن بر ثبوت ولایت و کرامت

ایشان بسیار از علماء و اولیاء که اجماع و آن ممکن نیست و فقه الله
 پسین نمیکرد آن بلکه که حاجی باشد زیرا که در انکاد گرامست
 ایشان تحطیه و تنهیل بنیازی از علمای است است و الله
 ائمه و اجماع علمای سلف که در سوال مرقوم است بطور
 اجماع شرعی و دینیه و انقضای آن غیر مسلم پس این حکم و
 غیر ایشان نخواهد شد و الله اعلم سوال با دویم زیادت قبول
 این اسلام از قول و فعل رسول الله صلی الله علیه و آله و معلوم ثابت
 است بانه جواب زیادت قبول اهل اسلام یعنی و قن سویی
 قبول اهل اسلام و هجرت گرفتن دین ایشان و عانمودن و یاد
 کردن آخرت دینی و بخت شدن از دنیا و مقرون به بدعت نشدن
 چون سیده و طواف و غیره از قول و فعل پیغمبر خدا صلی الله
 علیه و آله مسلم ثابت است عن بریدة رضي الله عنه
 قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم نهیتکم عن
 زیارة القبور فزوروها رواه مسلم و عن ابن مسعود
 رضي الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال
 نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها فانها ترشدکم

رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ وَكَرَّمَ أَلْفَ خَرَّاقَةٍ وَارْتَضَى مَا جَدَّ لَنَا مِنْ
 حَبَشَةِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سِرَّ الْقَبْرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِقَبْرِ الْمَدِينَةِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ
 السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ يَغْفِرُ لَنَا وَلَكُمْ وَأَنْتُمْ
 سَلِّمُوا وَنَحْنُ بِالْآثَرِ رَوَاهُ تِرْمِذِي وَهْنُ عَائِشَةَ رَضِيَ
 اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي
 مَرْضَاهُ الْكَذِبِيُّ لَمْ يَقْسَمَ مَعَهُ لَعْنُ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى
 اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ مُعَقِّقِينَ عَلَيْهِ وَفِي
 الْفَرَايَةِ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَارْزُقُوا
 وَلَا تَقُولُوا هَجْرًا أَنْتَهَى بِعَيْنِي نَهْيٌ كَرِهُهُ بَوْمٌ شَامًا
 زِيَارَتِ قُبُورِ بَنِي إِسْرَءِيلَ كُنْدَ قَبْرِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ
 وَفِيهِ نَفَايِدُ سَوَالٍ وَجَوَابٍ وَمِنْ زِيَارَتِ ذِكْرِهِ أَنْفَعَالِ صَحَابِهِ
 وَتَابِعِينَ وَتَبَعِ تَابِعِينَ وَوَيْكَرَ عُلَمَاءُ وَصَلْحَاءُ هَرِ عَصْرٍ ثَابِتٌ اسْتَبَانَ حَوَاتِ
 أَنْفَعَالِ صَحَابِهِ وَتَابِعِينَ وَتَبَعِ تَابِعِينَ وَوَيْكَرَ عُلَمَاءُ وَصَلْحَاءُ زِيَارَتِ
 نَعْتُهُ ثَابِتٌ اسْتَبَانَ جَنَاحُهُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَخَضِرَتِ عُمَرَ
 وَخَضِرَتِ عُلَى وَوَيْكَرَ صَحَابَهُ وَضَوَانِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِمُ أَجْمَعِينَ

ثابت است که هر مترجی اعمد در تحقیق علماء و صحابه است
 هر چه از کتب تاریخ و دیانت باید کرد زیرا که هر یک از
 از قول و نقل آنحضرت علیه الصلوة والسلام و صحابه رضوان
 الله تعالی علیهم اجمعین ثابت شده پس تحقیق نمودن قول
 و نقل علمای هر عصر احتیاج نمائند لیکن زیادت قبول بلویکه از
 حضرت صلی الله علیه و سلم و از صحابه ثابت شده زیادت شرعی
 و مستحب است و آنچه در دین زائد اکثر مردمان برای زیادت
 می دهند و ایجاد عات سینا این زیادت شرعی نیست از آن
 عاجز باید نمود و تفصیل زیادت شرعی و بدعی و دجو انبات
 موالات آینده معلوم خواهد شد سوآل سیزدهم دقت
 حد مرسوم برای زیادت قبول و مسطور در شرع چه حکم
 دارد و جایز است یا گناه که امر گناه صغیره یا کبیره یا مکروه
 یا حرام یا شریک یا کفر جواب دقت حد مرسوم برای زیادت
 قبول چند صورت دارد و جایز هم هست و مکروه هم هست و حرام
 هم هست و شرک و کفر هم هست تفصیل این است که اگر
 بلویکه یا بصره اصلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند یا کرده اند یا آن

تکه زرد و جایز است بلکه مستحب و مسجیان است هر قدر که
 کعبه برای زیارت بان طوره قه باشد و آن طوره این است
 کونز و فبر و شیده السلام علیکم و آله و سلم و این بود
 و برای اسوات دعای منفرد و بخشش گمان آنها از
 حق تعالی طلب نماید و عبرت گیرد و از دانه و نیایی و غشی کتبه و
 آخرت بیاورد کند و نرسان و نرسان و نرسان کند برای
 همن نس غرض آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اجازت
 زیارت قبور فرموده اند بعد از آنکه نمی فرمود و و و و و
 فقال انی کنت نهجتکم عن زیارة القبور فزوروها
 فانها تزهد فی الدنیا و تذکرة الاخرة و رواه ابن
 ماجه کذا فی المشکوۃ این قسم فواید زیارت قبور
 حاصل می شود و درین قسم زیارت کردن قبر ولی و غیر
 ولی و شهید و غیر شهید و صالح و فاسق و غنی و فقیر برابر
 است بلکه از زیارت قبور را غنی و مملوک زیاده تر بخیرت
 فائز می شود و دوم آنکه برای زیارت قبور و دزد و دیر ما که
 در حدیث شریف نیز و فرموده نشده و در غیر قبر جایز و مباح است

اند عمل نماید مثل بجهت و اذن و صس گردن قیروا نمانودن
 و عجبک و قهقهه و توم و دزد و بعضی خواندن قرآن و غیر و غلبه
 مجرد از آلات لمود کلام دنیای فایده و دیگر افضل و کلام مالا
 یعنی نمودن و خوردن و آشامیدن این قسم افعالی نزد قبر
 نمودن کرده است پس هر که زیارت قبر باین طرز خواهد نمود
 و روح او این افعال کرده خواند شد و بکره عند القبر
 کلام بعهد من السنة و المعروف مغربا لیس الا زیارتها
 و الملكاء عند ما قایما کما کان یفعل صلی الله علیه و آله
 و سلم فی الخروح الی المقبر کذا فی البحر و المنیر و فتح
 القدیر و مثله فی فتاوی العالم کثیر یقه و غیرها
 و دست نه نهد بر قبر و مسح نکند آنرا و بوسه نهد و سخن نشود و
 و می بخاک نماند که این عادت نصاری است و مشایخ
 و منع آن نشدند بسیار دارند کذا فی حاشیه الکتب
 و فقیه ابوالالبیت وضع یدین را الا ما س گفته و او موسی طاف
 گوید آنچه جمهور فقهها گفته اند از منع صحیح است و زخزانی گفته
 همین گفته است سند آنچه عوام مردم اعلان کنند

كذا بدعها سكر است شرعاً وبالجملة شك في است و زبون
 ان جين امور بدعت زاید و بنمايد و تعظیم صلها باين جز
 تعلق نداد و چنانكه جمال می فهمند كذا في كتاب كشف الغطا
 لشبغ الاسلام و بكرة النوم عند القبر و اصلوة عند
 كذا في دستور الغضا و في شرح عین العلم للفاري
 و لا یمس الي القبر و لا التابوت و لا الجدار فورد الغري
 عن مثل ذاك القبر عليه السلام فكيف لقبور سائر الانام
 و لا يقبل فانه زيادة على المس فهو اولی فالتقبيل
 مختص بالاحقر الاسود و بايدي الانبياء و العلماء
 و صلحاء انتهي و في الاحياء لا یمس القبر و لا يقبل انتهي
 و في جامع الصغير للمصيرطي زر القبور تذكرة الاخرة و
 غسل الموتی فان معالجة جسد خاوم و موهظة بليغة و صل
 على الجنائز لعل ذلك يحرك فان المحزين في ظل الله يوم
 القيامة فيتعرض لكل خيرك عن ابي ذر انتهي قال
 المنادي في شرح المختص و فيه ندب زيارة القبر اي
 للمرجال و تغسيل الموتی لکن لا یمس القبر و لا يقبله

فانه عادة النصارى انتهى قال المنادي في شرحه في
موضع آخر في شرح حديث كعت نهيت عن زيارة القبور
وزورها اي بشرط ان لا يقفرون يدالك تمسح بالقبور و
تقبيله فانه كما قال السبكي بلهة منكورة انتهى
وفي كتاب شجرة الايمان چون کسی در کورستان و جزى
می خورد و می آساید یا بحسب یا قبرز ابوسه و ده یا سجده کند
یا در اینجا آتش سوزاند این همه مکرده خیر می انداختی و در ترجمه
مشکوه مشیخ همدالحی محدث مذکور است و مسح نمکد قبر را
به دست و بوسه بدهد آزاد و سنجی نشود و دروسی بخاک نماله
که این عادت نصاری است و قرائت قرآن نزد قبر مکرده
است و نزد ابی حنیفه و نزد محمد مکرده نیست و صد و شصت کیکی از
مشایخ حنیفه است قول محمد اندک کرده و فتوی هم برین است
و مشیخ امام محمد بن الفضل گفته که مکرده قرائت قرآن بیک
است و اما مخافه لا باس است اگر چه ختم قرآن کند الی آخر
ما قال سبوم آنکه نزد فرقة قبر را سجده نه نماید یا کرد
تبرعوا ان ساز و یا نزد او دقت و ضرب آلات لهو مثل

و هؤل ددغو لکی دسانکی دسانه و د بآب و جمیع
 مرا سیر و سنا زت و نوبت نوازی و نهالاب قبر
 یحمت نفیم پوشانیدن باین طور رفتن سوی قبر حرام است
 چرا که اکثر این چیز باقی نقشه و در غیر مقابر حرام اند و در مقام
 متبرکه که مقابر اند زیاده تر حرام خوانند شده و فی فتاوی
 الحما دیه قال الفقیه ابو جعفر من قبل الارض بین
 ید ی سلطان او امیر او سجد له فان کان علی وجه
 التکیة لا یکفر و لکن یضیّر من تکبیا للکبیرة افتری *
 چنانچه آنکه نزد قبر رفته سجده عبادت نماید و از صاحب قبر
 حاجت خود مثل طلب ولد و طلب شنای مریض و طلب رزق
 و کشف مصایب و بلا و دیگر حاجات خود بالاستقلال یا بطریق
 مشارکت دانسته یا استعمر من در عالم پنداشته نماید این
 قسم رفتن موجب شرک و کفر است و فی شرح المناسک
 اجملا علی القاری و لایطوف ای لاید و در حول البقعة
 الشریفه لان الطواف من مختصات الکعبة المینة
 فمحرم حول قبور الانیاء و الالیاء و لا عبرة

بما يفعله الجبله ولو كانوا في صورة المشايخ والعلماء
 ولا يحكي ولا يعجل الارض فانه اي كل واحد بدعة
 اي غير مستحسنة فيكون مكر وها اما السجدة فلا شك
 انها محرمة فلا يغتزل اثر بما يرى من فعل الجاهلين
 بل يتبع العلماء العالمين ولا يصلي اليه اي الى
 جانب قبر : فانه حرام بل يفتي بكفره ان اراد عبادته
 وتعظيم قبره انتهى وفي النهر الرايق التعريف ليس
 بشي لان الوقوف لما كان عباد : مخصوصة بمكان
 لم يجز فعله الا في ذلك المكان كالطواف وغيره
 الا ترى انه لا يجوز الطواف حول سائر البيوت
 تشبيها كذا في غاية البيان وهذا ظاهر في انه بكره
 تحريرا وصرح في المعراج بانه لو طاف حول مسجد
 سوى الكعبة يخشى عليه الكفر انتهى وهكذا في البحر
 الرايق والكفاية حاشية الهداية • سوال چهارم
 مقرر کردن روز برای زیارت قبور از روزها و در شرع جایز
 است یا کراهت کدام کراهت از کراهت • جواب مقرر کردن روزی

۱۰ روزهای هفته بوسیله لازم شمار و بزرگان اتمام سازد و آن
 احادیث و آیات و تفقه و کتب متبره ثابت نشده مگر در
 فنادی عالم گیری این قدر نوشته اگر در چهار روز دوشنبه و
 پنجشنبه و جمعه و شنبه زیارت کند بهتر است * عبارته
 هكذا افضل ايام الزیارة اربعة ايام الا ثلثین
 والخمیس والجمعة والسبت * انتهى و آنچه در روایت
 سفی وارد شده من زار قبر ابریه و احدهما فی کل جمعة
 غفر له و کتب بر او * پس مراد از کل جمعه هر هفته است
 چنانچه شیخ عبدالحی محدث و ترجمه مشکوة شریف همین
 معنی بیان فرموده اند سوال * باز دهم متر که در یوم عرس
 چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب متر که در یوم
 عرس ثبوت آن از حضرت علی علیه و سلم و خلفای راشدین
 و ائمه اربعه نرسیده پس امریکه ثبوت آن از شارع
 و مجتهدین مستحق نشد آن امر را بر اصل خود باید داشت
 مادامیکه دلالت آن از دلیل ثابت شود و حاصل شی
 باحر است است نزد جمهور که ما فی التفسیر الاحادی فی

تحت قوله تعالی هو الذي خلق لكم ما في الارض جميعا
ثم استوى الى السماء فسويهن سبع سموات وهو بكل شيء
عليم * يمكن ان يستدل بها على ان الاصل في الاشياء
الاباحه كما هو من هب طائفه بخلاف الجمهور فان
عندهم الاصل هو الحرمة انتهى * يا توقف است كما
يظهر من الدرر والاشياء ومن الدرر في كتاب الوضوء
المنصور من ان الاصل في الاشياء المتوقف الا ان الفقهاء
كثير ما يلجئون بان الاصل الاباحه انتهى وفي الدرر
ايضا من كتاب المجهاذ من باب استيلاء الكفار الصحيح
من مذ هب اصل شبه ان الاصل في الاشياء المتوقف
والاباحه راي المعترض له انتهى قال في الاشياء
ناقلا عن شرح المنار للمصنف قال اصحابنا الاصل في
الاشياء المتوقف انتهى يا باحت است كما هو من هب
طائفه وراي متزكم همين است كما هو مكتوب في
الدره پس ازمن روایات معلوم شد که اصل و راستیاء
یا حرمت است یا توقف یا باحت اگر مذ هب حرمت یا

توقف داشته شود پس متر و کمره در آن روز عرس از
 طرف خود نباید ساخت که در حرمت خواه افاده و یاد دافری
 خواه افاده که حال او معلوم نیست و اگر لحاظ اباحت در اصل
 است یا که ده شود پس ظاهر معلوم می شود که متر و کمره در آن
 روز عرس جایز باشد لیکن این امر مردود است بدو جهت یکی
 آنکه حدیث صحیح در مشکوٰۃ المصابیح بروایت نسائی مرویست
 دولت داره و باینکه بیست اجتماعی نزد قبرش یوم عید اجتماع
 بناید کرد * عن ابي هريرة رضي الله عنه قال سمعت
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول لا تجعلوا بيوتكم
 قبورا ولا تجعلوا قبرا عيدوا و صلوا علي فان صلواتكم تبلغني
 هيث كنتم رواه نسائي كذا في المشكوة * ترجمه روایت
 است از ابی هریرة گفت شنیدم من آن حضرت را
 صلی الله علیه و سلم که می فرمود مگر داند خانه های خود را مثل قبرا
 که مانند مردمان افاده و خفته باشند و هیچ عبادتی و نمازی
 در و نمیکرد و باشد مگر داند قمر را عید گاه که اجتماع کنیا
 بزینت و مهر و دوا و اهو و لب که موجب غفالت است

چنانچه بود و صاری بر قبور انبیای خودی کند و دوز و فرسید
 بر من و اندیشه نکنند از نغمه سافت زیارت که دود و دوشما میرسد
 مرا هر جا که باشد روایت کرد و در انهای چنانچه در مشکو
 شریف مروج است * قال فی مجمع البحار فی شرح هذ
 الاعداد معنی قوله لا تجعلوا قبری عیدا ای لا تجعلوا
 زیارة قبري عیدا و قبری مزار عید ای لا تجعلوا للزيارة
 كما حکما حکم للعید فانه يوم لهو و سرور و حال الزیارة
 بخلافه و کان ذاب اهل الکتاب فارو شهرم القسوة او من
 هجیرا عبدة الاولئان حتی عید و الاموات انتهی * و ترجمه
 اش این است یعنی مقرر نکنید زیارت قبر مرا عید گاه یا قبر مرا
 محل ظهور عید یعنی اجتماع نکنید و جمع نشوید برای زیارت قبر مانند
 جمع شدن شما برای دوز عید که دوز لهو و خوشی است و حال
 زیارت قبر خلاف این است یعنی محل عبرت و یاد آخرت
 است و بدین قسم حال اهل کتاب پس باعث شده
 ایشانرا سختی دل و بدو عادت بت بر سنان تا اینکه
 پرستش کردند و گانرا لیکن اینو به مخصوص است احسن

نزد قبر بخلافت دوم وجه که عام است که عرس نزد قبر باشد یا
غیر قبر و دوم آنکه در شرع شریعت تأکید نمود و شد باینکه شعایر
اسلام را اهتمام باید کرد چنانکه باقامت جمعه و اجتماعات و اقامت
ایجاد و جهاد و یا اقامت امور حج مثل طواف خانه کعبه و سقی
بین السفاد و الکره و وقوف عرفه و در و لقه و اقامت در سنا و زمی
جمعه و ذیحجه ایاد بگیرات تشریق و علق و بغره پس غیر
شعایر اسلام را اهتمام نمودن به مثل اهتمام این امور و در شرع
مفصود نیست و فی زمانها ظاهر و هوید است که اهتمام اعراس
مشایخ این قدمی کنند که در شعایر اسلام اصلا کرده نمی شود
مثلاً برای اقامت جمعه خروج سلاطین و امرا و مشایخ عظام
هرگز نمی شود و در اعراس بیرون آمدن و انعام نمودن هرگز فوت
نمی شود بلکه بعضی بر ادای فرض صوم اینقدر اهتمام ندارند که برای
کردن اعراس اهتمام دارند اگر فرض فوت شود
هیچ باک ندارند و اگر روز عرس فوت شود موجب
بزه کاری انگارند و روز عرس در تمام شهر شود و
شنبه مثل یوم عید می شود و تزیین باباس فاخره و استعمال

طیب الموداعی و دلچسپانگه برای عید دفته باشند و جایکه
 عرس می کنند آنجا همچو بدعات مشنیه و سكرات قیو بعمل می آرند
 كه ذكر آن شاید بنا بر همین آن حضرت صلی الله علیه و سلم
 و در آخر مرض خود پذیر فرموده اند * لعن الله اليهود و
 النصارى اتخذوا قبور انبيائهم مساكن و مساكنهم
 مساكنهم * پس و نيكه از طرف شارع اتمام
 باشد بر اقامه تشعیر اسلام و بر اقامت غیر تشعیر اتمام نباشد
 و غیر متمم را اتمام نمودن خلاف مقصود شارع گردن است
 پس بنا برین امور مذکور اتمام مقرر گردن يوم عرس
 جایز نخواهد شد و بعضی مردم كه بجز از عرس دلیل می آرند كه آن حضرت
 صلی الله علیه و سلم بر سر سال برای زیارت قبول شده اند
 دفته اند كه یاقی قبول الشهاداء علی راس كل حول پس جوابش
 این است كه اول این حدیث از صحاح نیست كه محل سخن
 باشد بلكه از ان كتب است كه در ان كتب حدیث
 هر قسم صحیح و حسن و ضعیف بلكه موضوع تم یافته می شود
 كما نقل السيوطي عن ابن جرير عن محمد بن ابراهيم قال

كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ عَلَى
 رَأْسِ كُلِّ حَوْلٍ فَيَقُولُ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنَعْمَ عَقِبِي
 الْمَاءُ الْآثَرِي * وَرِكَابُ ابْنِ جَبْرِ أَحَادِيثُ بِهَرْتَسَمُ مَوْجُودَانِد
 مَدَنِي اَزْدُ ثَنِي اَيْنِ حَدِيثُ مُتَّصِلُ الْاِسْنَادُ وَمَرْفُوعُ سَم
 نِيَسْتِ بِسْ نَزْدِ اِيْشَانِ صَحِيْحُ نِيَا شُدْ وَتَقِيْكَ بِتَنِيْسِ بِرِ صَحِيْحْتِ اَنْ
 نَشُدْ وَرِ تَقَامُ اِسْنَدُ لَالِ بِرِ جَوَا زِ شِيْ وَهَدْمُ اَنْ اَوْدُوْنِ نَشَا بِد
 زِيْرِ اَكْ صَحِيْحْتِ حَدِيْثُ وَرِ اِسْتَدْلَالُ ضَرُوْرِ اِسْتِ وَبِرِ تَقْدِيْرِ
 صَحِيْحْتِ حَدِيْثِ اَيْنِ حَدِيْثُ مُجْمَلُ اِسْتِ بَا اَيْنِ وَضَحُ كِهْ يِيَا ثَنِي
 قُبُورِ الشُّهَدَاءِ عَلَيَّ رَأْسِ كُلِّ حَوْلٍ وَتَمَعْنِيْ وَارِ دِيَا نِيْ رَأْسِ حَوْلِ
 مِنْ اَوَّلِ السَّنَةِ اَيِ اَوَّلِ الْمَحْرَمِ اَوْ بَاتِيْ عَلَيَّ رَأْسِ حَوْلٍ
 مِنْ سَنَةِ مَوْتِ صَاحِبِ الْقَبْرِ وَفَاعِدَةُ اَصُوْلُ فَقَهِّ اِسْتِ كِهْ عَمَلُ
 نَمُوْدُنِ حَدِيْثُ مُجْمَلُ جَابِرِ نِيَسْتِ مَا دِ اِيْكَهْ اَزْ طَرَفِ مُجْمَلِ بِيَا نِ
 نِيَا بِدِ اَرِ اَزْ اَسْرَفِ مُجْمَلِ بِعْنِيْ اَزْ بِسْمِ نَمْبَرِ خِدَا صَالِيْ اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَامُ
 بِيَا نِ اَنَّهُ اَوْ تَمْتِ عَمَلُ بِدِيْثِ مُجْمَلِ رَا يَزِيْ شُوْدُ اَلَا هُ بِرِ تَقْدِيْرِيْكَ
 مُجْمَلِ سَمُ نِيَا شُدْ بَلَكِهْ سَبِيْنِ بَا شُدْ چُنَا نَكِهْ مَعَا مِرَا نِ زَمَانِ مِيْ فَمَهْمَنْدِ
 بِرِ سْ جَوَابِ اَنْ مِيْ كُوْنِيْمُ كِهْ اَيْنِ حَدِيْثِ مَعَا رِضِ اِسْتِ عَدِيْنِ

لَا تَجْعَلُوا قَبْرِی عَیْدًا اِی لَا تَجْتَمِعُوا عَلَیْهِ قَبْرِی کَا جَمْعًا عَکْم
 تَلْعَیْدُ فَا فَرَمُوا لَا تَتَكَلَّمُوا وَاصِلِ اِیْنِ اسْتِ کِه مَدَکُولِ حَدِیْثِ
 هَمِیْنِ قَدْرِ اسْتِ کِه حَضَرَتِ صَنَائِ اَللهِ عَلَیْهِ وَسَلَمُ بَرِ اِی زِیَادَتِ
 قَبُورِ شَهَدَایِ اَحَدِ تَشْرِیْفِ نَفِی بَرِ وَنَدِ بَسْ وَلا اسْتِ اَهْلِی سَمِیْثِ
 شَقِطْ بَرِ زِیَادَتِ قَبُورِ شَهَدَایِ اَنْرَا کَسِی سَمِیْعِ نَفِی کِنْدِ و عَرَسِ کَرْدَنِ
 اِمْرَازِیدِ اسْتِ کِسِی کِه قَطْ وَرِ اِیْرَافَتِ یَا دَرِ مَآه یَا بَعْدِ مَدَقِی بَرِ اِی
 زِیَادَتِ قَبُورِ رَفْتِ یَا شَهَدَایِ اَنْرَا هَر کَزِ عَرَسِ نَوَ اَهْنَدِ کَفْتِ وَ حَقِیْقَتِ
 هَرَسِ کِه دَوَاجِ دَا دِ اِیْنِ اسْتِ کِه رُوزِ مَعِیْنِ نَمُودِ و هَر دَمانِ
 جَمْعِ شُودِ و لِبَاسِ فَاخِرِ یُوشَنَدِ و دِستِ قَمَرِ یَا دِ بَکَرِ جَا
 و دِنگِ نَسَا زِندِ و چَرَنِی اَزِ اَخِرِ اَعْمَالِ خُودِ و بَدَعَاتِ مِثْلِ رَقَصِ وَ ضَرْبِ
 اَلَّاتِ لَهَوِ وَ غَیْرِهِ بَعْلِ آ رِنْدَا نَرَا عَرَسِ نَوَ اَهْنَدِ کَفْتِ وَا گَرِ شَخْصِی
 رُوزِ مَعِیْنِ نَمُودِ و عَدِ بَارِ یَا اَنْرَا دِ بَارِ بَرِ اِی مَرْدِ و اَسْتِغْفَارِ نَمَایَدِ
 هَر کَزِ اَنْرَا عَرَسِ نَوَ اَهْنَدِ کَفْتِ و قِیَاسِ عَرَسِ بَرِ مَوَلُو و شَرِیْفِ
 غَیْرِ صَحِیحِ اسْتِ زِیْرَا کِه دِ مَوَلُو و ذِکَرِ و لَادَتِ خِیرِ اَلْبَشَرِ و اَن
 مَوْجِبِ فَرَحَتِ و سُرُودِ اسْتِ و و رِ شَرِیعِ اِجْتِمَاعِ بَرِ اِی
 فَرَحَتِ و سُرُودِ کِه خَالِی اَزِ بَدَعَاتِ و مَنَکَرَاتِ بَاشَنَدِ آدَمِ

پیاغ برای حزن و شر و ثابت نشده و فی الواقع فرحت مثل
 فرحت ولادت آن حضرت صلی الله علیه و سلم در دیگر امر نیست
 پس دیگر امر برین قیاس صحیح نخواهد شد معنی او در مولود هم
 انشاء است زیرا که در فردن ثابته که مشهود لهم بالخیر
 است این امر معمول بود بعد از فردن ثابته این امر حادث شده
 بنابرین علما و رجوع از عدم چون آن مختلف شده اند چنانچه به تفصیل
 و بسط در کتاب سیرت شامی مذکور و مرقوم است من شاء
 فلینظر فیه و سوال شایسته مقرر کردن روز برای فاتحه چهلیم چه
 حکم دارد بایز یا کنه که ام کنه جواب مقرر کردن روز برای
 فاتحه چهلیم از شرع ثابت نشد و معین نمودن روز برای فاتحه
 حرام باعتبار آنکه قبل از چهل روز یا بعد از چهل روز ثواب طعام
 برده نخواهد رسید یا روز چهلیم زیاده تر ثواب خواهد رسید غیر
 چیز است و غیر بایز نمودن کنه است و اصرار بر آن کبیره
 است و طریق فاتحه که در مردمان رواج دارد که ایصال ثواب
 طعام بدون قرات سوره فاتحه و غیره برده نمی رسد این هم
 از کتابی است نیست بلکه در چهلیم و غیره طعام ساختن اعتباری

مذاد چنانچه در کتاب جامع البرکات و کشف الغطاء رقم است
 و آنچه بعد شالی و شش ماسی و چهل روز دوش و یاد طعمای پنهان
 و شش کند آنرا بیاچی گویند چرنی داخل اعتبار نیست بهتر آنست
 که نخورند انتی * وفي فتح القدير ويكرر اتخاذ الضيافة من
 البلطاع من اهل الميت لانه شرع في السرور لافي الشرور
 وهي بدعة مستقبحة روى الامام احمد وابن ماجه
 بن سعد صحيح عن جرير عن عبد الله قال كتبنا بعد الاجتماع
 الى اهل الميت وصنعهم الطعام من النياحة انتهي * و از
 روایت فتح القدير معلوم شد که اتخاذ طعام اهل بیت مذکور
 است چنانچه باشد یا سوم یا دهم یا غیر آن پس روز نمون نمودن
 برای این امر هم کرده خواهد شد و تصدیق طعام نمودن و ثواب
 آن بمیت و سایندن جایز است موقوف بر روزی نیست و همین
 که در روز برای ایصال ثواب برده که با تشخیص همون
 روز خواهد رسید و دیگر روز نخواهد رسید خطا است و الله اعلم
 سوال هفتم برای زیارت قبور اولیاء الله آمدن از کابل
 بهندوستان و از اینجا تا بنجا چه حکم دارد و جایز یا گناه که ام گناه

جواب و درین مسأله علما را اختلاف است بعضی جایز دانسته و
بعضی حرام نوشته چنانچه در تسلانی شرح صحیح بخاری و ترجمه
مشکوٰۃ شیخ عبدالحی محمد ث و دلموی مرقوم منقول است *
وفی ترجمة الشيخ الموصوف هكذا اما سافرت برای
زیارات قبور صالحان و رسیدن بمواضع تبرک نذات است
بعضی مباح داده و بعضی حرام گویند انتهى * وفي القسطلاني
اختلف في شد الرحال الي غيرها كالذهب الي زيارة
الصالحين احياء و اموات و للمواضع فاضلة للعبادة فيها
و التبرك بها فقال ابو محمد الجوني يحرم عملا بظاهره
الحديث و اختاره القاضي حسين و قال به القاضي
عباس و طائفة و الصحيح عند امام الحرمين و غيره
من الشافعية الجواز انتهى و في شرح المشکوٰۃ لملاعلي
قاري ذهب بعض العلماء الى الاستدلال به على المنع من
الرحله لزيارة المشاهد و قبور العلماء و الصالحين انتهى *
عن ابي هريرة رضي الله عنه قال لتيت تبصرة بن ابي بصرة
الخنزاري فتال من اين اقبلت فقلت من الطور فتال لو ادر كنت

قُبِلَ أَنْ تُخْرَجَ إِلَيْهِ مَا خَرَجْتَ مِنْهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَا تَحْمِلُ الْمِطَايَا إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ إِلَى
 الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِلَى مَسْجِدِي هَذَا وَإِلَى مَسْجِدِ أَيْلِيَاءَ أَوْ بَيْتِ
 الْمَقْدِسِ يَشْكُرُ رِوَاةُ مَا لَكَ فِي الْمَوْطِئِ وَفِي حِجَّةِ اللَّهِ إِلَيْهَا لَفْظُهُ قَوْلُهُ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا تَشْدُوا الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ الْمَسْجِدِ
 الْحَرَامِ وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى أَوْ مَسْجِدِي هَذَا الْقَوْلُ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ
 يَقْصِدُونَ مَوَاضِعَ مُعْظَمَةِ بَنِي غَنَمِهِمْ يَزُورُونَهَا وَيَتَهَرَّكُونَ بِهَا وَفِيهِ
 مِنَ التَّحْرِيفِ وَالْفَسَادِ وَلَا يَخْفَى فُسَادُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 الْفَسَادُ لِئَلَّا يُلْحَقَ غَيْرُ الشَّعَائِرِ بِالشَّعَائِرِ وَلِئَلَّا يُصِيرَ ذَرِيعَةً لِعِبَادَةِ
 ضَمِيرِ اللَّهِ وَالْحَقِّ عِنْدِي أَنَّ الْقَبْرَ وَمَحَلَّ عِبَادَةِ وَلِيِّ مِنْ أَوْلِيَاءِ
 اللَّهِ وَالطُّورَ كُلَّ ذَلِكَ سَوَاءٌ فِي النَّهْيِ أَنْتَهِيَ * سَوَالٌ يُجَدُّ
 السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ مَقْبَرَةِ الْمُسْلِمِينَ كُنْتُمْ جَائِزٌ اسْتَبَاهُ * جَوَابُ
 جَائِزٌ وَكُنْتُمْ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِحَنْدِ صَبْنَةٍ وَادُّشْدَه چنانچه در مشقوة
 شریف و در باب زیارات قبور مسطور و مرقوم است * سَوَالُ
 نَوَدِسْمِ سَمَاعَتِ مَوْتِ سَلَامِ زَائِرِ دُودِ شَرْحِ آمَدَه يَارَه * جَوَابُ
 سَمَاعَتِ مَوْتِ سَلَامِ زَائِرِ دُودِ شَرْحِ مَشْقُودَ مَلَا عُنَى تَادِيهِ اَزْ

شیخی نقل نموده: هذا عبارته قال السيوطي اخرج العقيقي
 عن ابي هريرة رضي الله قال قال ابو رزين يا رسول الله ان
 طرقتي علي الموتى فهل من كلام اتكلم به اذا مررت عليهم
 قال نال السلام عليكم يا اهل القبور من المسلمين والمؤمنين
 انتم لنا سلف ونس لكم تبع وانا ان شاء الله بكم لاحقون قال
 ابو رزين يسمعون قال يسمعون ولكن لا يستطيعون ان
 يجيبوا قال يا ابا رزين الا ترى ان يرد عليك بعددهم
 من الملائكة انتهي وقوله لا يستطيعون ان يجيبوا اي
 جزا با يسمعه الحي والا فهم يردون حيث لا تسمع انتهي
 سوال بستم دعای زایر از جناب الهی برای خود و برای میت در شرع
 آمده یا نه * جواب دعای زایر برای خود و برای میت در شرع آمده
 چنانچه در کتاب جامع الترمذی بروایت ابن عباس رضی الله
 عنہ روایت قال مر الانبي صلي الله عايده وسلم بقبور المدينة
 فاقبل عايدهم بوجوه فقال السلام عليكم يا اهل القبور يغفر الله لنا
 ولكم وانتم لنا سلف ونس بالاثار انتهي * سوال ست یکم دعای
 زایر از جناب الهی باینکه الهی بخرمت نبی خود و ولی خود عاجت

مراد واکن جایز است یا کناه ^{مکروه} ام کناه ^{جواب} و عابای نه نظر بر کفر
الهی بحسب نبی و ولی خود حاجت مراد واکن جایز است چنانچه
از شرح فقه اکبر ملا علی قادیانی مفهومی می شود و نیز در قواعد الایمان
فی علم الایلام و معرفه الایمان تصنیف ملا علی قادیانی مذکور است
جبارت مکذبا اگر بمرتبه مصطفی گوید شاید چه در دعای استفتاح عرسه
شهر الحرام و استعرا العزائم و قریبیک علیه السلام ما شود
و مرویست اما بجای فلان شاید انتهی ^{سوال} است و دویم
دعای زایر باینطور که یاد سؤل الله در جناب الهی از طرف
اینکس عرض کنند که حاجت من بر آید یا ولی الله تو از طرف
اینکس بجناب الهی بگو که حاجت من بر آید جایز است یا کناه
کدام کناه ^{جواب} این صورتها که در سوال مرقوم است
مورد استناد است چنانچه از کتاب کشف العلام
تصنیف شیخ الاسلام واضح می شود پس این مسئله مختلف فیہ
است و آنرا این است که استناد نزد قبرا زینرا نیاسر
تده اند فقها و می گویند که نیست زیارت قمرگار برای رسانیدن
زنج باحوالات بدی و استناد برای ایشان پس این مسئله ^{جواب}

مشهوری نقل نموده هذا عباره قال السيوطي اخرج العقيطي
 عن ابيرير رضي الله قال قال ابو رزين يا رسول الله ان
 طر بتي علي الموتى فقل من كلام اتكلم به اذا مررت عليهم
 قال قل السلام عليكم يا اهل القبور من المسلمين والمؤمنين
 انتم لنا سلف ونحن لكم تبع وانا ان شاء الله بكم لاحقون قال
 ابو رزين يسمعون قال يسمعون ولكن لا يستطيعون ان
 يجيبوا قال يا ابا رزين الا ترى ان يرد عليك بعدد هم
 من الملائكة انتهى وقر له لا يستطيعون ان يجيبوا اي
 جزا با يسمعه الحي والا فهم يردون حيث لا تسمع انتهى
 سوال بسم دعای زيارت جناب الهي برای خود برای سبت و در شرع
 آمده یا نه * جواب دعای زيارت برای خود برای سبت و در شرع آمده
 چنانچه در کتاب جامع الترمذی بر ما است این عباس و بنی اسد
 عنه روایت قال من النبي صلى الله عليه وسلم بقبور المدينة
 ذاتيل عايرهم بوجع فقال السلام عليكم يا اهل القبور يغفر الله لنا
 ولكم وانتم سلفنا ونحن تبعنا انتهى * سوال ست يكم دعای
 زيارت جناب الهي یا نه بگو که این بحرمت نمی خود و ولی خود حاجت

مراد و اکن جایز است یا کناه ^{مکروه} اکن کناه ^{مکروه} جواب وعای باینطور یکی
 الهی بحسب نبی و ولی خود حاجت مراد و اکن جایز است چنانچه
 از شرح فقه اکبر ملا علی قاری فی مفهوم می شود و نیز در قواعد الایمان
 فی علم الکلام و معرفه الایمان تصنیف ملا علی قاری مذکور است
 عبادت بکذا اگر بحرسته مصطفی گوید شاید چه در وعای استفتاح حرته
 شهر الحرام دانست ^{عمر} العناب و قبر بیک علیه السلام ما شود
 و مر و بست اما بخی فلان شاید انتهی ^{سوال} بست و و بیم
 وعای زایر باینطور که یاد رسول الله در جناب الهی از طرف
 اینکس عرض کنند که حاجت من بر آید یا ولی الله تو از طرف
 اینکس بجناب الهی بگو که حاجت من بر آید جایز است یا کناه
 کدام کناه ^{جواب} این صورتها که در سوال مرقوم است
 صورت استمداد است چنانچه از کتاب کشف العلام
 تصنیف شیخ الاسلام واضح می شود پس این مسئله مختلف فیہ
 است و آن این است که استمداد نزد قبر از غیر انبیا سر
 شده اند فقهی می گویند که نیست زیارت قبر مگر برای رسانیدن
 نفع یا موات بد و استمداد برای ایشان پس استمداد

بشودن از غیر انبیاء نزد قبر و ای یا شهید ممنوع و مخلور است مگر
 بعضی فقها که قلیل اند. بلوریکه در سوال مرقوم است جایز داشته
 اند چنانچه این تفصیل در کتاب کشف الغطاء ترجمه مشکوٰۃ
 از نسخ مسیحی شرح عربی ایشان مرقوم است و من شاء
 فلیعینظر فی ترجمۃ الشیخ الساعیان نه هکذا اما استند ادبایان
 قدور در غیر نمی یا غیر امیاء صراطه علیهم سکر شده اند از بسیاری از
 فقهاء و لوید نیست زیارت مگر بر آن رسا بدین نفع باموات بدعا
 و استناده قایل گشته اند مان بعضی از ایشان و ظاهر آنست
 که زنده در آنند قایل سمع و ادراک نیست اند قایل بخوانند
 و آنگاه سکر اند آنرا ای را بخرالکاد کنند و نیست حدوث
 استند ادکر همان که محتاج ثواب کند حاجت خود را از جناب
 الهی بموسل روحانیت بنده و مرزب و راه و الا و او گوید خداوند
 میرکت این بنده که تو هست و اکرام کرده او را بر آورده
 کردان ماست مرا بماند کند زایر آن بنده مترب و مکرم را
 که ای بنده او دلی و می شفاعت کن مراد بخواه از خدای
 توانایی مطلوب مرانا فضا کند حاجت مرا پس نیست بنده در میان

نکرد سبده و قادر و معجز و ~~سپید~~ ^{سپید} برود و گاه است تعالی شاهد
 انتهی. و فی شرح المشکاة العربیة الشیخ عبدا الحق رحمه
 الله اما لا ستمد ادا اهل القبور (فی غیر النبی صلی الله علیه
 وسلم اوالا نبیاء علیهم السلام فقد انکره کثیر من الفقهاء و
 قالوا لیس زیارة الا لادعاء للهوتی و الا ستغفار لهم و
 ایصال النفع الیهم بالدعاء و تلاوة القرآن و اثبت المشایخ
 بالصوفیة قدس الله اسرارهم و بعض الفقهاء رحمه الله علیهم
 انتهی. و در رساله مال بدست که تصنیف قاضی شمس الدین پانی بنی
 مرقوم است سبده کردن برای تجوید انبیا و اولیا و طواف
 نمودن و دعا از آنها خواستن و نذر برای ایشان قبول کردن
 حرام است بلکه بعضی چرخه از ان بکنز بهر ساد انتهی. و در کتاب
 شجرة الايمان مرقوم گوید که سبده کردن و بوسه دادن و
 بر دست مالیدن و طواف کردن و از قبر حاجت طلبیدن
 و در قبرستان چراغ افروختن همه مکروه تحریمی است
 انتهی. سوال. بست سوم اعمال عباد غیر دشر بر اقربا و معارف
 ایشان میرود یا نه و او شان در حق اعیای خود دعا می کنند یا نه

بجواب عرض احوال مردمان و عشاير ایشان که
 اموات اند بفرستد و دعای ایشان بفرستد و بعضی روایات معلوم
 می شود چنانچه در کتاب شرح اللمعه در فی احوال الموتی و
 القبور مرقوم است : عبارت هکذا اخرج احمد عن انس
 رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان
 اعما لكم تعرض علي اقرار بكم وعشاء تركم من الاموات
 فان كان غيرا استبشروا وان كان غير ذلك قالوا اللهم لا
 تمتهم حتى قرك يوم كما هك يتنا انتهى * سوال بست و
 چهارم اگر اهل مشرق گویند یا رسول الله یا ولی الله و اگر
 اهل مغرب گویند یا رسول الله بر این تأیید چه حکم فرماید
 مشرک یا کافر یا مرتکب صغیره یا کبیره یا مکروه یا حرام * جواب
 در مذاکره غایب بیان نبی و غیر نبی فرق است اگر نبی را
 ندانند و او را بنام او برای ایصال صلوٰه یا سلام تأیید از است
 بدو جنبه یکی آنکه در حدیث شریف وارد است که ملائکه از طرف
 حق تعالی مقرر اند هر که بر نبی صلی الله علیه و سلم صلوٰه یا سلام می فرستد
 ملائکه نزد این محمد صلی الله علیه و سلم می رسانند و دوم آنکه در التوحید

فتاب برای رسانیدن سلام او شده پس بنا برین اگر
 باد رسول الله بگوید برای رسانیدن خود و یا سلام جایز است
 و در حق دیگر اشخاص و سلاطین نبی این قسم وارد نشده
 پس ندانم حق غیر نبی مخلوق خواهد بود بدلیل عموم آیات
 نصوص قرآنی که تلاوة نموده خواهد شد و اگر کسی غیر خدا را باطن
 اعتقاد میکند که هر وقت که من ندا میکنم اوستی شنود یا
 قدرت مستقیمه و در انجام حاجات میدهد و یا در عالم تصرف
 است یا شرکت نمیرد و کائنات الهی میدهد پس
 در بصورت شریک گردانیدن است بخدا برای دفع این
 امر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شده تا بچکس داد
 عالم غیب و قدرت مطلقه و تعریف و اموال عالم شریک
 با خداست تعالی بناید ساخت پس این قسم ندانم اگر خدا
 را موجب کفر و شرک است چنانچه آیات قرآنی و احادیث
 و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و روایت قته بر اینها دل اند
 قال الله تعالی قل لا یعلم من فی السموات و الارض الغیب
 الا الله و ما یشرعون ایان یبعثون ایضا قال الله تبارک

وَيَقُولُ مَنْ أَضَلَّ مِنْ يَدِ اللَّهِ مَنْ دُونَ اللَّهِ مَنْ لَا يَنْفَعُ جَنْبِ
 كُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ قَالَ اللَّهُ وَلَا
 تَدْعُ مَنْ دُونَ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ
 فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ
 مِنْ دُونَ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا
 فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرْكَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظُلْمٍ
 وَبِكُرِّيَّاتٍ بَسِيرَةٍ إِنْ أَرَادْتُمْ إِحَادِيثَ بَسْ أَزَانِ جَلْمِ إِنْ أَسْتِ
 قَالَتْ أَحَدٌ مِنْهُمْ فِيمَا نَبِيٍّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدٍ فَقَالَ دُعِيَ هَذِهِ
 وَقَوْلِي بِالَّذِي كُنْتُ تَقُولِينَ وَنَزِدَ حَدِيثَ شَرِيفٍ عَنْ
 عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ مَنْ أَخْبَرَكَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْلَمُ الْخَمْسَ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنْ اللَّهُ عِنْدَهُ
 عِلْمُ السَّاعَةِ إِلَّا يَتَقَدَّرُ اعْظُمَ الْقُرْبَةُ كَذَا فِي الْمُسْلِمِ أَيْضًا
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاللَّهِ لَا أَدْرِي وَأَنَا
 رَسُولُ اللَّهِ مَا يَفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ كَذَا فِي الْمَشْكُوتِ وَبِكُرِّيَّاتٍ بَسِيرَةٍ
 إِنْ بَطَرْتُ نَوْمًا ذَكَرْتُمْ وَهُوَ شَدِيدٌ أَمَّا دَاوُدُ نَبِيُّ نَبِيٍّ بَسْ أَيْسَتْ
 ثُمَّ أَعْلَمَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يَعْلَمُوا الْمُنْيَبَاتِ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا مَا

أهلهم الله أحيا ناذكر الحنفية يتصر بها بالكفر باعتقاد
ان النبي يعلم الغيب لمعارفهم قوله تعالى قل لا يعلم من في
السموات والارض الا الله كذا في شرح البغية الاكبر لملا
علي قاري قال في بزازية وغيرها من كتب الفتاوى من قال
ان ارواح المشايخ حاضرة يعلم يكفر كذا قال الشيخ فخر الدين
ابوسعيد عثمان المحمدي بن سليمان الحنفي في رسالته ومن
ظن ان الميت يتصرف في امور دون الله واعتقد به ذلك كفر
كذا في البحر الرائق سؤال بست ويا نجم ثواب قران
شريف وديكر اعمال صالحه باوقات ميرسد ياتيه جواب و
رسيدن ثواب وعدم رسيدن ثواب اعماله من ذهب
انديكي مذهب معتزله وآن اين است كه ثواب عمل بدني باشد
يلامى بملكه وعاينر بمرده ميرسد اين مذهب مردود است
دويم آنكه ثواب اعمال بدني يلامى بمرده و باوقات ميرسد اين
مذهب امام اعظم و احمد و جمهور است سبوم آنكه ثواب
اعمال مالى بموتى ميرسد و ثواب اعمال بدني مثل ثواب قراة
قران باوقات ميرسد اين مذهب مشهوره امام شافعى

وذهب إمام مالك إلى أن ثواب العمل لا ينفك عنه
أست در وصول ثواب اعمال بنی و عدم وصول آن لیکن
قوی و متقی به بند هب خفیه همین است که ثواب هر دو اعمال
بدنی باشد با مالی با موات میرسد چنانچه در ۴ آیه و قنای
عالمگیری در الرائق و غرائق و زیلعی و عینی و دیگر کتب معتبره
ایشان مرقوم و مسطور و هبارة الزیلعی هكذا الاصل فی هذا
الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره عند اهل
السنة والجماعة صلوة كان او صوما او حجاً او صدقة او
قراءة القرآن والا ذكراً الى غير ذلك من جميع انواع البر و
يصل ذلك الى الميت وينفعه وقالت المعتزلة ليس له
ذلك ولا يصل اليه ولا ينفعه لقوله تعالى وان ايمس للانسان
الاماسعى وان حبيه سوف يرى ولان الثواب هو الجنة
وليس في قدرة العبد ان يجعلها لغيره ولا لنفسه فضلاً
من غير وقال مالك والشافعي يجوز ذلك في الصدقة
والعبادة المالية والحج ولا يجوز في غير من الطاعات
كالصلوة والصوم وقراءة القرآن وغيرها ولما ماروي

ان رجلا سأل النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال كان
 لي ابرهتان ابرهما حال حيوتهما فكيف لي ببرهما بعد
 موتهما فقال له عليه الصلوة والسلام ان من البر ان
 تصلي لهما مع صلواتك وان تصوم لهما مع صومك وانه
 قطني وعن علي رضي الله عنه ان النبي صلى الله عليه
 وسلم قال من مر علي المصابر وقرأ قل هو الله احد
 عشر مرة ثم وهب من اجرها للاموات اخطي من الاجر
 بعد الاموات رواه دارقطني وعن انس رض قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من دخل المصابر فقرأ
 سورة يس خفف عنهم يربشف و كان له بعد ذلك نفعها
 حسنا وعن انس رضي الله عنه انه سأل رسول الله
 صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله انا نتصدق عن
 موتانا ونعج عنهم ونذكرهم فهل يصل ذلك اليهم قال نعم
 انما يصل اليهم ويقرحون به كما يقرح احدكم بالطبق اذا اهد
 فيه رداء ابر حفص العسكري وعن معقل بن يسار انه
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اقرأ على امواتكم سورة

. بين رواة ابوداؤد وعنه عايه الصلوة والسلام انه ضحى
 بكبشين ملحجين احدهما عن نفسه والاخر عن امته متفق
 عايه اي جعل ثوابه بدل امته وهذا فعل منه عليه الصلوة و
 السلام ان الانسان بنفعه عمل غيره والاقتداء به هو
 الاستمسك بعروة الوثقى وروي عن ابي هريرة قال يمرت
 الرجل ويدع ولدا فيرفع له ذرجته فيقول ما هذا يا رب
 فيقول سبحانه وتعالى استغفار ولدك ولهذا قال تعالى
 واستغفر لذنوبك وللمؤمنين والمؤمنات وما امرنا الله به من الدعاء
 المؤمنين والاستغفار لهم وما ذكره في كتابه العزيز من
 استغفار الانبياء والملائكة لهم حجة عليهم لان كل ذلك
 عمل الخير وما قوله تعالى ان ليس للانسان الا ما سعى فقد
 قال ابن عباس رض انهما منسوخة لقوله تعالى والذين امنوا
 وابعادهم نذرناهم الاية وقيل هي خاصة لقوم موسى وابراهيم
 لاند وقع حكايته عما في صحيفتهما عليهما السلام لقوله تعالى
 ام لم ينبأ بما في صحف موسى وابراهيم الذي وفي وقيل
 اريد بالانسان الكافر وما المؤمن فله ما سعى اخوه وقيل

ليس له من طريق العدل وله من طريق الفضل وقيل اللام في
الانسان بمعنى على كقوله تعالى وان اسألكم فلها اي
تعليمها وكقوله تعالى لهم اللعنة اي فعليهم وقيل ليس له
الاسعية لكن سعيه قد يكون بمباشرة اسبابه بتكثير الاخوان
وتحصيل الايمان حتى صار ممن ينفعه شفاعته الشافعين
واما قوله عليه السلام اذا سات ابن ادم انقطع عمله الا
من ثلاث فلا يدل علي انقطاع عمل غيره والكلام فيه وليس
فيه شيء مما يستبعد عقلا لانه ليس فيه الا جعل ما له من
الاجر لغيره والله تعالى هو الموصل اليه وهو قادر عليه يختص
ذلك بعمل دون عمل انثري وبشارة العال ككبرية هكذا
الاصل في هذا الباب ان الانسان لدا ان يجعل ثواب
عمله لغيره صلوة كان او صوما او صدقة وغيرها كالحج
وقراءة القرآن والاذكار وزيارة قبور الانبياء عليهم
الصلوة والسلام والشهداء والاولياء والصالحين
وتكفين الموتى وجميع انواع الميركات في غاية السروجي
شرح الهداية انثري وبعضه بنزاع بل عدم حصول ثواب

جنازة ندنی اند چنانچه در مواهب لهیه هر قوم است
 و عبارت هکذا اقله مختلف العلماء فی ثواب القراءة
 هل يصل الى الميت فذهب الاكثر الى المنع وهو
 المشهور من مذهب الامام الشافعي والامام مالك
 ونقل عن جماعة من الحنفية وقال كثير من الشافعية
 والحنفية يصل به قال الامام احمد بن حنبل رحمه الله
 بعد ان قال القراءة علي القبر بدعة بل نقل عن
 الامام احمد يصل الى الميت كل شيء من صدقة و صلوة و
 حج واعتكاف و قرأة و ذكر و غیر ذلك انتهى *
 پس از کتاب مواهب لهیه معلوم شد که در مذهب شافعی
 در وصول ثواب قراة قرآن و غیر ذباوات نیز اختلاف
 است لیکن مذهب مشهور شافعی عدم وصول است چنانچه
 در شرح فقه اکبر ملا علی قاری نقل نموده عبارت هکذا و
 اختلاف العلماء فی العبادة البدعية كالصوم والصلوة وقراءة
 القرآن والذكر فذهب ابو حنیفة و احمد و جمهور السلف
 الى وصولها و المشهور من مذهب الشافعي و مالك عدم

وهرلها وذهب اهل البدع من اهل الكتاب الى عدم
 وصول شيء للهمة الا الله عاء وغيرة و قوله مزدود بالكتاب
 والسنة انتهى وفي الترمذي عن ابن عباس رضي ان
 رجلا قال يا رسول الله ان امي توفيت افيشفعها ان تصدقت
 به عنها قال نعم قال فان لمي مخرج نائفا شهد ك اني
 قد تصدقت به عنها قال ابو عيسى هذا حديث حسن و
 به يقول اهل العلم ليس شيء يصل الى الميت الا الصدقة
 والله عاء انتهى وفي شرح السنة قال اهل العلم
 ليس يصل الى الميت الا الصدقة والله عاء انتهى سؤال
 بست و ششم سماعت موتى كلام اجزاء اسواى سلام و دو
 تخرج جاز است يا كناه كدام كناه جواب عادت و نكاه كلام
 سائل است دو مهر جامى پر سد جايز است يا كناه و الا و اين مقام
 پر سيدن با من عبادت نمى سر و دير اكه جواز كناه و دافمال
 و اعمال مى شود و اين متعلق باجباء است كه اين امر ثابت
 سبب بانه پس جواب اين است كه نزد اكثر حنفية سماعت
 موتى ثابت نيست چنانچه از كتاب كافى شرح و انى و فتح القدير

حاجته به ايه صراحه و اشاره اگر ضربت بنمیزد است از سبب محض
 شرح کنز و عینی شرح کنز و کفایه شرح به ایه معلوم می شود
 چنانچه عبارت آنها مرقوم می شود و در دیگر کتب هم موجود
 بنابر طول عبارت بر نقل عبارت این پنج کتب اکتفا نموده شد
 الکافی شرح الوافی فی باب بیان احکام الیمین فی الضرب
 و القتل و غیره ذلك رجل قال أن ضرر بعك او كسوتك
 او كلمتك او دخلت عليك او قال لا امرائه او وطيتك
 او قبلتك فعبدته حر يقيد بالحیوة حتی لو فعل هذا
 الاشياء بعد الموت لا تحنت لان الضرب اسم بفعل مؤلم
 و الاموات لا یحتمل بضرب بنی "ادم و انما ذلك مما يتضرر
 به الله تعالى كما فی هذا باب القبر فانه ثابت عند أهل
 السنة و ان اختلفوا فيما بينهم فقال بعضهم نؤمن باصل
 اصل اب و نسكت عن کیفیته ان الواجب علینا تصدیق
 ما ورد به السنة المستفیلة و هو التغلیب بعد الموت
 فنؤمن به و لا نشغل بکیفیه و عند العامة مذهب فی
 الحیوة بقدر ما یعلم لا الحیوة المطلقة و فیل یوضع

فيه الحيوة من كل وجه و منى كسوتك ملكة عند
 الاطلاق يقال كسي الأمير فلانا اي ملكه وهو الامر
 بقوله تعالى اوكسوتهم و التسليك من الميت
 لا يتحقق لان الموت ينافي الملك فلا ينافي ابتداء الرأى
 الا ان ينوي المهر فحينئذ يصدق لان فيه تشدد بدو
 قيل ان كانت يمينه بالفارسية تحدث لانه يزاد به الا ابا
 والمقصود من الكلام الافهام وذا بالاستماع وذا لا يتحقق
 بعد الموت قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى فان
 قيل روي ان قتلى بدر من المشركين لما القوا في القليب
 قام رسول الله صلى الله عليه وسلم على راس القليب و
 قال هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر رض اكتم
 الميت فقال ما انتم بما سمع من هؤلاء قلنا غير ثابت فانه
 لما بلغ هذا الحد يث ما يشترط رض قالت كذبتم على رسول
 الله صلى الله عليه وسلم قال الله تعالى انك لا تسمع
 الموتى وقال الله تعالى و ما انت بسمع من في النذور
 على انه عليه الصلوة والسلام كان مخصوصا به والغرض

من ذلك قول عليه اكرامة لتعظيمه او اها نة بتحقيقه
 او زيارة ولا يتحقق الكل بعد الموت لانه لا يزاد
 الميت و انما يزاد قبره قال عليه الصلوة والسلام
 كنت احييتكم عن زيارة القبور الا فروروها ولان
 الميت كالغايب من طاف بباب رجل لم يعد زائرا له
 فيها اولئى والغرض من الوطى والتقبيل قضاء
 الشهوة وذا لا يتحقق بعد الموت انتهى وفي فتح القدير
 من باب اليمين في الضرب والقتل وغير ذلك قوله
 وكذا لك الكلام يعني اذا حلف لا يكلمه اقتصر على
 الحيوة فلو كلمه بعد موته لا يحسن لان المقصود منه الافهام
 والموت ينفيه لانه لا يسمع فلا يقرم واورد انه
 عليه الصلوة والسلام قال لا هل قليب بد رهل وجد تم
 ما وعد ربكم حقا فقال عمر انكلم الميت فقال عليه الصلوة
 والسلام والذي نفسي بيد ما انتم يا سمع من هو لاء بما قول
 منهم واجيب بانه غير ثابت يعني من جهة المعنى واللا
 فهو في الصحيح وذلك ثبت عن عائشة رض رده بقوله

نعالى وما انت يسمع من في القبور وانك لا تجمع الموتى
 وبانه انما قال له على جهة الموعدة للاحياء لا لافهام
 الموتى كما روى عن علي رضي الله عنه قال السلام عليكم
 دار قوم مؤمنين اما نساءكم فنكحت واما امواتكم
 فقسمت واما دوزكم فقد سكنت فهذا اعبركم عندنا فما
 خبرنا عندكم وبانه مخصوص بالملك تضعيفا للحسرة
 عليهم لكن بقي انه روى انه عليه الصلوة والسلام
 قال ان الميت يسمع خفق نعالهم اذا انصرفوا ولينظر في
 كتاب الجنائز من هذه الشرح انتهى ايضا في فتح القدير في
 كتاب الجنائز هذا عند اكثر مشايخنا وهو ان الميت لا يسمع
 عند هم على ما صرحوا به في كتاب الايمان في باب اليمين
 بالاضرب لو حلف لا يكلم فكله ميتا لا يحسب لانها لا ينعقد
 على ما حيث يفهم والميت ليس كذلك لعدم السماع وورد
 قوله عليه الصلوة والسلام في اهل القليب ما انتم
 باسمع لما قول منهم واجابوا تارة بانه مردود من
 عايشة رضي الله عنه كيف يقول عليه الصلوة والسلام

(ثاني)

كذلك والله تعالى يقول وما انت بمسمع من في القبور واليك
 لا تسع المرتبة وتارة بان تلك خصوصية عليه الصلاة والسلام
 معجزة وزيادة حسرة وتارة بانه من ضرب المثل كما قال علي
 رضي الله عنه وبشكل عليهم ما في مسام ان الهيت يسمع قرع
 نعالهم اذا انصرفوا اليهم الا ان يخصوص ذلك باول الوضع
 في القبر فقلت للسؤال بمعللينه وبين الأئمة فانهما تفيدان
 تحقق عدم سماعهم فانه تعالى شبه الكفار بالموثق لعدم
 الافادة بعلسماعهم وهو فرع عن عدم سماع الموتى انما وفي
 الشينى شرح الكنز عبارة شكك اليمين في الضرب والقتل
 وغير ذلك ولو قال رجل ان ضربتك فعبدني حروان
 كسرتك فعلي كذا او ان كلمتك فامرأتى طالق وان دخلت
 عليك فامتن حرة تتبيل بيمينه بالحياة اي بحياة المخاطب
 حتى لا يرضى بذلك وهذا الاشياء بعد موت المخاطب ام يحتمل
 لان هذه الاشياء لا تتحقق في الميت لان الضرب ايقاع
 الالم وبعد الموت لا يتصور رس يعذب في القبر يوضع
 فيه الحية على الصحيح وان اختلفوا في كيفيةها الى ان

يقال والكلام الالفهام فلا يتحقق في الميت فان قلت قال
 صلى الله عليه وسلم لقتلى بدر من المشركين هل وجدتم
 ما وعد ربكم حقاً قلت ردتهم آيضة رضي الله عنهم وقالت قال
 الله تعالى انك لا تسمع الموتى وما الميت بمسمع من شيء
 المعجور والحق ثبتاً فهو المختص بالنبى صلى الله عليه وسلم
 ويجوز ان يكون ذلك لوعظ الاحياء لا على سبيل
 الخطاب للموتى انتهى وفي المستخلص شرح الكبر لوقال
 ان كلمت فعبدني حرفكلمه بعد موته لا يثبت لان المقصود
 من الكلام الالفهام وهذا لا يتحقق في الميت فان قيل
 قد روى ان النبي عليه الصلوة والسلام قد كلم
 اصحاب القليب من اهل البدر من الكفار حين الفاهم
 في القليب قام على راس القليب وقال عليه الصلوة
 والسلام هل وجدتم ما وعد ربكم حقاً فقال عمر رض
 انتكلم بالميت يا رسول الله فقال عليه الصلوة والسلام
 ما انتم بامع من هؤلاء قلنا هذا غيرنا بت بقوله
 تعالى انك لا تسمع الموتى وقوله وما الميت بمسمع من

هي القبور وان ثبت فهو معجزة لرسول الله صلى الله عليه وسلم وقيل بل المقصود من ذلك وعظ الاحياء لا افهام الموتى انتهى وفي الكفاية شرح الهداية قوله وكذا لك الكلام بان حلف لا يكلم فلانا ولا يدعك فلان لان المقصود من الكلام لا افهام قذاها بالاستماع وهذا لا يتحقق بعد الموت فان قيل روي ان قتلى بدر من المشركين لما القوا في القليب قام رسول الله صلى الله عليه وسلم راس القليب وقال هل وجدتم ما وعد ربكم حقاً قال عمر رضي الله عنه اتكلم الميت يا رسول الله فقال ما انتم باسمع من هؤلاء قلنا غير ثابت فانه لما بلغ هذا الحديث عايشة رضي الله عنها قالت قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى وما انت بسمع من قي القبور ثم لوضح ذلك كان ذلك معجزة لرسول الله صلى الله عليه وسلم وقيل الاستصود بذ لك وعظ الاحياء لا افهام الموتى و نظير ما روي ان ابن عباس رضي الله عنه كان اذا اتى المقابر قال غايكم السلام دار قوم مؤمنين

واما نساءكم فقد نكحت واما امواتكم فقد قسمت واما دوركم
 فقد ~~سقط~~ ^{سقط} فهدا خبركم عنى نأما خبرنا عندكم وكان
 ذاك على سبيل الوعظ لا لحياء لا على سبيل الخطاب
 الجمادات والموتى في ارقبره لا هو لاس من طافى
 بياپ رجل لم يعد في ^{التي} ^{سؤال} بست و
 فتم قبر ابند ساختن در مذمت امام اعظم رحمه الله چه قدر
 چهار و زياده كردن چه كناه دار و صغير يا كبيره كز يا شرک
 جواب بانه ساختن قبر در مذمت امام اعظم رحمه الله
 تعالى بقدر يك شبر يا بقدر چهار انگشت جايز است
 و زياده از اين غير جايز است چنانچه از كتاب بحرالرائق
 شرح كنز الدقائق و ديكر كتب فقه معلوم مى شود هكذا
 في البحر الرائق ويسنم قدر شبر و قيل قدر اربع اصابع
 و وزد في الصحيح من حديث علي رضي الله عنه ان
 لاتدع قبر امشرفا الا سويقه فمحمول على ما زاد على
 التسليم انتهى وفي الدر الفائق ويسنم اي يرفع
 فقيل قدر شبر و قيل قدر اربع اصابع لرواية البخاري

۱. **سَيِّدُ** ناله راتی قبره علیه الصلوة والسلام **مَشْهُدٌ**
 وجعلني الظهيرية وجوبا وفي المجتبى سند وباري اندر
 المختار و یسنم ند با وفي الظهيرية وجوبا قدر شجر التبری و کذا
 في الفتاوى العالمكيرية والزيلعي والعيني، پس
 اذن روایات معلوم شد که بلند کردن نیر از قد و چهار انگشت
 بالا ز قد و ششمر غیر جایز و اذنی خمس جایز گناه صغیره است و اصرار
 بر صغیره کسره می شود که او مرقوم فی کتب النقه و الکلام
 سوال بست و هشتم اذان بر قبر میت و اذن بعد و فن میت
 حایز یا گناه که ام گناه جواب اذان و اذن بر قبر بعد و فن میت
 مکروه است زیرا که مذهب و از سنت نیست و آنچه مذهب و از
 سنت نیست بوجوب و ایت کتب قه مکرده می باشد
 عبارة الكتب هكذا يكره عند القبر ما لم يعمله من السنة
 و المصنف منها ليس الا زيارته والدعاء غفلة قايما
 كذا في فتح القدير والبحر الرائق والفتح الغائق والفتاوى
 العالمكيرية پس از این روایات واضح شد که ایت اذان
 بر قبر پس کیبکه بر من اصرار کند و آنرا سنت شمرده و من

٩٠ كرايت سديد و چه ايد سوسال بيست و نهم نماز كند اردن
 بر طرقت من قربا يمين كناه كدام كناه و جواب نماز كند اردن
 كوتير ممنوع و كرده است بوجوب احاديث و روايات كتب
 فقه و اما الاحاديث فقه و روايات عمر رضي الله عنه
 من يا ايك يصلي عند قبر فقال النبي البقر ولم يامر به بالعادة
 كذا في البخاري وفي المشكوة عن ابي سر ثد الغنوي
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تجلسوا على القبور
 ولا تصلوا اليها رواه مسلم وعن ابن عمر رضي الله عنه
 قال نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يصلى في موضع
 مرأطن في المربة والمجزرة والمنقبة وقارعه الطريق
 وفي الحمام وفي معادن الابل وفوق ظهر بيت الله رواه
 الترمذي وابن ماجه وعن ابي سعيد رضي الله عنه قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وسلم الارض كلها مسجد الا المقبرة
 والحمام رواه ابوداود والترمذي والدارمي انتهى
 وفي جامع الاصول قال علي رضي الله عنه ان حبيبي
 رسول الله صلى الله عليه وسلم نهى ابي بن ابي في القبور

المرجحة ابو داود انتهى واما الروايات الفقهية

المالكية ويكره الصلوة في تسع مواطن منها المسجد في

المرجحة يكره ان يصل الى القبرا ويصلي بين القبور

بالحديث: يسرا كرسوي قبر نازك اذ حرام است بلكه

تدوي بكنز اوست اكر ارادة عبادت يا تعظيم قمر نموده باشد

وفي شرح المسامك لملا علي قاري ولا يصلي اليه اي الى

جانب قبره فانه حرام بل يفتى بذكره ان اراد عبادته

او تعظيم قبره پس وفيه كسي خلاف حديث روايات كتب

فته خواهد نمود البته كنه گذر خواهد شد و اگر برين فعل اصرار نخواهد

بود كناه كبره خواهد شد چنانچه در كتب فقه و كلام مذکور است

الاصرار على الصغير الكبير: سؤال می ام مستند بنا کردن

در گورستان برای نماز و مکان دیگر برای نشستن و ماندن

و راحت یافتن مردمان از گرام و صرما و بار مسکن جایز یا كناه

جواب مسجد بنا کردن و مقابر و بر قبور حرام و مستوجب لعنت

است حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بر کسی که بر قبور و

مسجد بنا کند لعنت فرمودند چنانچه در مشکوٰۃ شریف بروایت ابو

از آرد و فرمودی و نال حدیث مذکور است لعن رسول الله صلی
الله علیه و آله و سلم زائرات القبور و المتخذین علیها المساجد
و السرج انتهى و قال ملا علی قاری فی شرح المشکو
انما حرم اتخاذ المساجد علیها لان الصلوة فیها استباح
للسنة اليهود و یحرم علیهم قولہ صلی الله علیه و سلم لعن
الله اليهود و النصارى الذین اتخذوا قبور انبیائهم
وضا لحیثهم مساجد انتهى ترجمہ حدیث لعنت فرمود رسول
خدا صلی الله علیه و سلم زنان زیارت کنندہ قبرها را و کسانی را
که مسجد بنا کنند بر قبرها و چراغان و دوش کنند بر قبرها و ترجمہ
عبادت شرح این است که حرام کردہ شد ساختن مسجد
بر قبرها به سبب اینکه درین قسم مسجد بنا نماز خواندن جاری
کردن طریق یهودان است و معمول یهود بود که بر قبور انبیا
و صالحی خود مساعدی ساختند و نماز در آن میکنند و مذکور فی العینی
شرح البخاری لما كانت اليهود و النصارى یسجدون
للقبور الانبیاء تعظیم الشانهم و یجعلونها قبله یتوجهون
فی الصلوة نحوها و یاتخذوا ونا نالعنهم النبی صلی الله

عليه وسلم ومنع المسلمين عن مثل ذلك انتهى
 ودر تبيين مثل قبور و غیر هم ساختن حرام و ممنوع است
 حدیث و روایت کتب فقه عن جابر بن عبد الله قال نهى رسول
 الله صلى الله عليه وسلم ان تجصص القبر وان يبنى عليه
 وان يقعد عليه رواه مسلم كذا في المشكوة و مراد از
 بنما و حدیث عام انتعت کمر عمارت بنا نموده شود یا نه استناد
 کنانیده شود چنانچه از ترجمه مشکوة شریع عبدالحی و شرح مشکوة
 بالا علی قاری معلوم می شود و فی جامع الاصول بر و ایه
 النساء نهی النبي صلى الله عليه وسلم ان يبنى على
 القبر او يزاد عليه او يجصص انتهى وفي متن مواهب
 الرحمن في مذهب الصعمان و يحرم البناء على القبر
 للزينة ويكره الاحكام بعد الدفن انتهى وفي عالمگیری
 ويكره ان يبنى على القبر انتهى هكذا في تحفة الملوك
 والعيني شرح الكفر والمستخلص شرح الكنز وفي المبصر
 الرائق ويكره ان يزاد على التراب الذي اعرج من القبر
 لان الزيادة عليه بمنزلة البناء انتهى ازین احادیث

و آیات کتب فقه معلوم شد که بنا کردن بر قبور دشمنی فساد است
 و اگر کسی جو از آن نویسد اعتبار او نخواهد شد و اگر
 کتب احادیث و کتب فقه معتبره است و اگر خارج از علم
 معتبره مکانی برای راحت کردن از گرامر و نماز باشد
 مخفی نماید یا بنیاد کند ^{و اینست} سوال سنی و یکم اگر
 در گورستان شخصی امامت کند و پیش روی او قبر باشد و اگر
 باشد سرور کرده باشد و پیش روی ^{و اینست} بنیاد باشد
 نماز همه کسان روا باشد بلا کراهیت بانه جواب نماز همه کسان
 روا باشد بکراهیت زیرا که سابق گذشت بموجب احادیث
 کتب فقه معتبره که نماز در مقابر مکروه است و اینکه اگر سرور
 باشد نماز بلا کراهیت رواست و اگر سرور نباشد نماز
 مکروه است و در کتب فقه تفصیل نمی کنند بلکه مطلقاً می نویسند
 که نماز در مقبره مکروه است پس عام است که سرور و هر دو
 او باشد یا نباشد و در شرع شریف نهاده سرور برای مرد
 مردمان مقرر شده برای دفع کراهیت نماز در مقبره مکروه
 است که اگر دو مرد در میان ^{و اینست} و در میان قبر حاضر

بسم الله الرحمن الرحيم نماز بلا کراهت درست خواهد شد چنانچه
در کتاب شرح مناسک لای علی قادی مرقوم است **فصل در عبادت**
هکذا ان کان بین المصلی وبين القبر حجاب من جلد أو فلا
یکبره الصلوة سوال می شود اگر شخصی پیش روی
خود قبر دارد و نماز بسوی قبر بخواند فاسد می شود یا مکروه
باب در فضیلت نماز ابدیه عبادت یا تعظیم قبر و در پس
فوقی بکفر است و انرا اراده عبادت و تعظیم ندارد پس
نمازش مکروه است و فاسد نمیشود و در شرح مناسک می نویسد
ولا یصلی الیه ای الی جانب قبره فانه حرام بل یغشی
بکفره وان اراد عبادته او تعظیم قبره انتری در دایات
بکراهت صلوة در مقبره است کذا نیست سوال می و میوم
سجد کردن قبر را برای تعظیم مقبوره و در شرع حرام است
یا کفر یا شرک یا کبیره چه آب سجد کردن غیر خدا را قبر باشد
یا غیر قبر حرام و کبیره است و اگر بجهت عبادت غیر خدا
سجد کند موجب کفر و شرک است و اگر غیر خدا را قبر باشد
یا غیر قبر سجد بدون قصد نیست کذا آنهم موجب کفر است

واما بعد از لب فقه معلوم می شود و بعد از نخت و در زمان سابق
 و این حدیث مجریه علیه الصلوة و ایصال منوخ مقده
 چنانچه کتب تفسیر و حدیث و فقه و ثلاث دارند بر آن
 فی نصاب الاحتساب اذا سجل غیر الله یکفر لان وضع الحیض
 علیه الارض لا یجوز الا بالله تعالی لما روئی ان اعرابیا
 جاء الی النبی صلی الله علیه و اله وسلم فقال یا رسول الله
 انی لکما قد امسوا بک و اما انما فلا و من بک حتی تری نینی
 برهانا خالصا فقال النبی صلی الله علیه وسلم اذهب الی تلك
 الشجرة و قل لها ان رسول الله صلی الله علیه وسلم یدعوک
 فذهب الاعرابی الی تلك الشجرة و قال ان رسول الله
 صلی الله علیه وسلم یدعوک فتما یلت الشجرة من اطرافها
 الاربع حتی علقت عن الارض و جاءت معہ الی رسول الله
 صلی الله علیه وسلم فقال لها عودی الی مکانک فعدت
 الی مکانها و قام کل عرق مسرا الی موضعه کما کان فقال
 الاعرابی اشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله ثم قال
 یا رسول الله کما ایلنی سئلت منک برهانا خالصا فانا نؤمن

حتى اضلّي لك الصلوة الخمس و اسجد لك فقال النبي
 صلى الله عليه وسلم لو جازت السجدة لغير الله لاسجدت
 للمرأة ان تعبد لزوجها فالمعنى في ذلك وهو ان هذه
 العبادة خالصة لله تعالى فمن اتاها لغير الله يكفر لانه
 اشرك به تعالى انتهى وفي الفتاوى الحمادية ما يفعله
 كهيز من الجهلة من السجود بين يدي المشايخ فلن ذاك
 حرام قطعاً بكل حال سواء كانت الى القبلة او الى غيرها و
 هو ان قصد السجود لله تعالى او غفل عنه من تهنيت المدر
 في قوله تعالى ولا يتخذ بعضا بعضا دينا من دون الله
 قال عكرمة هو سجود بعضهم لبعض انتهى ايضا في الحمادية
 اذ اسجد لغير الله ينكحوا لانه وضع الشهادة على الارض
 لا يجوز الا لله تعالى ومن روضة العلماء ان السجدة لا
 تحل الا لله تعالى انتهى وايضا في الحمادية * ثم ذكر ما
 لا بد من برز من مائدة سجدته كرون به تعظيم مخلوق را از
 رسوم عالم است انتهى * وايضا في الحمادية التواضع
 لغير الله حرام واذا سجد لغير الله معتقلا حقيقة كدرو قال

الفقهاء ابو جعفر من قبل الارضيين يدي سلطان او امير
 واحد فان كان على وجه التحية لا يكفر ولكن يصير
 مرتكبا للكبيرة واما اذا سجد لهؤلاء الجبابرة فهو كبير
 من الكبائر هل يكفر مطلقا قال بعضهم هذا على وجه
 ان اراد به العبادة كقولهم وان اراد به التحية لم يكفر
 ويحرم عليه ذلك وان لم يكن له نية كفر عند اكثر اهل
 العلم فاما تقبيل الارض فهو قريع من السجود انتهى *
 وفي شرح المناسك للمقاري في ذكر زيارة القبور ولا
 يتعني ولا يقبل الارض فانه بدعة ابي شيعة يستحسنة
 فيكون مكرهة واما السجدة فلا شك انها محرمة فلا يفتر
 الزائر بها يري من فعل الجاهلين بل يتبع العلماء العالمين
 انتهى * وفي المشكوة عن قيس بن سعد قال اتيت الحيرة
 فرايتهم يسجدون لمَرْزبان لهم فقلت لو سول الله صلى الله
 عليه واله وسام احق ان يسجد له فأتيت رسول الله صلى الله
 عليه وسلم فقلت اني اتيت الحيرة فرايتهم يسجدون لمَرْزبان
 لهم فانت احق بان يسجد لك فقال لي ارايت لو مررت

عنه اي كنه تسجد له فقل لا نقال لا تفعل لو كنت
احد ان يسجد لاحد لامر النساء ان يسجدن لازواجهن
لما جعل الله لهم عليهن من حق رواءه ابو داود وروى
احمد عن معاذ بن جبل ان النبي قال لا تنيدني يا شيلة علي
المشكوة وفيه ارشاد وارشاد الى ان الممكن ليس
بمستحق للسجود والامانة في الغيرة وروى ابو داود
للمعبودية والمعبودية هو الله الواحد القليم الذي لا يجوز
حول جنابه التغير والتماء والنزول ان النبي وهذا الحديث
يعني لو كنت امر احد ان يسجد لغير الله لامراته
ان يسجد لزوجها حديث مشهور روى عدة من الصحابة
كما روى احمد وابن ماجه وابن حبان والبيهقي عن عبد الله
بن ابي اوفى ورواه الطبراني عن زيد بن ارقم ورواه ابو داود
والطبراني والحاكم والبيهقي عن قيس بن سعد والترمذي
عن ابي هريرة والدارمي والحاكم عن يونس بن عيسى عن
مالك بن غيلان عن سراقه بن مالك وزييد بن عينة عن
مالك بن غيلان بن مسعود ورواه ابن ابي شيبه عن عائشة

رَضِيَ اللهُ عَنْهَا وَابْيَهَقِي بِهَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ
 كَيْفَ أَتَى جَمْعَ الْجَوَامِعِ لِلْجُحُوطِ قَالَ رَفَى الْمَدَارِكُ وَذَقْنَا
 لِلْأَلْبُكَةِ اسْجُدُوا لَادَمَ أَيُّ غَضَعُوا لَهُ وَقَرُوا بِالْغَضَلِ
 لَهُ هَذَا مِنْ أَبِي بَنْ كَعْبٍ وَعَنْ أَبِي عِبَّاسٍ وَعَنْ كَاتِبِ الْبَيْتِ
 وَلَمْ يَكُنْ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ عَلَى النَّاسِ وَالْحُجَّةُ هُوَ عَلَى أَنْ لَمَّا مَرَّ بِهِ
 وَضَعَ الْوَجْهَ عَلَى الْأَرْضِ وَكَانَ السُّجُودُ لَادَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ
 الْحَنِيعُ إِذْ لَوْ كَانَ اللَّهُ تَعَالَى لَمَّا أَمَدَعَ عَنْهُ ابْلِيسُ وَكَانَ
 سُجُودُ التَّحِيَّةِ جَائِزًا فِيمَا مَضَى ثُمَّ نَسَخَ بِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 أَسْلَمَانِ حِينَ ارَادَ أَنْ يَسْجُدَ لَهُ لَا يَعْصِي لِحُكْمِي أَنْ يَسْجُدَ
 لِأَحَدٍ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى سَوَّالِ مِي وَبِمَادَمِ از طَوَاتِ كَرْدَنِ قَبْرِ
 سَهْ بَارِ كَافِرِي شُو دِيَا مُشْرَكِ يَانَا سِي " جَوَابِ طَوَاتِ كَرْدَنِ
 قَبْرِ سَهْ بَارِ بَاشُو يَانِعِزْتَهْ بَادِ شَرْعَا خَيْرِ جَائِزِ وَحَرَامِ اسْتِ
 مَرْتَبِ حَرَامِ كِهْ اَصْرَادِ بَرَانِ سَازِ دِفَاسِ مِي شُو دُوَا كِرْ جَائِزِ
 وَسُحْبِ دَانَسْ طَوَاتِ نَمُودَهْ بَاشَدِ مَوْجِبِ كُزْ اسْتِ " فِي
 شَرْحِ الْمُنَاسِكَ لِلْقَارِي وَلَا يَطُوفُ أَيُّ لَا يَدُورُ حَوْلَ الْبَقْعَةِ
 الشَّرْعِيَّةِ لِأَنَّ الطَّارِفَ مِنْ مَخْتَصَاتِ الْكَعْبَةِ الَّتِي نَفَقَتْ فِي حَرَمِ

حول قبور اتياء والا ولياء ولا غير بما يفعل هامة
 الجهلة وارتكنا في صورة المشايخ والعلماء انتهى ولي
 البحر اراثق والتعريف ليس بشي لان الوقوف لما كان
 عبادة مخصصة بمكان لم يحجز فعله الا في ذلك المكان كالطواف
 وغيره الا ترى انه لا يجوز الطواف حول سائر البيوت
 تشبيها بالطواف حول الكعبة انتهى وفي النهر لقائ
 التعريف ليس بشي لان الوقوف لما كان عبادة مختصة بمكان
 لم يحجز فعله الا في ذلك المكان كالطواف وغيره الا ترى انه لا
 يجوز الطواف حول سائر البيوت تشبيها كذا في غاية
 البيان وهذا ظاهر في انه يكره تحريما وصرح في المعراج
 بانه لو طاف حول مسجد موى الكعبة يخشى عليه الكفر
 انتهى وهكذا في الكفاية حاشية الهداية وفي شرح عقايد
 نسفي وغيره استحلال المعصية صغيرة كانت والكبيرة كفر
 انتهى ههنا اذن روايات كتب متبره معلوم شد كعوائف
 حرم كنه قبر باشد يا غير فحررام وغير جائز است پس انچه
 بعض تجوز طواف است به جاء نوشته اند آن روايت غير معتبر

است زیرا که قاعده فقههاست که ادایات منون متبهر
 می باشد از ادایات شروع و ادایات شروع متبهر می باشد
 از فتاوی پس ادایات کثیره منع طواف از شروع
 که بمنزله منون موجود و ادایات تجویز در بعض فتاوی
 است و هرگاه که در ادایات منع و شروع متعارض شوند
 ترجیح بر ادایات شروع است و مقصود شارع از طواف خانه
 کعبه منظمه تعظیم مخصوص است که دیگر را این قسم تعظیم
 نباشد چنان غیر کعبه را طواف متزکری کرده شود و بر ابروی غیر
 کعبه بکعبه باشد و آن خلاف مقصود شارع است پس
 در ایام خلاف مقصود شارع باشد و اگر گزین قبول نباید کرد
 و بواسطی و بحکم قبر پوشش را در شرع چه حکم حایز است یا گناه
 که ام گناه و آب قبر پوشش در شرع غیر مشروع و سنی غنه است
 و ادنی غیر مشروع مکرر است کما فی نصاب الاحتمساب
 وتسجیة القبر غیر مشروع اصلا فی حق الرجال و بعد
 تسویة اللبن فی حق النساء و مر علی علیه السلام بقبر رجل
 قل سجد فیها انتهی و هكذا فی الفتاوی مطالب المومنین

بحال می نوشتیم تا میانه و نیمه استاده گردن بر قبر
 حکم دارد و جایز یا کناه که ام کناه جواب تا میانه و نیمه استاده
 گردن بر قبر کرده است و ممنوع کما یظهر من الروایات
 فی البخاری رأی ابن عسور قسطاطا علی قبر عبد الرحمن
 فقال انزعها یا غلام فانما یظله عملها انتری و فی شرعة
 الا سلام و ذکره ان یمنی علی القبر یصلی علیه و ان
 یضرب علیه قسطاطا او قبة یقام فیه ویستظل القبور فانما
 یظال المیت عملها انتری و نیز در حدیث شریف وارد است
 نهی ان یمنی علیه ای علی القبر کما رواه مسلم و بنیام
 است که چنانچه متذکر شود بر آن یا نیمه استاده کرده
 شود و کناه ذکره التهیح عبد الحق فی ترجمه المشکو
 و اصل النهی للنحریم کما هو مذکور فی اصول الفقه
 و کسی که مرتکب نمی خردی باشد گناه می شود کما هو مکتوب فی
 الدر و غیره من کتب الفقه و احرار بر کناه سنیره کیره است
 کما هو مرقوم فی کتب العقائد و سوائی و نفتم بوسه
 سز فنن قبر الدین چه حکم دارد و جایز یا کناه که ام کناه جواب

بوسه گرفتن قبره الدین غیر جائز است علی الصحیح فی مدارج
 النبوة بوسه دادن قبره او شکی نیست که دین آزاره کل نهادن
 حرام است و ممنوع و دویو به دین قبره الدین و دایت
 قتها نقل بکنه و صحیح آنست که لایحج ز است انتهی بها فی البحار
 بکنه صغیر است در احادیث این کینه است که تا نقل م سوال
 می و ششم معافه کردن از قبره حکم داده و جایز با گناه کدام گناه
 است و شرح عن العظم للعظمی قادی رحمه الله و دیگر کتب فقه
 مرؤم است که مس قبر نکند زیرا که نبی دارد شده از مثل آن
 و عبارت هکذا از لا یمس ای القبر و لا التابوت و لا الجدار فورده
اللهی عن مثل ذلك للقبر صلیه السلام فکیف بقبر رسائر الانام
 و لا یقبل فانه زیاده علی المس فهو اولى بالنها فی التقبیل
 مختص با الحجر الامود و بایدهی الانبیاء و السلاماء و
 اصحاء انتهى پس و تنبیه مس و تقبیل قبر منہی غنه شد
 معافه قبر البته منہی غنه خواهد شد و اصل النها للتحریم
 کما تقدم و ادنی التحريم الصغيرة و الاصرار علی الصغيرة
 کبيرة کما تنذر و به ال سی و نهیم روشنی کردن برای

عظیم سبب جایز یا کناه که ام کناه . جواب غیر جایز بلکه مستوجب است
 لعن است حکما هو مملک و رقی الحدیث فی المشکوة عن ابن
 عباس رضی الله عنه قال لعن رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 زائرات القبور و المتعبدین علیهما التمساجد و السراج و رآه
 ابوداؤد و التمسای و الترمذی انتهى قال ملا علی قاری فی
 شرحه و انتهى عن اتخاف السراج اما لما فيه من تضییع المال لانه
 لا ینفع لاحد من السراج و غیره و لانه من اثار جهنم و اما
 للاحتراز عن تعظیم القبور انتهى و در ترجمه شیخ عبدالحی تحت
 این حدیث مرقوم است و لعنت کرده است رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم کسانی را که می گیرند قبور را مسجد
 یعنی مسجد برندگان یا نصب قبور بقصد تعظیم چنانکه کند شیت
 و کسانی را که می گیرند چراغها را بر قبور بقصد تعظیم نزد بعضی
 حرام است اگر چه بقصد تعظیم باشد از جهت اسراف و تبذیر
 مال بعضی گویند که اگر آنجا بکنند مردم باشد یا دسایه چراغ گادی
 میگرد و بایستد جایز است و درین صورت چراغ کمر قفس مجتهد
 قبر نیست بلکه مجتهد گارد و یکه است که قبر و در آن منقود نیست

انگشتی. پس ازین دو ایات معلوم شد که دوستی کردن چو
قبور غیر جایز است و مقرون بپلین شدن فعلی و لیل گناه است و
خبر بعضی علامات کبیره است. * کما ذكره الشيخ عبد الحی
فی شرح العربی علی المشکوۃ * سوالی چلم اگر دوستی
کنند برای اجتماع مردمان و بر این بنظر قهریه دشمنی و دو قایت
ادب زیارت باز از این را اعتبار شود و با ادب زیارت کنند
چه حکم دارد و جایز یا گناه کدام گناه. * جواب * دوستی کردن
مرد و قبر کسی برای گالائی نه برای قصد تعظیم قبرند کورنه بطور
اصراف ظاهر احوال معلوم می شود لیکن آن فعل را باید دید که
آن فعل که برای آن دوستی می کنند فی نفسه جایز است
یا غیر جایز اگر جایز باشد دوستی کردن بقصد کفایت جایز
خواهد شد و اگر آن فعل غیر جایز است پس و سائل آن تعظیم
هم غیر جایز خواهد شد و سابقا از دو ایات معلوم شد که اجتماع کردن
مردم نزد قبور غیر جایز است و هم چنین قریبوس نام و سپس
برای اتمام امر غیر جایز و دوستی نمودن محمد دست نخواهد شد
و دعوات ادب قبر که بر دانه نهد و فعل بر دندار و دبر و بجهل و غایت

نکند چنانچه در این باب در کتب معتبره مذکور است و در کتب معتبره است
بش حاجت روشنی برای این مودنی باشد و اگر علت
منع اثر نداشتن بنش هیچ وجه درست نخواهد شد مگر بنا به
ضرورت که در حق کوهن به نیت نیت باشد. سوالی پس و یکم
چادر کلی انداختن بر قبر چه حکم و اذواج یا کناه که ام کناه. جواب
اگر چادر مذکور برای تقریب میت می اندازند غیر جایز است و
حرام کما هو یقربهم من الدار المختار و هی از ته شکلا العلم
ان النذر الذي يقع للاموات ما یؤخذ من الدار اهلهم
والشمع والریق ونحوها الی ضرایح الاولیاء الکرام
تقربا الیهم فهو با لا جماع باطل و حرام ما لم یقصد و
و اصرافها للفقراء الا نام وقد ابتلی الله من عباده
خیما فی هذه الاعصار انتهى و اگر برای تزئین قبر و تحمل
آن باشد آن هم مکروه است زیرا که قبر محل زینت و تحمل
نیست بلکه تزئین قبر فحش باید کرد که تذکره آخرت شود که در حدیث
شریف وارد است که زوزوا القبور فانها ترهل فی
الدنیا و الذکر الاخرة پس امریکه خلاف زهد و تذکره آخرت

خواهد شد ملائک از زیارت قبول نیست پس زینت و تجمل
 قبر خلاف مقصودش اودع خواهد شد و گسائیکه انداختن سبزه
 و گل بر قبر جائز و است و اند تمسک کرده اند بدیشی که در شکوة
 و غیره است من النبي صلی الله علیه و آله وسلم بقبرین
 فقال انهما یعدان فی کبیر اما احدهما فکان لا یتبری
 من البول و فی رواية المسلم لا یتنزله من البول و اما
 الآخر فکان یبشی بالسمیمة ثم اخذ جریدة و طبة فشقها
 لمصطفین ثم غر زفی کل قبر و احدثا لواء رسول الله لم
 صنعت هذا فقال لعله ان یخفف عنهما ما لم یبسا شیخ
 عبد الحی تحت این حدیث می نویسد تمسک کنند جماعه باین حدیث
 و انداختن سبزه و گل و ریختن بر قبور و خطابی که از ائمه اهل طهر
 و حق در تراج حدیث است این قول را در کرده است و انداختن
 سبزه و گل را بر قور تمسک باین حدیث الزکار نمود و گفته که
 این سخن اصلی ندارد در صدر اول نو و همی بنوی گفته اند نای
 این تا بدو تو فیت بر آن است که ان حضرت یمنها عمت
 خواست در تخفیف عذاب پس قبول کرده اند از همی

(تبیح)

مادت خست شدن آن شاخ و کل لفظ لعل ناظر است دین
 معنی دیگر نانی گفته کرد و جریده خاصیتی نیست و توقع عذاب و ف
 بود آن که بهر کت دست میزد گ جناب سیدنا نبی صلی الله علیه
 و آله و سلم سوال چهل و دوم صدقه دادن از نقد و جنس و الله
 طعام مرخادمان خبر و خواه و در گوشت و دست بدست
 و دادن چه حکم و از دجانه سبب یا کنه کند ام کنه جواب صدقه
 دادن از نقد و جنس و طعام مرخادمان را بطریق دست بدست اگر
 فقیر و محتاج باشند جایز است بشرطیکه تقرب الی خیر الله
 تعالی نباشد و آنچه در گوشت می اندازند اگر بطریق نزد صاحب
 قبر یا بطریق تقرب الی الله اندازند پس آن جایز نیست حکم
و حکم است چنانچه از کتاب و در مکتب و در جواب سائلان گذشت
سوال چهل و سوم وکیل ساختن مرخادمان را تا دعا بکنند چه حکم دارد
 یا ز یا کنه جواب وکیل ساختن مرخادمان را تا دعا بکنند نه از حضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم و نه از صحابه و نه از مجتهدین ثابت شده
 و نه در کتب فقه مذکور است سوال چهل و چهارم تعظیم میت و
 نه ح چه قدر آمده بطوریکه در حیات ایشان را بود و شل

قد بر می و بویحه و اوین دست و معاقه امون طو ر اعد ماست
 شمران رو است که کناه که ام کناه و جواب تعظیم میت امون طو ر
 است چنانکه و احیات او بود لیکن و اینها و دیگر است یکی
 تعظیم میت و دوم تعظیم قبر تعظیم میت امون طو ر است که و ق
 حیات او بود و اما سبکه و فن نکرده باشند چونکه و فن نمودند
 میت به فن شد پس آنچه معامله با جسد می نمودند موقوف شد
 بعد از آن باقی ماند معامله قبر و آن معامله دیگر است این قده
 و در شرع تعظیم قبر آمده که بر این جاوسس کنند دیانه نهند و فعل
 بر آن نهاده اند از غایط و یول بر این امر و استازله و برای تعظیم
 قبر بوسه دادن و دست مالیدن و سجده و طواف و تقبیل نمودن
 و سخنن شدن و و بخاک مالیدن نا درست است چنانچه
 و آیات این امور و زجومات سابقه که شده از آن جماع
 و کتاب کشف الغطا شیخ الاسلام مذکور است و ست نه نه بدو
 قبر و مسح کنند و بوسه دهند و سخنن نشو و و بخاک مالده این
 عادت زمام می است و مشایخ در منع آن تشکیک بسیار
 دارند و این عوام مروم الان می کنند از بدعت های شرکبه

است شتر عا بالجملة شک نیست و در یادن این امور
 بدعت زاید و یسفایده و تنظیم صلحا با این چیز ~~مستحق~~ ندارد و چنانکه
 بهال فهمیده اند انتهی فتنه کبر سوال چهل و یکم ~~مستحق~~ کردن
 دست عالم بامر شد بعد نماز فجر یا عصر یا هر وقت که خواهد جایز
 است یا کناه که ام کناه و جواب مصافحه و نهیت ملاقات ثابت
 است کما قال فی الحدیث قال رسول الله صلی الله
 علیه و آله وسلم ما من مسلمین یلتقیان فیتصافحان
 لا غفر لهما قبل ان یعفرا کذا فی المشکوۃ و تخصیص
 صافحه بوقت فجر و عصر نزد علماء حنفیه مکرر است اما المصافحه
 عقب الصبح و العصر فعند الحنفیة مکروه و کما فی شرح
 المشکوۃ لملا علی القاری * سوال چهل و ششم معافه کردن
 نازیبان روز عید جایز است یا کناه * جواب معافه بر ای قدوم
 مسافر و حدیث ثابت شده چنانکه در مشکوۃ شریف
 موجود است و نهی هم از معافه آمده آن حدیث هم در مشکوۃ
 مذکور است و تخصیص روز عید و حدیث ثابت نشده
 موافق قیاس مصافحه عقیبت عصر و فجر که سابق مذکور شد مکرر

خواهد بود و الله اعلم * سوال پنجم و هفتم تبارك الذي خاند
 سائر ائمة و اذن به با ناهنا كه مشهور است و مقرون چهل
 حدیث غیر جابر یا کثیره ام كناه * جواب تبارك الذي خاند
 في نفسه و در مسند است و فاعله داود بن ناهنا كه مشهور است
 در حدیثی در روایتی التلمیحه من ثابت نشده و تخصیص كردن
 و اصرار نمودن بر احزاب یا مسند بوسیله آنرا موكد دانست
 و بر دشمنیت با عمل نكردن پس اضلال از شیطان است
 كما یقرم هذا المعنى من عبارة شرح المشكوة لعملا
 صلی قاری و الطیبری و السیلكه در شرح این حدیث مرقوم
 است عن عبد الله بن مسعود رقی الله عنه قال لا یجعل
 احداكم للشیطان من صلواته یری ان حفا علیه ان لا
 ینصرف الا عن یمینه لقد رايت رسول الله کثیرا ینصرف
 عن یساره متفق علیه قال فی الشرح فیه ان من اصر
 علی اسر سدا و بوجله عرما اولم یعمل للمرخصة فقد
 اصحاب منه الشیطان الاضلال فكیف من اصر علی بدعة
 و منكر انتدی * سوال چهل و هشتم آنكه برای فائده تشریاطه از

قسم شيريني ذخيرة به علم وادب وجاهد با كناه كه الم كناه جواب
نصديق طعام از قسم شيريني وغيره وواب آن بهوتی وساند
جایز است چنانچه در كتب فقه و عقاید مستطاب است لیکن فی
مرویه مشهوره اصلی ندارد زیرا که از خط صلی الله علیه
واله وسلم و صحابه و تابعین رحمهم الله تعالى این طور که معمول
فیهما این نام شده و ابست نقول نیست پس امریکه نقول
نباشد از آن حضرت و صحابه و تابعین غیر مشهور است چنانچه
صاحب به این چند جاعدم نقل و از آن حضرت صلی الله علیه و اله
وسلم و صحابه و تابعین الله تعالى عنهم دلیل گرفته منها فی کتاب الصلوة
فی فصل الاوقات اللشی یکره فیها الصلوة قال یکره ان
یتنفل بعد طلوع الشمس یا قبلها و لا قبلها علیه
السلام ام یزد علیه ما مع حرمه علی الصلوة ومنها ما قال
فی باب العید لا یتنفل فی المصلی قبل العید لانه علیه
السلام لم یفعل مع حرمه علی الصلوة ومنها ما قال فی
کتاب الحج من احرم و فی بیته اوفی قنص به صید فلیس
علیه ان یرسله و قال الشافعی رحمة الله علیه ان یرسله

لا نه متعربن للصيد بامساكه في ملاكه فصاركما اذا كان
 في يده ولها ان الصحابة رضوان الله عليهم كانوا يحرمون
 في بيوتهم صيد وذواجن ولم ينقل عنهم ارسالها وبذلك
 جرت العادة الفاشة وهي من احادي الحج انتهى كلامه
 وينرو فنادى بالمكبري ونصاب الاحتساب استدلال
 بدم نقل از صحابه وتابعين كروا انه وقالوا في العالم كبرى
 قراءة الكافرون الى الاخر مع الجمع مكر وهمة لانها بدعة
 لم ينقل عن الصحابة والتابعين كذا في المحيط وقال في
 نصاب الاحتساب في باب الاحتساب في فعل البدع
 من الطاعة وترك المنع قراءة الكافرون الى الاخر مع الجمع
 مكر وهمة لانها بدعة لم ينقل ذلك عن الصحابة والتابعين
 وان ذكر في الفتاوى ويكره الدعاء عند ختم القرآن
 في شهر رمضان وعند ختم القرآن في جماعة لان هذا لم
 ينقل عن النبي صلى الله عليه وسلم ولا عن الصحابة رضوان
 الله تعالى عنهم انتهى پس انهم روايات معانم شد كه عدم نقل
 از حضرت و صحابه و تابعين است بر بدعت و كراهيت فعل

و ادواضرا بر بدعت کمر و گناه بخیر و سوال رحمت و نعمت
کردن باین طور که اگر حاجت من خدا بر آرد بدرگاه فلان ولی
این قدر از تقوی و جنس و طعام بخت برسانم یا بنام او شستن
سبیل گناه من چه حکم و او و جایزه یا گناه که ام گناه جواب نده
کردن باین طور که اگر حاجت من خدا بر آرد و برادر فلان ولی
این قدر از تقوی و جنس و طعام بخت برسانم و دست نیست
زیرا که در نزد کردن خدا می تعالی چند شرط است اگر مستحق
شوند نیز لازم می شود و الا لازم نیست یکی آنکه چیزی که بر خود
خود ندی کند شرعا از جنس او واجب باشد از اصل حاجت
اگر کسی نذر کند بعبادت کردن مریض لازم نمی شود زیرا که
از جنس او شرعا واجب نیست و **و حرم گناه** نیز هست و از
قسم عبادت مقصود باشد نه وسیله عبادت و بیکر چنانچه
وغیر و خیر که نذر این هم لازم نخواهد شد سیوم آنکه فی الحال
یا ثانی الحال آن شی و واجب بر او باشد چنانچه نماز یا پنجگانه
چهارم آنکه نذر در نفس گناه نباشد اگر گناه خواه شد اصلا و
نذر کردن لازم نخواهد شد چنانچه در فتاوی عالمگیری مرقوم

گشت الاصل ان النذر لا يصح الا بشر ما احدها ان
 يكون الواجب من جنه شرعا فلك لك لم يصح النذر
 بعيادة المريض والثاني ان يكون مقصود الاوسيلة
 فلم يصح النذر بالوضوء وسجدة التلاوة والثالث ان
 لا يتخون واجباتي الحال وفي ثاني الحال فلم يصح بصلوة الظهر
 وغيرها من المفروضات والرابع ان لا يكون المندور
 مقصية باعتبار نفسه انتهى * چون ازین عبارات معلوم
 شد که در تذکر کردن چند شرط ضروری است پس در سوال
 مرقوم است که بدوگاه فلانی این قدر طعام بخندم و تا چندین
 طعام جای عبادت نیست پس نذر صحیح خواهد شد اگر این
 مورد خواهد گفت که اگر حاجت من خدا برآورد و فقرای خادمان خردم
 فلانی بخور انهم پس نذر صحیح خواهد شد و دفعای آن لازم لیکن
 تخصیص کردن فقرای خادمان مراد ولی و دفعای نذر لازم نیست
 مگر فقیر بر آن خواهد داد نذر او را خواهد شد و اگر این طور بگوید
 اگر حاجت من برآید برای ولی فلان یا بنام فلان ولی این قدر طعام
 یا این قدر نقد است پس از منقسم نذر کردن باطل است باجماع و

فَقَدْ

هو ذوق أن طعام حرام استجنا بجزالة كتب متبررة مرفوعة
بمكره وازدحام قسم است حال أنك ما يداين جرمنا ثم أن ذلي وسيد
است وفي الغالب المكربة والندرة الذي يقع من أكثر الغوام
بأن يأتي إلى قبر بعض الصالحين ويرفع من قبره قائل يا سيدي
فلان إن قضيت حاجتي فلك مني من الذهب مثلاً كذا
يا طل أجماً نعم لو قال يا الله أني لذت لك أن شفيت
مريضاً أو نحوه أن اطعم الفقراء الذي بباب السيد
نفيسة أو نحوه أو اشتري حصير المصعده أو زيتاً أو قودها
أو دراهم لمن يقوم بشعائرها ما يكون فيه نفع الفقراء
والندرة لله تعالى وذكر الشيخ أنها محل صرف المندرج
لمستحقه يجوز لكن لا يهل صرفه إلا إلى الفقراء
لا إلى ذي علم لعلمه ولا لحاضري الشيخ إلا أن يكون واحداً
من الفقراء وإذا عرف هذا فما يؤخذ من الدرهم
ونحوها وينقل إلى ضرائع الأولياء تقرباً إليهم فحرام
بالأجماع ما لم يقصد بعرضها للفقراء الأحياء قولاً واحداً
وقد ابتلى الناس بذلك وفي البحر الرائق وما النذر الذي

يُنكره أكثر العوام على ما هو شاهد أن كان يكون إلا أنما
غائب أو مريض أو له حاجة ضرورية ويأتي فتي بعض
مزارات الصالحين فيحمل ستره على رأسه ويقول يا معلمي
فلان ان أو غايبي ردت عوفي مريضني أو قضيت حاجتي فلك
من الذهب كل أو من الفضة كل أو من الطعام كل أو من الماء
كل أو من الشمع كل أو من الزيت كل أو هذا النذر باطل
يا أجمع بوجه منها أنه نذر المخلوق والنذر للمخلوق
لا يجوز لأنه عبادة والعبادة لا يكون للمخلوق ومنها
أن النذر له ميت والميت لا يملك شيئاً أن ظن أن
الميت يتصرف في الأمور دون الله واعتقاده بذلك
كفر اللهم إلا أن يقال يا الله نذرت لك أن شفيت مريضني
أوردت غايبي أو قضيت حاجتي أن أطعم الفقراء الذين
بباب السيدة نفيسة أو للفقراء الذين بباب الشافعي
أو أمام أبي الليث أو اشتري حصيراً المساجد أو
زيتاً لرقودها أو دراهم لمن يقوم بشعائرها إلى غير
ذلك مما يكون فيه النفع للفقراء والنذر لله عز وجل و

ذكر الشيخ أبا هريرة أن محمداً بن عبد الله بن عمر بن الخطاب
 القاطنين برعايته أو مسجد، أو جامع فيجوز بهذا الاعتبار إذا
 مصرف العذر الفقراء وقد وجد المصرف ولا يجوز أن يضرب
 ذلك لغني غير محتاج ولا لشريف نسب لأنه لا يصلح له الأخذ
 ما لم يكن محتاجاً فقيراً ولا لذی نسب لا جل نسبه ما
 لم يكن فقيراً ولا لذی هلم لا جل نسله ما لم يكن فقيراً ولم يثبت
 في الشرع جواز التصرف للأغنياء إلا جماع على حرمة العذر
 المخلوق ولا يمتنع ولا يشغل التمسك به وأنه حرام بل سحت
 ولا يجوز أخذ ما للشيخ أخذ، وأكله ولا التصرف فيه بقوجه من
 الوجوه، إلا أن يكون فقيراً أو له مال فقراً أو عجزاً عن العمل
 وهم مضطرون فيأخذونه على ضيق الصدقة المبتدأة أيضاً
 مكرهاً وما لم يقصد به النادر التقرب إلى الله تعالى وصرفه
 إلى الفقراء ويقطع النذر عن ذلك الشيخ فإذا علمت هذا
 فما يؤخذ من الدراهم والشمع والزيت وغيرها وينقل
 إلى ضرائح الأولياء تقرباً إليهم فحرام بما جماع المسلمين
 ما لم يقصدوا بصرفها للفقراء الأحياء قولاً واحداً انتهى

بَوَكَّلَ فِي النَّهْرِ وَاللَّيْلِ سَوَالِ ثِيَابِهِمْ اَلْكَرْ حَاجَتِ مِنْ بَرِّ آيَةٍ
 اِنْ قَدْ طَعَامَ بَخْتِ كَتَانِهِمْ وَفَقْرًا وَاعْيَا دَانِيَا دَانِيَا اَنْهُمْ اِنْ
 كُنْدَ يَأْخُودَ وَبِكْرُ كُنْدَ كَهْ فَتَرَادُوهُ وَكُسى وَبِكْرُ دَانِيَا وَكَرْدَه
 وَفَاى نَذَرُ شُودِ يَأْشُودَ وَجَوَابِ اَكْرَ اَيْنِ طُودَ بُوَيْدِ كَهْ اَكْرَ حَاجَتِ
 مِنْ بَرِّ آيَةٍ قَدْ طَعَامَ بَخْتِ كَتَانِهِمْ وَفَقْرًا اَيْنِ اَقْرَبَا اِنْخُودَانِهِمْ اَيْنِ طُودَ
 وَرَسْتِ اسْتِ فَرَاى اَقَادِبِ وَفَعْرَا اِنْخُودَانِهِمْ اَيْنِ
 مَابَعْنَبِ يَأْشُودَ اَقَادِبِ اَيْشَارَانْدَهْ لِرَبِّ اَكْرَ اَيْنِ مَلِّ ه
 مَعْمَرُ هَدَقْدَنِ نِيَسْتَنْدَ اَكْرَ فَرَا اَقَادِبِ مَحْمَا جَانِ اِنْخُودَانْدَ
 نَذَرَا دَامِى شُودَ وَاصُولِ وَفَرُوحِ وَزُوجِ زَوْجِ زَوْجِ زَوْجِ
 زَوْجِ زَوْجِ زَوْجِ زَوْجِ زَوْجِ زَوْجِ زَوْجِ زَوْجِ زَوْجِ زَوْجِ زَوْجِ
 وَرَسْتِ نِيَسْتِ زَوْجِ زَوْجِ زَوْجِ زَوْجِ زَوْجِ زَوْجِ زَوْجِ زَوْجِ
 چنانچه از كتاب بحر الرائق و امير معلوم نمى شود ولى البحر لا
 يجوز دفع الزكوة الى ابيه و جده و ان علا و لا الى ولده و
 ولد ولد و ان سفل لان المنفعة ينقطع عن الملك من كل وجه
 وفيه اشارة الى ان هذا الحكم لا يختص بالزكوة بل كل
 صدقة واجبة لا يجوز دفعها اليهم انتهى وفيها ايضا قيد

بأن الزکوة لان النفل يجوز للمغنی كما للمهاشی والصدقات
المقرضة والواجبة كالعشر والكفارات والنذور
والصدقة الفطر لا يجوز صرفها للمغنی لعموم قوله علیه
الصلوة والسلام لا تحل الصدقة لغنی واخرج النفل منها
لان الصدقة علی الغنی هی ان تشرى وهكذا حال الهاشمی
فی ان الصدقة المقرضة والواجبة كالزکوة والنذور
والکفارات لا يجوز دفعها الیهیم هكذا فی البحر الرائق
سؤال پنجاه ویکم خوردن طعام عرس انبیاء اولیا و شهاد
و صافی اغیار اتم جایز است یا نه اگر بخورند کدام کناه لازم
آید جواب طعام اعراس مذکور من چند حالت وارد اگر
بطریق مذکور تقرب ایشان پرنده پس آن طعام کردن هم
حرام و خوردن هم حرام چنانچه از روایات سابقه معلوم شد که
نذر بغیر الله درست نیست و اگر نذر خدا کند ثواب آن بارواح
ایشان رسانده پس فقیر را خوردن آن درست است
و اغنیاء و بنی هاشم را خوردن درست نیست اعی هم از روایات
سابقه معلوم شد و نیز در نوادر الفتاوی و رباب کراهت

در پنهان مذکور نیست اجابت کردن طعام که بعد از خوردن
 ساخته باشند کرده است سه روز و نیمه و یا بهانه های لیانه
 و غیر آن این طعام مر فضا و علما و اکابر و خود و من کرده است
 انشی و اگر برای نام و تفاخر پزند پس خود و آن طعام
 هم ممنوع است و کیا چاه فی المحدث نهی عن طعام
 المتبارین کذا فی مشکوٰۃ و اگر محض برای ایصال ثواب
 یا دواح ایشان می خورند پس فقر را باید خود آیند لیکن
 و خود آیندن فقرای صالحین ثواب زیاده تر خواهد شد و اگر
 بطریق ضیافت پزند اغنیاء و فقرای و دوا باشد چنانچه شیخ
 عبدالحق و جمیع الهمکات می نویسند و طعامی که به نیست
 تصدق بر فقر از اموات پزند تا ثواب آن بایشان برسد
 جز فقیر را و آن بود چه تصدق بر فقرای باشد و چه بر اغنیاء
 و آنچه به نیست ضیافت ستمین طیار کنند هر که باشد خواه غنی باشد
 یا فقیر چنانچه در اعراض مشایخ که درین دیار ستار من
 است عام باشد فقر را و اغنیاء را و لابد آنچه فقر و محتاجان
 بخورند مودث ثواب زیاده بود و آنچه غیر فقر را خورند

نیز متوجّه عتاب خود آید مگر آنچه ظالم را بخیر اندک بقول
 از ابن تیمیّه عام در بدن او حاصل کرد و دستم بر مردم کنه انشی *
 سوال پنجم و دوم مفهوم مدعت چیست * جواب مفهوم مدعت
 بدعت است اند * فی البحر الرائق و الامداد و البدعة ما
 احدث علی خلاف الحق المتلقی عن رسول الله من علم
 او عمل او حال بضرع شبهة و استحسان و جعل دینا قویما
 و صراطا مستقیما انتهى * ترجمه بدعت آن چیز است که
 پیدا کرد و شود برخلاف حق که متلقی باشد از پیغمبر خدا از قسم
 علم باشد یا عمل یا حال بنوعی از شبه و استحسان و گردانیده شود
 و بی درست و راه راست * فی فتح المبین شرح الاربعین
 النبویة لشیخ ابن حجر المکی الیمة لغة ما کان مختارعا
 علی غیر مثل سابق و من بعد یبع السموات و الارض ای موجد
 هما علی غیور مثال سابق و شرعا ما احدث علی خلاف امر
 النشارع و دلیله التیاض و العام انتهى و فی شرح المشکوة
 للمفاری ناقلا عن النووی البدعة فی الشرع احداث
 ما لم یکن فی عمره رسول الله و هکذا فی حاشیة السید علی

البقرة انتهي وفي شرح السنه للبحرني البدعة ما احل علي
 غير قياس اصل من اصول الدين انتهى و سوال بني موسوم
 اقسام بدعت چند اند * جواب كسانيكه مفروض است و ايمان
 كرده اند كه ما احداث علي خلاف الحق المتلقي من رسول
 الله اليه ~~بدعت~~ بدعت نژاد ایشان حاجت تقسيم نيست بمردهعت
 كه هست ضلالت است و كسانيكه زهرهعت بدعت نموده اند
 با احداث عالم بكن علي عهد رسول الله پس نژاد ایشان اقسام
 بدعت دو است بكن بدعت هدي و ديكر بدعت ضلالت كه
 قل الجرزي في النهاية البدعة بدعتان بدعة هدية و
 بدعة ضلالة فما كان في خلاف ما امر الله به و رسوله فهو في
 خبر الدم و لا يكاز و ما كان واقعات تحت عموم ما نذبا الله
 اليه و حيص عليه او رسوله فهو في خير المذح انتهى * و بعضي
 چنان تقرير كرده اند كه معنى بدعت دو است بكن معنى اعم دوم اخص
 و معنى اعم هو المحدث مطلقا عاده او عبادة هو منقسم باقسامها
 و المعنى الاخص غير منقسم هو ~~الشرعي~~ شرعي هو الزيادة
 لى الدين او الانتفاعان منه الحاد ~~بمن~~ بعد الصما بد بغير

آذن في الشارع لا قول ولا فعلا ~~لغيره~~ ولا ~~غيره~~
 قلابه اول العادات اصلا بل يقتصر على بعض الاعتقادات
 وبعض صور العبادات فهذا مراده عليه السلام بدليل قوله
 عليه السلام عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين النجديين
 بعدني * سوال پنجاه و چهارم بدعت حسنه و شرع جايز است
 يا كنهه * جواب آن نزد گمايگه بدعت منقسم است بدعت حسنه
 جايز است و زوك يگه بدعت منقسم نيست پس از ايشان
 حاجت سوال نيست * سوال پنجاه و پنجم ادني بدعت
 سيئه چيست و اعلى چه * جواب ادني بدعت كرهه است
 و اعلى بدعت كفر است * سوال پنجاه و ششم مرتكب بدعت
 سيئه كافر مى شود يا نه * جواب مرتكب بدعت سيئه اگر آن
 بدعت بد كفر رسیده است چنانكه در ان انكاد ضروريات
 دين باشد پس مرتكب آن كافر است و اگر نه كفر رسیده
 پس مرتكب آن كافر نيست في العالم كبرى يجوز الصلوة
 خلف صاحب هوى و بدعة و لا يجوز خلف الرافضي
 والجهمي والقدري والمشبهة و من يقول بخلق القران

اهل محبت سوال: چنانچه در کتاب مختصر مذکور است: بسم الله الرحمن الرحيم
 نماز را در هر روز باید پنج بار بخواند. جواب بعد از آنکه نماز را بخواند اگر چه بدعت
 باشد کفر است بسیار باشد زیرا که اعاده نماز حالت کفر لازم نمی آید
 و اگر بدعت بزرگتر است پس نماز او درست
 شده و قضا بر او لازم نیست. سوال پنج بار و نیم بدعت است محدود
 است بوقت من الاوقات یا غیر محدود الی یوم القیامت
جواب غیر محدود است عند القائل به تقسیمها بدعت من
 سن سنة حسنة الی اخره. سوال شصت بدعت سینه محدود
 است یا غیر محدود. جواب غیر محدود است من سن سنة سئة الی
 اخره. سوال شصت یکم مذاهب اربعه بدعت سینه اند یا سینه
 کدام سینه. جواب اتباع سائل مذاهب اربعه بدعت
 نیست نه سینه نه خصه بلکه اتباع آنهاست زیرا که
 اختلاف مذاهب اربعه یا اختلاف صحابه است و در اقتدای
 اختلاف صحابه اصحابی کالنجوم فیما یرم اقتل بتم
 اهتل یتم و او را سینه یا اختلاف مذاهب اربعه اختلاف
 قیاس است و حجرت قیاس برصوص ثابت است پس

البته ایشان ابناء حق است غیر اختلاف مذکور
 از بعضی اختلاف ظاهر حدیث و استنباط حدیث است بعضی نظایر
 حدیث مسک می کنند و بعضی عمل بانستناط حدیث چنانچه در
 صحیح بخاری و مسلم و غیره مذکور است که آنحضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم در وقت نماز و قیام و قیامه فرمودند
 که لا یصلین احدا صلوٰۃ العصر الا فی بنی قریظۃ بعض مردمان
 در طریق نماز عصر خواندند بنا بر آنکه آن حضرت صلی الله علیه
 و سلم را مستغوری بود که در وقت نماز نمانند آنکه نماز را فوت
 در وقت کنند و بعضی بموجب ظاهر لفظ حدیث در طریق
 نخواندند تا اینکه در بنی قریظۃ رسیدند و آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم تنبیه بر احدی از کاندن فرمودند پس عمل
 هر دو طریقی جایز شد همین طوری است اختلاف در مذاهب اربعه
 پس چگونه بدعت خواهد شد سوال شصت و دوم مقلد ایشان
 را بدعتی گویند باین جواب هرگز مقلد ایشان را بدعتی نخواهند
 گفت زیرا که تقلید ایشان تقلید عامیست شریف است
 باعتماد از ظاهر و الباطن پس متبع حدیث را بدعتی گفتن

سوال است و موجب ستم است و سوال شصت و نهم

بدعتی که من نماز و نفل ایشان مقبول شد یا نه جواب تقدیر بر بدعتی
گفتن زایل شد پس آنچه بر آن مرتب بوده آنهم مثل هباء منسور اگر دیده

سوال شصت و چهارم بر تقدیر عدم قبول نماز و نفل ایشان

تقلید باید بکند است یا نه جواب نماز فرض و نفل چراغی است و تقلید
چرا که است نه شود که تقلید ایشان تقلید سنت است و سوال

شصت و پنجم شیخ که برای شهادت میزدند مدعت حسن است

بایسته و جواب اگر مذکور از شیخ شهادت و اذکار است

در بایست پس داشتن آن لا باس است است لا باس

با اتخاذ سبحة بغیر رباه که کافی الدر و هکذا فی البحر الرائق

سوال شصت و هشتم سنت بخروفت بکبر و شروع امام

در نماز اگر غن غالب باشد که در رکوع رکعت دوم مع امام شریک

خواهد شد بکند او عایر است یا کراهه که امام کراهه یا بدعت حسن

بایسته و جواب نه و حقیقه سنت فخر و در صورت مذکور

که از آن جایز است این که بعد از صف نزدیک دروازه مسجد

چنانچه در فتاوی بکبری و دیگر کتب مرفوع است و فی

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠

بالعلم العربية الواجبة المتوفرة عليها فهم الكتاب
كالنحو والصرف والسعاني والبيان واللغة الى اخره ^{كتاب} ^{في} ^{البيان}
فأما تقسيمه فليس من زوايا شان اشتغال بامور علوم ان
قسمت است موافق فرمودة حضرت عمر و حضرت
علي رضي الله عنهما قال في القسطلا في شرح البخاري
في بيان حال ابني الامود حاتم بن عمر و بن صفيان الدثلي
وهو اول من تكلم في النحو بعد علي ابن ابي طالب عليه
السلام انتهى وفي البيضاوي وقال عمر رضي الله عنه
عليكم بدويواكم لاتضاوا قالوا وما دويوا فقال شعر الجاهلية
فان فيه تفسير كتابكم ومعاني كلامكم انتهى وفي
الدر المنثور عن ابي بكر محمد ابن القاسم الانباري
في كتاب الوقف والابتداء رابن عساكر في تاريخه عن ابن
ابي مليكة قال امر عمر بن الخطاب ان لا يقرء الناس الا
عالم باللغة وامر الاسود بوضع النحو ^{سؤال} شئت و نتم علم
فقه بدعت حسنة ^{است} ^{باسم} ^{جواب} عالم فقه ثابت است
از حديث صراحة بما استنباطا فمراكم شامل عالم فقه بالمنصوص

اندر دو کتاب یا در حدیث یا سنن یا از کتاب ائمه یا حدیث رسول
 الهی پس بدعت نخواهد شد و گویانیکه قائل به تقسیم بدعت
 اند پس زدایشان ندوین علم فقه بنحو مخصوص از قبیل بدعت
 های اوست نه علم فقه سوال بنفاد و یکم ~~و یکم~~ ~~و یکم~~ حدیث
 و قرآن ~~و حدیث و قرآن~~ ~~و حدیث و قرآن~~ ~~و حدیث و قرآن~~ این سوال همون
 جواب است که دو سوال افتد هم که شش یعنی هر علم که نمند
 حدیث و قرآن است حکم او حکم خود صرف است و سوال هفتاد و
 یکم علم کلام بدعت حسنه است یا سئیه * جواب علم کلام
 که عبادت از معرفت حقایق و توحید و ربانیت و معاد و غیره
 به بیان و لایل است ما خود است از کتاب و سنت پس
 این علم کلام باین اتجهاد بدعت نیست و علم کلام که متأخرین
 یا متراج فاسفیات بیان می کنند پس ندوین آن باین اعتبار مذموم
 است چنانچه در شرح ملا علی قادی که بر فقه اکبر امام اعظم
 روح است مرقوم است * هکذا اعیان رقه ثم لما نقلت الفلسفة
 الى العربية ونماض فیها الطبقة الاسلامیة حاکم و لو الرد علی
 الفلسفة والحکماء الطبیعیة فیما خالفوا فیها الشریعة الحنفیة

قَلِّطُوا بَعْلَمَ الْكَلَامِ كَثِيرًا مِنْ الْفَلَسَفَةِ فِي بَعْلَمِ الْبَيِّنَاتِ
 لِمَحَبَّةٍ وَمَقْصِدٍ مَا فَعَلْتُمْ كُنُوا مِنْ أَبْطَالِهَا وَزَيْدِهَا وَنَامِ
 جَرَّ إِلَى أَنْ أَدْرَجُوا فِيهِ مَعْظَمَ الطَّبَعِيَّاتِ وَالْأَلْهِيَّاتِ
 وَالرِّيَاضِيَّاتِ حَتَّى كَادَ لَا يُمَيِّزُ مِنَ الْفَلَسَفِيَّاتِ لَوْلَا إِشْرَافُهُ
 عَلَى السَّعِيَّاتِ فَصَارَ بِهِنَا الْأَعْتِبَارُ مِنْ مَوَاقِفِ السَّلَامِ
 بِالْكِتَابِ وَالْحَقِّ الْمَلَكِيِّ يَكْتَفِي بِهِمَا فِي أَمْرِ الدِّينِ نَحْنُ
 النُّقْلِيَّاتِ وَالْعَقْلِيَّاتِ أَتَقَرَّى سَوَالِ بَقَا وَدَوْمِ تَفْسِيرِ الْفَاطِ
 قُرْآنِ وَحَدِيثِ كَهْ آيَةُ حَدِيثِ دُرِّ قُرْآنِ كَرْدِهِ أَنْدَ عَمَّتْ حَسَنُهُ
 اسْتَ يَسِيرُهُ سَوَابِ تَفْسِيرِ الْفَاطِ قُرْآنِ وَحَدِيثِ كَهْ آيَةُ
 حَدِيثِ قُرْآنِ ذِكْرِ كَرْدِهِ أَنْدَ أَنْ بَدَعْتَ نَبِيَّتُكُمْ حَبِيبُ حَدِيثِ
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَعْرَبُوا الْقُرْآنَ
 وَاتَّبِعُوا غُرَائِبَهُ وَغُرَائِبُهُ فَرَأَيْتُمْ وَحَدَّثُوا كَمَا فِي الْمَشْكُوتِ وَ
 قَالَ الشَّيْخُ عَبْدِ الْحَقِّ وَالسَّيِّدُ فِي شَرْحِهِمَا بَيَّنَّا مَا فِي
 الْقُرْآنِ مِنْ غُرَائِبِ اللُّغَةِ وَبَدَائِعِ الْأَعْرَابِ وَأَظْهَرُوا
 مَدَانِيهِ أَتَقَرَّى سَوَالِ بَقَا وَدَوْمِ تَفْسِيرِ الْفَاطِ قُرْآنِ
 وَدَائِبِ وَنَسَبِ وَنَسَبِ وَنَسَبِ وَنَسَبِ وَنَسَبِ وَنَسَبِ وَنَسَبِ

[illegible]

واما بحقه ذكر کردن جایز است و الفصل غیا و مستی است و ده
 شرع چه فضائل ذکر خداى تعالى در احادیث و تفسیر است
 خصوصاً فضائل ذکر حقى قال القارى فی شرحه المشکوة
 الذکر الحنفی خیر من ذکر الجلی انتہی * سوال هتاد و پنجم ذکر
 جهر و در شرع جایز است یا کناه که ام کناه * جواب ذکر جهر
 و نهیب حقى بدعت است مگر جائز که ده این ذکر جهر آمده مثل
 اذان و غیره بدعت نیست و سواى آن بدعت است قال
 قی فتح القدیر و الاصل فی الاذکار الاخفاء
 و الجهر بها بدعة انتہی * و جائز که بدعت را مطلق کند از بدعت
 بدعت سیم بر اسمى باشد چنانکه از عبادات کتب فقه معلوم
 می شود فی غایة البیان شرح الهدایة فی تعلیل مذهب ابی
 حنیفة لان الجهر بالتکبیر بدعة لقوله تعالى ادعوا ربکم
 قنراً و خفیه انتہی قال فی الکفاية شرح الهدایة ان الجهر
 بالتکبیر بدعة و فی البحر ان الجهر بالتکبیر بدعة فی کل
 وقت الا فی الموضع المستثناة و صرح قاضیخان فی فتاواه
 بکراهية الذکر جهر او تبعه علی ذلك صاحب المصنفی و فی

فتأی العلامة ویمنع الصوفیة من رفع الصوت والصق وصرح
 فی نجرمة المعتبری فی شرح التحفة و منع علی هذا من یفعله
 مدعیاً انه من الصوفیة فی البرهان شرح مواهب
 الرحمن ان رفع الصوت بالذكر بدعة لمخالفة قوله تعالی
 وادکر ربك فی نطقه و عا و خيفة و دون المجهر من
 القول وقوله صلی الله علیه و آله سلم خیر الذکر الخفی
 فیقصر فیہ علی مورد الشرع وقد ورد فی الاضحی کذا فی
 رسالة محمد عابد الاسدي الانصاري و انچه در بعض احادیث
 ذکر جهر ثابت شده غیر موانع متردیه پس بنا بر تعلیم است
 چنانچه در شرح مشکوة ملا علی قادی تصریح کرده است من
 شاء فلینظره موال یفناد و ششم مراقبه در شرع چه حکم دارد
 بایز یا کنایه کدام کنایه جواب مراقبه که عبادت از فکر نمودن
 در صفات الهی مانند علم و قدرت و رحمت و اساطت است
 بایز و ششم است چنانچه در کتاب حجت البالغیه که از تصنیفات
 شاولی است المحدث قدس سره مرقوم است * هکذا
 عبارته المتفکر فی صفات الله تعالی کالعلم والقدرة

وَالرَّحْمَةُ وَالْإِحَامَةُ وَهُوَ أَلَمْ يَعْزِ عَنْكَ أَهْلُ السَّيْلَانِ
وَالْمِرَاقِبَةُ وَالْأَصْلُ فِيهِ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
أَلَا حَسَنَ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَكَمَا نَهَى
بِرَأْسِكَ وَقَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ احْفَظْ اللَّهَ تَجِدَ
تَحِيَّاتِكَ وَصَفَتَهُ أَمِنْ أَطَاعَ ذَلِكَ أَنْ يَقْرَأَ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا
كُنْتُمْ وَقَوْلُهُ تَعَالَى لَا تَكُونُوا فِي سَبِيلِهِ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ
وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا
يُذَرِّبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا
أَحَدٌ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ * سَوَال
مُتَضَاعِدٌ مِنْهُمْ مِرَاقِبَةُ عِنْدَ التَّبَرُّجِ حَكْمٌ دَارُ وَجَائِزِهَا كُنَاهُ كَمَا أَمَرَ كُنَاهُ * جَوَابُ
بِالْمَخْصُوصِ حَكْمُ مِرَاقِبَةٍ كَمَا صَعِدَتْ أَنَّ دَرْجَاتِهَا سَابِقَةٌ لِكُلِّ شَيْءٍ
تَرَى بِكَ قَبْرَ أَزْكَاءٍ مَقَامًا مُبَرَّجًا شَوْوَدَّ مَكْرُورًا وَبَعْضُ صُوفِيَةٍ ثَابِتٍ
أَسْتَ وَآلِهِ أَتَمُّ بِحَقِيقَةِ الْحَالِ * سَوَالٌ مُتَضَاعِدٌ وَهَسْتُمْ أَعْلَامُ
رُوزِجَمَ يَعْنِي الصَّلَاةُ سُنَّةُ الْجُمُعَةِ كُنْتُمْ حَكْمٌ دَارُ وَجَائِزِهَا كُنَاهُ
كَمَا أَمَرَ كُنَاهُ * جَوَابُ أَعْلَامُ رُوزِجَمَ يَعْنِي الصَّلَاةُ سُنَّةُ الْجُمُعَةِ
كُنْتُمْ أَزْجَمَ تَوْيِبٌ نَيْسَتْ وَتَحَقَّقَتْ تَوْيِبُ الْعُودِ إِلَى

الاعلام بعد الاعلام است بهر لفظيكه باشد پس توبيخ بری
 فرض ما تراست ثم وعاخرین و كبر و است نزد متقدمین چنانچه
 در جزائر ائین مذکور است و عبارت هكذا و التثویب
 العود الى الاعلام بعد الاعلام و اطلق فی التثویب ما فادان
 ليس له لفظ مخصوص بخصه بل تثویب كل بلد على ما تعارفه
 اما بشحنة او بقوله الصلوة او قامت قامت لانه للمبالغة
 في الاعلام و اما يحصل ما تعارفه فعلى هذا اذا حدث
 الناس اعلاما مخالفا لما ذكره جاز و هو اختيار المتأخرين
 لزيادة غفلة الناس و فلما يقدمون بسماع الاذان
 و عند المتقدمين هو مكروه في غير القجر و هو قول
 الجمهور كما حكاه الذوري في شرح المذهب لما روي ان
 عليا رضي الله عنه رأى موزنا يثوب في العشاء فقال
 اخر جوا هذا المبتدع من المسجد و عن ابن عمر مثله
 و حديث الصحيحين من احدث في امرنا هذا اما ليس
 معه فهو رد انتهى پس چنانكه اذان متردنباشد برای آن
 توبيخ هم جایز نخواهد شد و فی البحر الرائق و سن الاذان

للفرايض فخرج بالفرايض ما عهد اهل الاذان للوقت
 والعيد ولا للمجارية ولا للكسوف والاستسقاء والثرأويج
 ومن الرواتب لانها اتباع للفرايض انتهى • سوال
 هشتم اذان برای دفع ویا چه حکم دارد و جایز یا کنایه که ام کناه
 هشتم اذان برای باران چه حکم دارد و جایز یا کنایه
 که ~~استسقاء~~ ~~استسقاء~~ حکم اذان برای انجام حاجت
 چه حکم دارد و جایز یا کنایه که ام کناه • جواب هر سه سوال اذان
 دادن برای دفع و یا د برای باران و برای انجام حاجت
 اذان تنفیذ صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه و مجتهدین ثابت
 نشده بلکه برای دفع و یا دعا و برای استسقاء و الاستسقاء
 برای انجام حاجت صلی الله علیه و آله و سلم و در کتب حدیث
 مرقوم و مذکور است پس اذان دادن برای این امور
 مذکور و معتقد سنت آن شدن غیر جایز است و اعتقاد
 نمودن غیر سنت بر است موجب بزه کاری است
 و الله اعلم • سوال هشتم دوم مصلی که بران امام استاده
 نماز جنازه می کند چه حکم دارد و جایز یا کنایه که ام کناه • جواب اگر

مصلی را نشسته بخیزد و تکبیر نیست اعتقاد کند یا اعتقاد نماید که
 بدین آن نماز جایز نمی شود یا نمی شود لیکن بر این استاده نماز
 کند اذن موجب لزوم آن واجب است یا سنت یا غیر مصلی است
 طبعه و الله و سلم و از آن سبب تاخیر نماز چنانچه در این کتاب می
 میخیزد است ~~این کتاب~~ تاخیر نماز جایز نیست و اگر برای و نوح
 نجاست مکان بساط انداخته نماز کند اذن پس این جایز خواهد
 شد لیکن اتمام طیار کردن مصلی نباید ساخت زیرا که هر مباح که
 از کردن آن جمال اعتقاد سنت یا واجب آن کند آن
 مباح را کرده کرده است • فی الاله المکبریه فاما اخرا
~~سجده~~ بخیر فیکب فلیس بقربة ولا مکروه و ما یفعل عقیب
 المصلوة مکروه لان الجبرال یعتقدونها سفیه او واجبه و
 کل مباح یودی الیه مکروه انتمی لهذا در کتب فقه در
 کتاب الجنایز ذکر کرده اند • سوال هشتم و سوم حافظان
 را که بر قبر نشاند چه حکم داد و جایز یا کناه که ام کناه • جواب
 حافظان را برای قرات قرآن نشاندن نزد قبر دوین مسله عامدا
 اخلاف است منتهی در همین است که جایز است به شریکه

كذا ما به جمع منه قرأت كنهه في الدر المختار في ولا يكره
 انجلاس القارئين عند القبر هو المختار انتهى وفي
 نصاب الاحتساب ان عثم القران جهز ابا الجماعة و
 يسمى بالفارسية سپاه و خاندن كرده افشای و فی خزانة
 الر وایات فی الشاهان اجرة القران مثل ان يستاجر
 رجلا ليعتد القران على راس القبر قبيل هذه القرأة
 لا يحق به الثواب لا للميت ولا للقاري انتهى سوال
 استاد فجاهد و در سببم که حافظان به اصحاب خانه و و
 تنگه یا کم و زیاده می دهد یا طعام می خورد اند عوض قرات جایز است
 یا کم یا نه ام گناه سوال استاد و پنجم متره کردن حافظان فی رویه سه
 ختم قران یا نه چه حکم دارد و جایز یا نه گناه گناه جواب هر دو
 سوال این است که اصل قاعده فقها است که اجرت دادن و
 گرفتن بر طاعت جایز نیست و در صورت متره کردن حافظ فی
 رویه سه ختم صریح اجرت متره کردن است و در صورت
 عدم متره کردن او را عوض قرات و چیز دادن شبیه باجرت
 است و از حدیث شهریه صریح معلوم می شود که بر قرات

قرآن مجید منی نکر و خود و آن فام است که مقرر کند یا نکرند .
 فی شرح الوقایة والاحمال عندنا انه لا يجوز الاجارة
 على الطاعان وعلى المعاصي انتهى . وفي المشكوة عن
 جريدة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه
 وآله وسلم من قرأ القرآن في يوم الجمعة
 القیمة ووجهه عظم ليس عليه لحم رواه البيهقي *
 وازدوید که در حدیث ثریب است معلوم می شود که اجرت
 مگر نفع بر قرآن و خود و نفع آن کناه کبیر است و الله
 اعلم . سوال هشتم تصود نمودن صورت شیخ
 دره نسبت ذکر بر حکم داد و جایز است یا کناه گناه * جواب
 تصود نمودن صورت شیخ را با عن وضع که بسبب اطلاق
 و وسعت ادراک اطلاع می شود و صورت او را بر رخ سازد و
 این بنده که ارواح مشایخ و ذات و نسبت حاضر می شوند و
 میبندند و نسبت نیست بلکه کثر است کما قال شیخ فخر الدین
 ابوسعید عثمان بن سلیمان الجبائی الحنفی فی رسالته
 ناقلا عن البرازیة و غیرها من کتب الفتاوی من قال

ان از و اح الشايع حاضرۃ بعلم يكفرا انتهى: و از تفسير
 حضرت شاه مولانا عبد العزيز صاحب قدس الله سره العزيز
 در مقام تفسير انواع شرک و فرق مشرکين نوشته اند از ان
 نیز مال بر زخ ساختن معلوم می شود و عبادت التفسير هکذا
 چهارم پیر برستان گویند که چون فرو برد کی که سبب کمال
 دنیاقت و ^{الطهارة} استجابته اند که ^{انفس} و مقبول الشقاقت
 عند الله شده ازین جهان می کند و در روح او دأوت عظیم و
 دستنی فخیم هم می رسد هر که صورت او را بر رخ سازد
 یا در مکان نشست و برخاست او را بر گور او سجد و تذلل تمام
 نماید روح او بسبب و ^{است} و ^{اللاق برآن} مطاع شود و در دنیا
 و آخرت و در حق او شفاعت نماید ^و و اگر تصور
 صورت شیخ بطور رابط باشد پس معمول یعنی
 مشایخ است و الله اعلم به حقیقت الحال * سوال
 شد تا در هتتم جواب نامه که بر کفن می نویسند چه حکم دارد
 جایز یا کناه که ام کناه * جواب از فوائد الفتاود معلوم می شود که
 نباید نوشت عبارتی هکذا ^{النختی} سخن و زوایای اموات افتاد

بنده عرضدا ثبت کرد که اینکه بر مرتبه افران و دعا بنویسند چگونه
 است فرمودند که نباید نوشت و بر جامه کفن بفرانتهی و از کتاب
 در مختار جواز معلوم می شود چنانچه در جواب سوال آینده مرقوم
 خواهد شد سوال ایشانست که بسم الله نوشتن بخوبی صحیح است
 یا نه ~~و در مختار جواز معلوم می شود چنانچه در جواب سوال آینده مرقوم~~
 جواز معلوم می شود من کتب علی جبهه المیت او عمامه او کفنه
 چهار نامه به یو جی ان یخفر الله للمیت انتهى از عن عبارت
 در مختار معلوم می شود که در وایتی و در باب نوشتن بر جبهه میست
 از آنها یافته شده و در کتاب در سم الکلیس فارسی مرقوم است
 بنویسند بر پیشانی میت بفرموده با انگشت استی سوال ایشانست
 و نه امام دوزن مزره نمودن با جرت چه حکم دارد و جایز یا کناه که ام
 کناه جواب موافق اصل فاعده و در وایت فقهای مقتدین
 غیر حایز است و بعضی علمای متأخرین تجویز نموده و بجز از آن
 نوی واده اند و فی الهدایة قال لا یجوز الاستجارة
 علی الاذان والاعمال والامامة و تعلیم القرآن والفقہ والاصل
 ان کل داعة یختص بها المسلم لا یجوز الاستجارة علیه

اللَّهُ لَا وَذَالَ الشَّافِعِي رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى يُهَيِّجُ فِي كُلِّ مَا لَا
 يَتَعَيَّن عَلَى الْأَجِيرِ لِأَنَّهُ اسْتِجَارَ عَلَى عَمَلٍ مَعْلُومٍ غَيْرِ مُتَعَيَّنٍ
 عَلَيْهِ فَيَجُوزُ وَلَوْ قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ أَفَرُّوا الْقُرْآنَ
 وَلَا تَأْكُلُوا بِهِ فِي الْآخِرِ مَا عَهَدَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى عَثْمَانَ بْنِ
 أَبِي الْعَاصِ الشَّقْنِيِّ أَنْ اتَّخَذَتْ مَوْذِنًا وَلَا يَأْخُذَ عَلَى الْأَذَانِ
 أَجْرًا وَالْأَنْ الْقُرْبَةَ مَتَى حَصَلَتْ وَقَعَتْ عَلَى الْمُعَامِلِ وَلِهَذَا
 يَحْتَبِرُ أَهْلِيهِ فَلَا يَحْزُزُ لَهُ اخْتِذَا جَرٍ مِنْ غَيْرِهِ كَمَا فِي الْحُصُومِ
 وَالصَّلَاةِ وَلِأَنَّ التَّعْلِيمَ مِمَّا لَا يَقْدَرُ الْمَعْلَمُ عَلَيْهِ إِلَّا
 بِمَعْنَى مَنْ قَبْلَ الْمُتَعْلَمِ فَيَكُونُ مَلْزَمًا مَا لَا يَقْدَرُ عَلَى تَسْلِيمِهِ
 فَلَا يَهَيِّجُ وَبَعْضُ مَشَائِخِنا رَحِمَهُمُ اللَّهُ اسْتَحْسَنُوا الْاسْتِجَارَ
 عَلَى تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ الْيَوْمَ لِأَنَّهُ ظَهَرَ لِي أَنِّي فِي الْأُمُورِ
 الَّتِي يَنْبَغِي فِيهَا الْامْتِنَاعُ تَضَيُّعُ حِفْظِ الْقُرْآنِ وَعَلَيْهِ الْعَتَوِي
 انْتَهَى وَفِي النَّهَابَةِ حَاشِيَةُ الْهَدَايَةِ يَجُوزُ لِلْإِمَامِ وَالْمُرْذَنَةِ
 وَالْمَعْلَمِ اخْتِذَا الْجَرِّ انْتَهَى * سَوَالُ نَوْمٍ نَعِيسَ فَاتَهُ بِرِشْمِ نَبِيٍّ
 وَغَيْرِهِ مِنْ أَطْعَامٍ وَرَشِيبٍ جَعَمَ وَشَبَّ بَرَاتٍ وَشَبَّ قَدْرٍ وَشَبَّ
 فَشُورَةٍ وَآدَنَ أَرْوَاحَ دُوعِنَ شَبَّاهِمَ حَاكِمَ وَارٍ وَجَايزَ يَا كُنَاهُ

جواب نقیب فاتحه بر شش مرتبه و غیره از اهل عام و دین شده از
 احادیث و روایات کتب معتبره ثابت نشده و آمدن ادواج
 و دین شبها از روی احادیث صحیح مرفوعه متعین از اسناد
 ثابت نگاشته و الله اعلم بالصواب اگر درین شب بیدار
 اصرار و اعتقاد از روی تسمیه و کلمه و ثوابش با موات رساند
 جایز است زیرا که تسمیه و هر وقت جایز است مگر اصرار و تاکید
 بر مذوب نمودن با عن حیثیت که گاهی ترک نکند پس نسیب
 ستریشان است چنانچه ملا علی قاری و طبری و سبید در شرح مشکوٰۃ
 تحت این حدیث لا یجعل الشیطان شیاً من صلواته یزیل به
 حفظ علیه ان لا ینصرف الا عن یمین و یساره و یسره ان
 من اصر علی امر مذنب و جعله عزماً و لم یعمل بالمرحضة
 فقد اصاب منه الشیطان من الاضلال و کیف من اصر
 علی بدعة و منکرا نهی و الله اعلم فایده در بیان خفیت
 کبیره و صغیره اما تعریف کبیر این است که هر گناه که و عید
 بر آن باتش یا عذاب سخت و در قرآن شریب یا در
 حدیث نخبیح معروف که نزدیک فدا مان باشد یا مرتکب آنرا

و حدیث کافر گفته باشند یا مرتکب آن در شرع حد می خورد
که ده باشند یا سفسه گناه برابر یا زیاد از گناهان منصوصه باشند
آنها را بحد گویند گناه صغیره آنست هر چیزی که در شرع نمی ازان
آمده باشد یا خلل مشرّع شود یا طریقه مهموله که در دین
است مرتفع شود کما قال فی القول الجمیل عبارتند هکذا
والحق ان الکبیره کل ذنب او عدا علیه بالبدار والعذاب
الشدید فی الثمران او السفة الصحیحة المعروفة عند
اهل الحدیث او کسی مرتکبه کافر اکفوله من ترک الصلوة
مستعمدا فقد کفر و فرقی ما بیننا و بین المشرکین الصلوة
فمن ترکها فقد کفر او شرع علی مرتکبه حد کالزنا و
السرقه و قطع الطریق و شرب الخمر او کان مساویا او
اکثر شرا من هذه المذکورات فی حکم بدایة العقل
والصغیره کل ما نهی عنه الشرع او خالف مشروعا او
رفع طریقه معموله فی الدین انتهى * خاتمه و بیان سوالات
عشره طمحه * سوال نو و یکم مرید را بر جمیع اقوال و
افعال پیروی و اتباع لازم است یا نه * جواب مرید را اتباع

بر جمیع افغان و اقوال بیخود و لازم نیست زیرا که مولوی
حضرت احمد بن اعظم سبها و نبوری در رساله خود از حضرت
نصیر الدین چراغ دہلی قدس سره مراد الخریز نقل نموده
عبارتها بکذا . بمعنا بعض الثقات ناقلا عن بعض التلمذات
بقولنا ما لا یجوز **من قولنا** **فی الذی هو من اکبر خلفاء**
سلطان المشایخ قدس الله سرهما کان لم یرقص ولم یسمع
الغنأ فقیل له ان شیخکم یفعل فقال لا یجب علی المرید
ان یعبع الشیخ فی جمیع الاقوال والافعال وقال
خذ ما صفا ودع ما کدر انتهى . پس **ما لا یجوز** **من قولنا**
وَدَعْ مَا كَلَّ زَمَلُوا مَنْ شَرُّهُ لَمْ يَجْعَلْ لَكُمْ فِيهِ مَقْلًا وَشَرُّهُ لَمْ يَجْعَلْ لَكُمْ فِيهِ مَقْلًا
آنرا اتمه نموده اتباع نماید و آنچه خلاف شرع باشد آن را ترک
باید کرد . سوال شود دوم مریدان و مستقدان پیران و
بزرگان دهرین زمان خلاف طریقه ایشان دو عبادات و
دیاخات نموده تبرکات ایشان را مثل آب وضو مالیدن وجبه
و خرقه ایشان را به تعظیم و تکریم بسیار بر سر چشم نهادن اتباع
و محبت و ارادت نمی پذیرند پس دوین صورت این قدر معامله

و در اتمام حب و المال ارادت کافی است یانه و جو است
 این قدر کافی نیست بلکه اصل محبت دارادت با پدر و بزرگان
 این است که اتباع اقوال و افعال ایشان که موافق سنت
 سینه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد کرده باشد و
 بجز در مایه آب وضوی ایشان و خرقه و جبه ایشان و ابر و
 چشم نهادن اتباع و محبت تمام نمی شود چنانچه از حدیث که
 مذکور می شود معلوم می گردد و عن عبد الرحمن ابن ابی قراد
 ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم توضأ یوما فجعل
 اصابعه یتمسحون بوضوئه فقال لهم النبی صلی الله
 علیه و آله و سلم ما یحکم علی هذا قالوا حب الله و
 رسوله فقال النبی صلی الله علیه و آله من سره ان یحب الله و
 رسوله او یحب الله و رسوله فلیصدق حدیثه اذا حدث و لیؤد
 امانته اذا ائتمن و لیحسن جوارحه من جاوره رواه البیهقی
 کذا فی مشکوٰۃ ترجمه روایت از عبد الرحمن پسر ابو
 قراد اینکه نبی صلی الله علیه و آله و سلم وضو فرمودند روزی
 پسر شروع کرد و نذا صاحب ایشان مایه ن آب وضوی

خبر است پیش فرمودند برای اصحاب خود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه چیز باعث شد شمار ابرایم معنی بر مالیدن آب و وضو عرض کردند محبت خدا و رسول او فرمودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر که خوش آید او را که محبت خدا و رسول او را بپوشد و آنرا در سینه او پسند باید که راست گوید سخن خود را و قیاسه سخن کند و باید که ادا کند امانت خود را وقتی که سپرد کرده شود و باید که بیک کند همسایگی آنکس را که همسایه اوست و ایت کرده است آنرا بهیچ چنانچه در مشکوٰۃ مذکور است پس ازین حدیث معلوم شد که در این محبت خدا و رسول او تمام نمی شود و بمالیدن آب وضو بلکه تمام محبت باین امور می شود که فرمودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درین حدیث کما قال السید فی حاشیة المشکوٰۃ فی تحت هذا الحديث يعني ان ادعاءكم محبة الله ورسوله لا يتم بتمتع الموضوع بل فهذه الامور انتهى . سوال نمودم سوّم ایا بت دعوت ولید و دیگر طنام جائیکه منکرات هیچ مرا میبرد معارف و دیگر که و لعجب باشد درست است یا نه و رفتن و

شریک شدن در آن محفل جایز است یا نه اگر این چنین منکر است
 و لهو و لعب نزد مرآت اولیاء الله قدس الله امرار هم
 باشند و اینها حضور مومنین و علماء و مشایخ در آنوقت
 جایز است یا نه جواب اجابت دعوت و لبه و غیر آن
 جایگزینک است باشند جایز نیست و هم چنین دقت و شریک
 شدن در آن محفل دوست نیست تفصیلش این است اگر اؤ
 می داند پیش از حاضر شدن که در آن محفل ملاسی و مزایا
 و منکرات خواهد شد اجابت دعوت لازم نمی شود خواه مقته باشد
 خواه غیر مقته و اگر او را معلوم نبود که در آنجا محفل منکرات
 می شود و در آن مکان حاضر شد اگر این شخص مقته است
 و در آنجا نشیند و بیرون آید اگر قدمت بمنع کردن ندارد
 و اگر قدمت به منع کردن دارد و بنشیند و منع کند و اگر غیر
 مقته است و منکر در آن مجلس موجود است باید که بیرون آید
 و نه نشیند و اگر در آن مکان حاضر شد و سکرت و دیگر طرف
 است و این دو دیگر مکان است و غیر مقته است پس
 خوردن طعام و در آنجا با سر به است و فی الهدایة من

فذهب الى وليمة او طعام فوجد ثم لعبا او فضاء فلا بأس
 بان يقعد وياكل وقال ابو حنيفة رحمه الله تعالى ابتليت
 بهذا مرة فصبرت وهذا لان اجابة الدعوة سنة وقال عليه
 السلام من لم يجب الدعوة فقد عصى ابا العباس فلا يعركها
 مما اقتربت بها له من غير كصلوة الجنائز واجبة
 للاقامة وان حضرتها نياحة فان قدر على المنع يمنعه
 وان لم يقدر يصبر وهذا اذا لم يكن مقتدا امان كانت
 ولم يقدر على منعهم يخرج ولا يقعد لان في ذلك شين
 الدين وفتح باب المعصية على المسلمين والمكسي
 عن ابي حنيفة رحمه الله تعالى في الكتاب كان قبل ان
 يصير مقتدا ولو كان ذلك على المائدة لا ينبغي ان
 يقعد وان لم يكن مقعدا بقوله تعالى فلا تقعد بعد الذكري
 مع القوم الظالمين وهذا اكله بعد الحضور ولو علم قبل
 الحضور لا يحضر سواء كان مقتدا او لم يكن لانه لم يلزمه
 حق الدعوة بخلاف اذا هجم عليه لانه قد لزمه و
 دلت المسئلة على ان المأهلي كلها حرام حتى التغني

يُضْرَبُ الْقَضِيبُ وَكَذَا قَوْلُ ابْنِ حَنِيْفَةَ رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى ابْتِلَاءُ
لَا اِبْتِلَاءَ بِالْمَحْرَمِ يَكُونُ اَنْتَهْيَ وَكَذَا فِي الدَّرِّ الْمَخْضَارِ
غَيْرُهُ مِنْ كِتَابِ الْفَقْهِ وَقَالَ السَّيِّدُ فِي حَاشِيَةِ الْهَدَايَةِ لَا اِجَابَةَ
الدَّعْوَةَ اِنَّمَا يُلْزَمُ اِذَا كَانَتْ الدَّعْوَةُ عَلَى وَجْهِ السَّنَةِ هَذَا
اِذَا كَانُوا لَا يَتَرَكُونَ بِحُضُورِهِ وَاِنْ كَانُوا يَشْرِكُونَ اِحْتِشَامًا
لَهُ وَاحْتِرَامًا بِحُضْرِهِ لِأَنَّ حُضُورَهُ يَكُونُ مِنْ بَابِ النَّهْيِ عَنْ
الْمُنْكَرِ اَنْتَهْيَ وَقَالَ الشَّيْخُ عَبْدُ الْقَادِرِ الْجِيلَانِيُّ نَدَسَ اللهُ
سِرَّهُ فِي فَصْلِ اَدَابِ الْاَكْلِ وَالشَّرْبِ فِي اِجَابَةِ الدَّعْوَةِ
مِنْ كِتَابِ غَنِيَّةِ الطَّالِبِينَ هَذَا اِذَا كَانَ عَالِيًا عَنِ الْمُنْكَرِ
فَاِنْ حَضَرَ مَنْكَرٌ كَالطُّبْلِ وَالْمَرْمَارِ وَالْعُودِ وَالنَّايِ
وَالرَّبَابِ وَالْمَعَازِفِ وَالطُّبَايِيرِ وَالشُّبْنِ وَالشَّابِدُو
الْجَفْرِ اِنْ الَّذِي يَلْعَبُ بِهِ التَّرَكَّ لِأَنَّهُ يَلْسُ شَهْنَاكَ لِأَنَّ جَمِيعَ
ذَلِكَ مَحْرُومٌ اَنْتَهْيَ كَذَا فِي رِسَالَةِ مَلَاعِصَمَتِ اللهِ سَهَارِ بُنُورِي
وَقَالَ اَلْاِمَامُ الْفَرَزَاكِيُّ رَحِمَهُ اللهُ فِي كِتَابِ الْاَحْيَاءِ الْعُلُمِ
فِي بَيَانِ مَنْكَرَاتِ الضَّمِيغَةِ وَمِنْهَا سَمَاعُ الْاَوَانِ وَسَمَاعُ
الْقِيَانِ وَمِنْهَا اِجْتِمَاعُ الْمُنْأَمَاءِ عَلَى السُّطْحِ تَنْظَرُ اِلَى الرِّجَالِ

نهما كان في الرجال شائعا يخاف بالفتنة يترجم فكل ذلك
 منظور منكر تعبیر و من هجر عن تغییر از منة الخروج
 ولم یجز له الجلوس فلا یؤخذ فی الجلوس فی مشاهد
 المنکرات انتهى ازین روایات معلوم شد که هر محفلی و
 مجلسی که در این بدعت و منکرات و آلات لهو و غیره باشد در آن
 مجلس حاضر نباید شد و حق اجابت دعوت لازم نمی شود و باید که
 تا کیه اجابت دعوت و لبه و روایت شریف بسیار دارد
 شده پس و اینکه بر مرادات اولیاء الله قدس الله امرار هم
 و دیگران خصوص منکرات و ضرب آلات لهو مثل مازنت و
 مر امیر باشد آنوقت برای نیابت قبول نباید رفت زیرا که
 در وقت آن وقت ادای مستحب می شود و اگر تکاب منیات
 لازم می آید و از آن احتراز واجب و جایکه ادای مستحب
 در تکاب منیات جمع شود آنوقت مستحب را ترک باید
 نمود و ادای مستحب هم موقوف برین وقت نیست و یک
 وقت هم ادای شود پس کسیکه در آنوقت درین مجلس
 شریک خواهد شد در وعید این حدیث که صاحب هدایه نقل نمود

و اصل خوانده شد حدیثی است یعنی کثرت خواندن و تکرار آن در هر روز
 و الله اعلم بالصواب * سوال نود و چهارم: باین سبب منع
 نماز خواندن که در این مجمع مردمان جوانان و بزرگان می شوند لهو
 و لعب باشد یا نه * سوال نود و پنجم: لهو و لعب عبارت از چیست
 الممنوع است یا نه * سوال نود و ششم: وقتی که مردمان حرام
 و اجنبی الممنوع را لازم بر خود شمرده و ضرر بر این یافته اند و از آن
 باز نیانند بلکه ثبت و ستند پیران خود گرفته بگویند که ما هم موافق عمل
 پیران خود می کنیم پس این قول ایشان حجت باشد و از
 حرمت بر آمده معذور باشند یا نه * سوال نود و هفتم: هرگاه مجروح
 قول ایشان حجت نباشد و معذور هم نشوند و سبب حرمت
 و دست بردن باین مرتبه دسده که نهم و اکثر خواص آنرا بر خود لازم کنند
 و مثل واجب و اندک پس و درین صورت بر قاضی و حاکم منع
 شرع شرافت هم مانعست لازم باشد یا نه * سوال نود و هشتم
 هرگاه جمیع مردمان شهر را از امر و اسی سکوت نمایند و زجر و
 آگاه نمایند گناه گامی شوند یا نه * سوال نود و نهم: شیعیان مرا بپیر
 و معاذف را بموجب قریب باری الهی و مستحسن پنداشتن

و سبک آفرینان و انسی کفر است ^{و انسی} جواب این شش
 سوال و در محضر کیه بود وقت سلطان قطب الدین بحضرت سلطان
 المشایخ حضرت نظام الدین اولیاء قدس الله سره در شهر دہلی
 با اجتماع علای آنوقت واقع شده بود مرقوم و مستطود است حاجت
 جواب نه در اینست یعنی جهادت محض از دنیا و مولوی عصمت الله
 بن اسطخ ساکن سہارنپور کہ او شان از معتمدین علای ساخرین اند
 و تصانیف و بکرم دارند فعل کرده می آید عبارة الرسالة هكذا
 قد وقع محضر في عهد سلطان قطب الدين بحضرت سلطان
 المشايخ في بلدة الدہلي باجماع علماء ذلك العصر على
 حرمة المباح وللقص وزجر اهلها ومنعهم وينقل ذلك
 والمحضر ههنا بعبارة مع بعض الفاظ البهيمية التي
 وقعت فيه بتحرير الكاتبين وهو هذا * سوال پر فرمايد
 آیت ملت و دین ذکره کثيان مشکلات و مضلات احکام
 تربیت حصل الله اعمالهم و کثیر فی الخافقین امثالهم
 و در انچه سماع و روایتان اهل و زکار کہ مشتمل است بر
 رعیت پیران و جوانان و قوالان باد کش و کج کج و نیز آن

این جموع لهو و لعبت و عبت باشد یا نه * و علمای اتفاق جواب
 دادند باشد باشد باشد و الله اعلم * و ما قولهم چون لهو
 و لعب باشد واجب المنع و الزجر و حرام باشد یا نه * علمای
 اتفاق جواب دادند باشد باشد باشد و الله اعلم * و ما قولهم
 چون حرام و واجب المنع و الزجر باشد جماعتی که آنرا
 سیرت و عادت خود میارزند و بر آن اصرار نمایند و مصحح نشوند
 و حجت کنند که در شهرهای معظم چنین می کنند یا گویند که فلان
 فلان مشایخ متقدم بوده اند آنها کرده اند ما نیز می کنیم محروقول
 ایشان حجت شود و فعل از حرمت بیرون آید و ایشان
 معذور باشند یا نه * علمای جواب دادند و گفتند فی فی فی و الله
 اعلم * و ما قولهم چون مجر و قول ایشان حجت نشود و ایشان
 معذور نباشند و فعل از حرمت بیرون نیاید و فعل ایشان
 در شهرهای مسلمانان مشهور شود چنانکه صغار و کبار جمله
 شهر بقول و فعل ایشان راضی شوند و عوام خلق آنرا بهت
 خو گیرند بعد خبر کردن و مراقبه بر قاضی مسلمانان و بر ارکان
 دولت و اعیان معذور و بیرون لازم باشد و زجر این ثلایفه بر قاضی

و بر دای الاثم باشد یا عاکل جواب که بد باشد باشد
 و آنکه اعلم و ما قولهم چون جمله این شهر امر معروف است
 بلکه و فرد که از دهنی شکر بخانند و از سنج ایشان باز آید
 انهم شوند یا نه و عاکل اب دادند شوند شوند و آنکه اعلم
 ما قولهم چون جماعتی که در اجتماع و جوانان و قوالان و
 و فاعلین و مردان و دستان زدن و جنبانیدن اعتماد واجب
 الاثر از استیجاب چنانکه در صد غنوی یاد کرده شد و لعب و لهو
 است و محرم است و واجب الاستماع است با اجتماع سالمان بر
 دلات و قصص و صد و داکا بر و غیر هم سن و سالان
 و در جماعت و هر جریقه و مجمع بر وجه شریع واجب باشد
 و به ترک امر معروف و نهی منکر انهم شوند پس هر که این چنین
 سماع را حلال و اود و مگوید که این سماع طاعت است
 و موصل الی الخیر و تقرب الی حضرت است و سبب مکاشفات
 خفایق و وقایع نعیسی و وسیله نفع و رجاست عقیدای است و
 جماعتی ویرا تصدیق می کنند و متابعت می نمایند فولا و ففلا و قول
 و فعل ویرا استحسان می کنند و نای این منکرات را بنمای کنند

475

واثمة تباح می نماید لیس جماعتی بجلال و انسین این چنین
 فضل به جا است و رسید بق و استخوان و هراد بران کافر شوند
 بیا به بیان فرمایند تا ثواب حاصل شود ان شاء الله تعالی و علما و ائمه
 و د و د شوند شوند و الله اعلم و کتبه مولانا فخر الدین خلواتی
 کتبه محمد بن احمد قاضی الامام کبیر الدین و الله اعلم
 کتبه ابو بکر بن علی بن عثمان قاضی الامام جلال الدین
 و الله اعلم کتبه عبد الجزیز محمد بن مولانا نجم الدین
 ابو مشقی و الله اعلم کتبه عبد العزیز الزیاد قاضی امام
 جلال الدین و الله اعلم کتبه محمد بن عبد الرحمن بن
 عبد الله الخطباء و الله اعلم کتبه شرف الدین و الله اعلم
 کتبه علی بن محمد عطاء ملک امام زین الدین المفتی و الله
 اعلم کتبه محمد بن محمود الکاشانی قاضی بدایون و الله
 اعلم کتبه علی بن علی المرشوری و الله اعلم کتبه محمد
 بن احمد الخلواتی قاضی اوده و الله اعلم کتبه ابو بکر بن
 یوسف اهرسین الشفرا نی الامام سراج الدین السنجری
 و الله اعلم کتبه عبد الرحمن بن احمد بن عبد الرحمن

١٢٤

لَا تُحَرِّمُوا الْمَشْرُوعَ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِمْ جَنَّةٌ فَلْيَسِّرْ
الْجَنَّةَ لِلَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الرَّدِّ وَلَا الرَّدْمَ وَنَهَى عَنْ
كِبْسِ الشَّهْرَتَيْنِ فَلْيَسُوا عَلَى شَيْءٍ إِلَّا سَاءَ مَا يَرْوُونَ قِيلَ
لَهُ إِنْ كَانُوا زَانِعِينَ مِنَ الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ هَلْ يَنْقُورُونَ
عَنِ الْبَلَادِ لَقَطَعَ فَتَنْتَرَمُ عَنْ الْعَامَةِ فَقَالَ أَمَا طَعَامُ الْإِذَى
أَبْلَغُ فِي الصِّيَانَةِ وَأَمْثَلُ فِي الدِّيَانَةِ وَتَمِيزُ الْجَبِيثِ مِنَ
الطَّيِّبِ أَزْكَى وَأَوْلَى وَمِنَ الْقَفِيَّةِ فِي بَابِ تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ
وَالْعِلْمِ مِنْ كِتَابِ الْكِرَامَةِ وَسَالُوا الْجُلُوءَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ
تَعَالَى عَمَّنْ سَدَّوْا نَفْسَهُمْ بِالصُّوفِيَّةِ وَاجْتَصَبُوا بَفُوعَ لُبْسَةِ
وَاشْتَغَلُوا بِالْمَهْوِ وَالرَّقْصِ وَادْعُوا إِلَى نَفْسِهِ الْمَشْرُوعَةَ فَقَالَ
افْتَرَى وَاعْلَى اللَّهُ كَذِبًا أَمْ بِهِمْ جَنَّةٌ فَلْيَسِّرْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنَ الرَّدِّ وَلَا الرَّدْمَ وَنَهَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ لُبْسِ الشَّهْرَتَيْنِ فَلْيَسُوا عَلَى شَيْءٍ إِلَّا سَاءَ
مَا يَرْوُونَ وَسُئِلَ رَحِمَهُ اللَّهُ إِنْ كَانُوا زَانِعِينَ مِنَ الطَّرِيقَةِ
الْمُسْتَقِيمَةِ هَلْ يَنْقُورُونَ عَنِ الْبَلَادِ لَقَطَعَ فَتَنْتَرَمُ عَنْ الْعَامَةِ
فَقَالَ أَمَا طَعَامُ الْإِذَى أَبْلَغُ فِي الصِّيَانَةِ وَأَمْثَلُ فِي الدِّيَانَةِ

تقل من نوادر البرهاني كل افي لم يسوط وحكي عن
ابي نصر الله موسى عن قاضي طهيرا الدين الخواري
رحمه الله تعالى من سمع الغنا من المعنى او من غير المعنى
او يري شيئا من الحرام فيمكن ذلك باعقار او غير
اشتقا يصير من قبله في الحال ما عليه انه ابطال حكم الشرعية
ومن ابطال حكم الشرعية لا يكون مؤمنا عند كل مجتهد
ولا يقبل الله طاعته واحبط الله كل حسنة وبانت منه
امرا نه فان تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنقه لقوله
صلى الله عليه وسلم من بدل دينه فاقتلوه فان قتله قاتل
قتل عرض الاسلام عليه كره ولا شيء عليه ومن مختار
النوادر العربي حكي عن امام الهدي ابي منصور الماتر بدي
رحمته الله تعالى من قال ملقر في زماننا احسنت عند
قرائه يكفر وبانت منه امرانه واحبط الله كل حسنة وان
تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنقه والدليل على هذا قوله
من بدل دينه فاقتلوه فان قتل قاتل قبل عرض الاسلام
كره ذلك ولا شيء عليه وبه اخذ المتأخرون وعليه

اَلْفَتْوَى وَمِنْ اَلْعَالِي قَالَ مَشَا لِيَحْمِلَ اِسْتِمَاعُ الْقُرْآنِ
 بِالْجِلْبَانِ مَعْصِيَةً وَالتَّعَالِي وَالسَّمَاعِ الثَّمَانِ وَرُوْخَانِ وَ
 شَيْدِنِ قِرَاقِ بِالْحَانِ خَوَانِدْ كَانِ وَشَوْنِدْ كَانِ بَزْوَكَارِ شَوْنِدْ
 وَخَوَانِدِنِ شَرِّ وَغَيْرِ اَنْ بِطَرِيقِ مَرُّ وَوَكِي دَدِ سِتِّ مِي تَوَانِدْ
 مَعْدُ وَ مِنْ السَّرَاجِيهِ يَسْتَحِبُّ فِي الدِّهَانِ اَلْاَعْقَاءُ وَرَفَعُ
 اَلْصَوْتِ بِبَلَاغَةٍ وَرَفَعُ اَلْصَوْتِ مَعْتَدُ سَمَاعِ الْقُرْآنِ وَ اَلْوَعْدُ
 مَكْرُوهٌ وَقَوْلُ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُ اَللَّعِبُ وَ اَلْغَنَاءُ
 وَ لَيْلٌ عَلَى اَنْ اَلْمُتَحَرِّيمُ لَا يَخْتَصُّ بِالْمِزَا مِيرَا لَانِ اَلضَّرْبُ
 بِالْقَضِيْبِ وَ اَلتَّفْيِ بِمَعْدُ حَرَامٌ لَانِ ذَلِكُ لِهَرُوْا لِهَرُوْا كَلَهُ حَرَامٌ
 اِلَّا ثَلَاثَةً لَاعِبَةُ الْمَرْحَلَةِ مَعَ اَهْلِهِ وَ تَادِيْبُهُ لِفَرْسِهِ وَ مَنَا ضِيَّةُ
لِقَوْسِهِ وَ هَذَا اَنْقُلُ مِنْ فِتَاوَى اَلْعَنَائِي مِنْ حَقَائِقِ اَلسَّلَامِيِّ وَمِنْ
 فِتَاوَى اَلصُّوْفِيَّةِ فِي بَابِ ذِكْرِ اللهِ تَعَالَى قَالَ الشَّيْخُ صَالِي اللهُ عَلَيْهِ
 وَ سَلَامُ اِسْتِمَاعِ اَلْمَلَاهِي مَعْصِيَةً وَ اَلْجُلُوسُ عَلَيْهَا فَسَقٌ وَ اَلتَّلَذُّذُ
 بِهَا كُفْرٌ مَرُّ وَ كُفْرٌ وَ شَيْدِنِ وَ نَشْتَنِ اَنْجَا فُسُ اسْتِ وَ لَذَتْ
 مَرُّ فَتَنِ بَانَ كُفْرٌ اسْتِ وَ لَذَتْ اَنْ يَأْتِيَهُ كِهْ نَعْرَهُ زَتِدْ وَ يَأْتِي كُوبِنْدُ
 وَ جَامِدُ بَدَنْدَانِ اِنَّهُ حَرَامٌ فِي اَلْمُضْمِرَاتِ وَ فِي اَلْمَنَاقِعِ اَعْلَمُ اَنْ

سمي حرم من جميع الاذيان وقال في الزيادات اذا
 اوصى بيا هو مضية عندنا وعند امير الكتاب وذكر
 من الوصية للمغنيين والمغنيات وذكر في الجامع
 الصغير لقاضيهم ان الضرب بالقضيب ~~والضرب بال~~
 لانوليه ~~والضرب بال~~ ~~الضرب بال~~ الثاني في العبادات
 في كتاب الكراهة وفي الملتقى الترجيع بالقرأة يكره
 عند ابي حنيفة وابي يوسف رحمهما الله تعالى لا الاكلان
 وقال اكثرهم مكروه ولا يصل ولا يستحب الاستماع
 ولهذا المعنى يكره هذا الترجيع في الاذيان ايضا
 ذكر في ~~المعنى~~ في الفصل السابع في اللغو والامر
 بالسعروف قرأة الاشعار اذا كان فيها ذكر الفسق و
 الخمر والفلان يكره لانه ذكر الفواحش والله اعلم
 من التعويض شرح المنظومة واللائحة التي متعقد في
 مجالس الملاهي والمزامير يكون مختلفا فيهما بوجهين
 احدهما بفسق الولي لانه الذي احضر الملاهي والمعازف
 وامرهم بذلك واعطى المغنيين على ذلك الاجرة والثاني

(۱۰۰)

آن الحاضرین مبارک الله علیهم لا ستماء علیهم ذلك فلم یبق الولی
ولیا ولا الحاضرین شرودا عندہ ولا ینعقد عند الشافعی
رضی الله عنه النکاح فلیختار عن ذلك انتهى ذکر المحضرون
عبارة الرسالة و سوال همد م علامت محبت خدا ی تعالی
چیست جواب علامت محبت خدا ی تعالی اتباع پیغمبر خدا
صلی الله علیه و آله و سلم است در جمیع اقوال و احوال و
اوضاع و اخلاق و اعمال سوا ی مخصوصات پس هر که دعوی
محبت الهی کند و عمل او خلاف سنت رسول الله باشد
آنفس مشرکی کہ اب است هرگز دعوی او را قبول نباید
سخت و قال الله یمارک و نعلانی قل ان کفتم تکتبون

الله فاتبعونی بحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم والله غفور رحیم
نزلت فی الیهود و النصارى و المشرکین فالت الیهود نحن
ابناء الله و احبائہ و قالت النصارى انما نعبد الله
حباه و روى عن ابن عباس رضی وقف النبی علی الله
علیه و سلم علی قریش و هم فی المسجد الجرام و قد نصبوا
الاصنام و علقوا علیها بیض الخعام و جعلوا فی اذانها

الشنوف وهم يهجدون بها فقال النبي صلى الله عليه وسلم
 يا معشر قريش والله لقد عالجتم ملة ابيكم ابراهيم واسماعيل
 فقالت له قريش انما نعبد ما احببنا الله ليقربونا الى الله زلفى
 فقال الله تعالى وتبارك يا محمد قل ان كنتم تحبون الله
 فاطيعوني ~~بما احببكم الله~~ فاطيعوا ~~المؤمنين~~ تعالوا الى اتباع
 امره وامثال طاعته واتباع مرضاته في جميع اموركم
 ونبي وحب الله للمؤمنين ثنائه وثورابه لهم وعفوه و
 خلاصهم من النار ونبيل درجا تهم لما نزلت هذه قال
 عبد الله بن ابي المنافق لاصحابه ان ~~محمد رسول الله~~ طاعته
 كلها لله ~~وأنتم~~ ~~مؤمنون~~ ان يحبه كما احب النصراني المسيح
 فانزل الله تعالى قل اطيعوا الله واطيعوا الرسول فان تراءوا
 اي عرضوا عن طاعتهم فان الله لا يحب الكافر بين لا يرضى
 فعلهم ولا يغفر لهم وروى عن ابي هريرة رضى الله عنه ان
 رسول الله صلى الله عليه واله وسلم قال كل امتي يدخلون
 الجنة الا من ابي قيل ومن ابي قال من اطاعني دخل
 الجنة ومن عصاني فقد ابي وروى عن جابر رضى الله عنه

يقول جاءت الملائكة الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 وهو نائم فقال بعضهم انه نائم فقال بعضهم ان العين
 نائمة والقلب يقظان قالوا ان لصاحبكم هذا مثلاً فاضربوا
 له مثلاً فقالوا مثله كمثله الرجل بنى داراً وجعل فيها
 مادبة وبعث داعياً فمن اجاب الداعي دخل الدار و
 اكل من المادبة ومن لم يجيب الداعي لم يدخ الدار ولم
 ياكل من المادبة فقالوا ولو هاله يفقهها فقال بعضهم
 انه نائم وقال بعضهم ان العين نائمة والقلب يقظان فقالوا
 الدار هو الجنة والداعي محمد صلى الله عليه وسلم فمن اطاع
 محمد افقد اطاع الله ~~فمن عصى محمد افقد عصى الله ومجته~~
 فرق بين الناس هذا كله منقول من تفسير معالم التنزيل
 للبغوي و نزل حين قال لليهود نحن ابناؤ الله واحباؤ
 قل ان كنتم تحبون الله فانبغوني يحببكم الله محبة العبد لله
 اطاعته على غير ذلك ومحبة الله للعبد ان يرضى عنه
 ويحمد فعله وعن الحسن بن زعم افوام علي عهد رسول الله
 صلى الله عليه وسلم انهم يحبون الله فاراد ان يجعل

ثَقُولُهُمْ تَصْلُهُ بِمَا مِنْ عَمَلٍ فَمَنْ أَذْهَبَ مَحَبَّةَ اللَّهِ وَعَالَفَ
 مِنْهُ رَسُولَهُ فَهُوَ كَذَابٌ وَكِتَابُ اللَّهِ يَكْتَبُهُ وَقِيلَ مَحَبَّةُ اللَّهِ
 مَعْرِفَتُهُ وَدَوَامُ خَشْيَتِهِ وَدَوَامُ اشْغَالِ الْقَلْبِ بِهِ وَمَذْكُورُهُ
 وَدَوَامُ الْإِنْسَانِ بِهِ وَقِيلَ هِيَ اتِّبَاعُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ فِي أَقْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ وَحَوَالِهِ الْأَمَّا خُصُّ بِهِ وَقِيلَ
 بِإِلَامَةِ الْمَحَبَّةِ أَنْ يَكُونَ دَائِمَ الْفِكْرِ كَثِيرَ الْخُلُوعِ دَائِمَ الصَّمْتِ
 لَا يَبْصُرُ إِذَا نَظَرَ وَلَا يَسْمَعُ إِذَا نَوْدِيَ وَلَا يَحْرُزُ إِذَا أَصِيبَ
 وَلَا يَفْرَحُ إِذَا أَصَابَ وَلَا يَخْشَى أَحَدًا وَلَا يَرْجُو هَذَا مَقُولٌ مِنْ
 تَفْسِيرِ الْمَدَارِكِ سَوَاءٌ هُوَ إِلَى صَدْرِكُمْ عِلْمٌ أَمْ لَا ~~بِغَيْرِ عِلْمٍ~~
 حَقَّقَ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامَ بِسَيِّدِ الْوَسَائِلِ عِلْمَ عِلْمِ مَحَبَّةٍ بِسَيِّدِ خُصَرَاءِ أَصْلَى اللَّهِ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَلَدٍ يَحْرُزُهَا اسْتَلْبَظَ لَيْكِنَ أَصْلَهُ عَمْدُهُ عِلْمُ مَحَبَّةٍ أَنَّ
 سَيِّدَ الْبَشَرِ أَتَمَّتْ كَرَامَتُهُ أَنْ تُخَضَّرَتْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 نُمُودُونَ وَحُمُلَ بَسَنَتِ أَيْشَانِ كُرُونِ وَاتِّبَاعِ أَقْوَالِ وَأَفْعَالِ شَانِ
 نَاخَتِنِ وَاسْتِثَالِ أَمْرِ نُمُودُونَ وَاجْتِنَابِ أَرْوَاحِ وَبِدَعَاتِ كُرُونِ وَمَنَادِ
 بَادَابِ أَنَّ خَضِرْتَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَانِ وَحَالَاتِ سَخَنِي
 وَأَسَانِي وَخُوشِي وَكِرَامَتِ وَكَمَالِ اتِّبَاعِ دَائِقَةِ أَسَى خَضِرْتَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

علم این است چنانکه بعد از آن باید گرد و ترک کردن
 بنزد آنست که باید کرد و گفتا قال الشيخ الجليل والمحدث النبيل
 الشيخ عبد الحق الدهلوی رحمه الله في ترجمة المشكوة
 واتباعهم چنانکه در فصل واجب است و در ترک بنزدی باید
 بنزد آنکه مواظبت نماید بر فعل آنست که در عهد مبدع بود
 کذا قال المحدثون انتهى قال في سير الكاظمين ومن علامة
 محبة علي عليه وسلم ايثاره واتباعه فمن احب شيئاً اثره
 وان اثر مرافقه والالم يكن صادقاً في حبه وكان مدعيّاً فالصادق
 في حب النبي صلى الله عليه وسلم من يظهر غلاماً بذلك
 عليه واولها الاقتداء بموسى عليه السلام واتباع اقواله و
 افعاله وامتثال اوامر واجتناب نواهيه والتدابير با دانه في
 عسره ويسره ومنشطه ومكرهه وشاهد هذا قوله تعالى ان كنتم
 تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله واينما اشار به وحض عليه على
 هوى نفسه ورافقة شهوته فمن اتصف بهذه الصفات فهو
 كامل المحبة لله وليس سواه ومن خالفها في بعض الامور فهو ناقص
 المحبة انتهى * سوال صد و دوم شخص از قوم رافضی علامه

سود می خورد یعنی به مقدار سود پیش حاکم نایش داد و
بغیر سود او دست نمی کند علاوه آن چو ترا بجهت امام
علیه السلام قرار داد و با امام محرم و غیره بدهد و نیاید چه چیز
ادامی کند و آداب عبادت و پرستش و ~~و غیره~~
و مشکی که از آنست ~~و غیره~~ سود می خورد
آمدنی دارد و اگر در آمدنی ملکیت و سود تفرقه نگردد است
حسابش علاوه بر آنست حالا اگر منحصراً بگوید مسجدی بنا کند نام
این مسجد از دومی شرع شریف چیست جواب را فنی که سبب
خفای کند بموجب روایت فتاوی عالم گیری و غیره کافر است
و اگر ~~بگوید مسجدی بنا کند~~ بجهت عبادت غیر الله کافر
شد و عبادت او مقبول نیست که شرط قبول عبادت ایمان و
عقیده صحیح است پس بنا کرده او که بنام مسجد تیار کرده باشد
حکم مسجد نخواهد شد * انما یعمروا مساجد الله من امن بالله
والیوم الآخر و اقام الصلوة و اتی الزکوة و لم یشک
الا الله فعسی او لشک ان یکونوا من المهتدین * سوال
حد و سبب نامیکه شخص مذکور از زمره اهل حق تیار کند

بدفع آن چه حکم داده موسن متقی را باید خورد و یانه * جواب
 اگر مال شخص مذکور غالب حرام است پس طعام نیاز
 کرده اذ که از مال حرام نموده باشد خوردن آن نادر است
 و اگر غالب مال او حلال است پس از طعام او خوردن
 واجب است و در عی مومنین متقی ادلی است که بخورد
 اذ کان غالب مال المهردي حلالا لایس بقبول هدیته
 و اكله ما لم يتبين انه من حرام وان كان غالب ما له
 الحرام لا یقربا ولا یاکل ۱۲ اشباه * سوال شخصی از
 قوم رافضی که سب اصحاب کبار و ازدواج مطهرات می کند
 از مال حرام قنود و در شیعت و مانند آن ~~مستری نکند~~
 و در راه خدا وقت کرده و اند آنرا حکم مسجد داده خواهد شد یا نه *
 جواب از طرف فاضل و بیکر حکم آن حکم مسجد نیست بد و در
 اول اینکه این شخص رافضی است و رافضی کافر است
 چنانچه در فتاوی عالمگیری و برابر الحق و اشباه و تنایم
 و دستور اقتضای و در مختار و تذکره الابرار و قیة و سائر کتب
 فقهیه تصریح این معنی نموده شده و وقت نمودن مسجد از کافر

و درست نیست کما قال فی فتاوی عالم کبیر فی الوجع اللطیف
 مسجد المسلمین و بناء کما بنا المسلمون و اذن لهم
 فی الصلوة فیه ثم مات یصیر میراثا لورثته و هذا قول
 الكل و دوم آنکه ازال حرام مطلق و وقف درست نیست
~~بطلان مسجد بنیام کبیر~~ و بنیام کبیر فتاوی مذکور است
 که شرط الوقف آن یكون من ملک الواقف پس در
 چیزی که در ملک واقف نیست مگر در وقف صحیح نباشد معلوم
 است که مالی که بسبب سود یا رشوت یا غصب یا دزدی یا
 تغلبات دیگر بدست کسی آید آن کس مالک آن نمی شود
 بلکه هنوز در ملک مالک اصلی می ماند پس پیرامونی را که مالکیت
 واقف و در آن معتد و باث چگونگی وقف آن خصوصاً مسجد درست
 باشد نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا
 الحمد لله والمنة که نتمه المسائل فی تریب النحال
 تصحیح سید عبد الله ابن سید باور علی عی الله فی ما و جمع
 احمدی بنام شهر چهره متلفه صانع و گلی نس احتیام یافت بعد از
 الله الملك الوهاب * ف ر ۱۰۱ فی الدینی ص ۷ ۱۲

